







المراجعات

نویسنده:

سید عبدالحسین شرف الدین (ره)

ناشر چاپی:

نشر سایه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فہرست

۵	فہرست
۶	المراجعات - مناظرہ علمی
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمہ ناشر
۶	مقدمہ چاپ اول
۷	مقدمہ چاپ دوم
۷	شروع مناظرہ
۱۰	سؤال اول
۲۳	سؤال دوم
۲۷	سؤال سوم
۳۶	سؤال چہارم
۴۵	پاورقی
۵۱	مؤسسہ نور فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا

المراجعات - مناظره علمی

مشخصات کتاب

سرشناسه : شرف الدین، عبدالحسین، ۱۹۵۸ - ۱۸۷۳ عنوان قراردادی : [المراجعات. فارسی] عنوان و نام پدیدآور : مناظرات ترجمه المراجعات/ تألیف عبدالحسین شرف الدین عاملی؛ مترجم حیدرقلی بن نور محمدخان سردار کابلی با مقدمه کیوان سمیعی مشخصات نشر : تهران: نشر سایه، ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری : ص ۵۳۱ شابک : ۹۶۴-۵۹۱۸-۲۶-X وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی یادداشت : این کتاب تحت عناوین مختلف به فارسی ترجمه شده است یادداشت : فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا. یادداشت : عنوان اصلی: المراجعات. موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها موضوع : اهل سنت -- دفاعیه ها و ردیه ها موضوع : شیعه -- احتجاجات موضوع : کلام شیعه -- امامیه شناسه افزوده : سردار کابلی، حیدرقلی، ۱۳۳۱ - ۱۲۵۵، مترجم رده بندی کنگره : BP۲۱۲/۵ ش ۴۰۴۱ ۱۳۸۰ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷۲ شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۹۹۹۷

مقدمه ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم یکی از ارزنده ترین روش هایی که انسان را به حق می رساند و ابهام ها را برطرف می سازد، پرسش از آگاهان است که بی گمان در پاسخ های عالمانه، ابهام برطرف می شود و نکات تازه ای از اطلاعات مفید و سودمند حاصل می گردد. از این رو است که در قرآن کریم نیز تکیه بر این مطلب شده و فرموده است : (فاسالوا اهل الذکر) که باید انسان مسائل عقیدتی و مذهبی را از پیشوایان و پس از آنان، از علما و راهنمایان دینی بپرسد تا هم مشکلات موجود - در آن زمینه - برطرف گردد و هم آگاهیهای تازه ای برداشت نماید، حال اگر پرسش کننده نیز خود از دانایان و عالمان باشد، پاسخ قوی تر، مستدل تر و ارزنده تر خواهد بود، چنانکه در سؤال های شیخ جامع ازهر مصر مرحوم شیخ سلیم البشیری و جواب های عالم بزرگ شیعی مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین آمده که به صورت کتاب انسان ساز، هدایت کننده و همیشه جاوید المراجعات ((۱)) در آمده و سالها است تشنگان معرفت و طالبان هدایت، از آن سیراب و مستبصر شده اند. کتاب موجود نیز بحق یکی از کتابهای بسیار ارزشمند و پر محتوا است و حاوی پرسشهای مهمی است که همواره به ذهن ها می آید و نیاز به پاسخهای مستدل و قوی دارد که جداتراوشات فکری اندیشمند بزرگوار جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج محمد صادق نجمی امام جمعه محترم خوی بهترین جواب های روشنگرانه و سودمند به آن سئوالها است و برای دومین بار با تجدیدنظر نویسنده محترم چاپ و در دسترس خوانندگان عزیز و مشتاقان معرفت قرار گرفته است. توفیقات روز افزون مؤلف بزرگوار در خدمت به اسلام و مسلمین از خداوند متعال تمنا داریم. پائیز ۱۳۷۵ بنیاد معارف اسلامی قم

مقدمه چاپ اول

بسمه تعالی وله الحمد این پاسخنامه پس از ارسال به علامه خضری تکثیر گردیده و در اختیار عده ای از علما و فضلاء شیعه و اهل سنت قرار گرفت، گذشته از علمای شیعه استقبال و تایید علمای محترم اهل سنت و در راس آنان ابراز امتنان و اظهار تشکر کتبی و شفاهی جناب خضری که آکنده از محبت و توأم با صمیمیت بود گویای پذیرش قطعی این نوع تبادل نظر در مسائل علمی عقیدتی و در حدی فوق انتظار می باشد و این عکس العمل مایه مسرت و مؤید پیش بینی و تاکید ما، در طی این جزوه است که بیان صحیح واقعیات و پذیرش حقایق می تواند در تحکیم اساس اخوت و برادری و در زدودن غبار فعالیت دشمنان در ایجاد نفاق و تفرقه افکنی

نقش مؤثری ایفاء نماید و آماده سازی این جو مناسب و پذیرش متقابل است که مفهوم واقعی (واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا) را تحقق می بخشد و کاخ با عظمت اخوت اسلامی وسد نفوذناپذیر برادری را پی ریزی می کند و این نمونه کوچک نشانگر آنست که باید در ایجاد تفاهم علمی وفکری قدمهای مؤثرتری برداشته شود و قلمهای علما ودانشمندان بیش از هر زمان دیگر در این راه بکار گرفته شود. بهر حال این واکنش مطلوب که سرمشق برای همه علما ومسلمانان است موجب گردید که به تجدید طبع این کتاب با اصلاحاتی که در آن به عمل آمده است اقدام شود. والسلام علی من اتبع الهدی . اسفند ماه ۱۳۶۸ محمد صادق نجمی

مقدمه چاپ دوم

بسمه تعالی بر اساس محتوای نامه جناب خضری وسؤالاتی که از سوی ایشان طرح شده است طبعا دایره بحث و گفتگو در پاسخ آن نیز که جزوه حاضر را تشکیل میدهد محدود و این مناظره نه برای عموم بلکه برای قشر خاص و در حیطه فکر ومطالعه گروه مخصوص خواهد بود. ولی در عین حال استقبال وتقاضای فراوان از علاقه مندان به بحث و کاوش در زمینه های اعتقادی , خصوصا اظهار علاقه گروهی از علمای محترم اهل سنت موجب گردید که نسخه های چاپ اول آن به فاصله کوتاهی نایاب وبه تجدید چاپ اقدام شود. این عکس العمل را در مورد یک جزوه مختصر وبحثی کوتاه ومحدود, میتوان سنجش دیگری وآزمون کلی تلقی نمود که حاکی از تحول فکری در جامعه پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی است . و این تحولی است مبارک وامیدبخش که توجه خیل عظیمی از علمای ارجمند را به جایگاه واقعی خود که تحقیق در مسائل دینی و پرهیز از تقلید است , منعطف نموده و پاسخی است به افراد قلیل وانگشت شمار که هر نوع بحث مذهبی را گرچه بر معیار حق وانصاف باشد ناروا دانسته وبر جمود خود پافشاری وجامعه اسلامی را از نیل به واقعیتهای محروم می نماید. بهر حال , خداوند لایزال را شاکر وسپاسگزاریم که شاهد تجدید چاپ این جزوه می باشیم . و این اقدام فرهنگی مذهبی را مؤسسه مبارکه بنیاد معارف اسلامی قم که خدمات فرهنگی مذهبی گسترده ای در داخل وخارج کشور انجام میدهد وقشر عظیمی از مسلمانان جهان از برکات علمی ومعنوی آن بهره مند می گردند بعهده گرفت . ما موفقیت همه تلاشگران در راه اسلام وموفقیت مسئولین محترم وهمکاران سخت کوش این بنیاد را در زیر لوای ولایت ودر ظل عنایت بقیه الله اعظم ارواحنا فداه , از خداوند منان مسالت می نمائیم . خوی - محمد صادق نجمی ۸ مهر ماه ۱۳۷۵

شروع مناظره

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا ومولانا محمد المصطفى الامين وآله الطيبين وصحبه الطاهرين ومن تبعهم باحسان الى يوم الدين رضوان الله تعالى عليهم وعلينا ببركاتهم آمين . دانشمند محترم امام جمعه مكرم خوی جناب مستطاب آقای نجمی دامت برکاتکم . السلام عليكم ورحمة الله وبركاته . با آرزوی دوام صحت وطول عمر حضرت ولی فقیه امام خمینی مد ظله العالی وغلبه رزمندگان اسلام بر کفر جهانی وسیله تصدیع اینکه در همه کتب حدیثی روایتی اهل تسنن کم وبلکه بیش روایات واحادیث از اهل بیت نبوت علیهم السلام هست همچنانکه در المسند الکبیر امام احمد بن محمد بن حنبل , استاد بخاری ومسلم وابی داود رحمهم الله تعالی ۷۶۹ روایت از اهل بیت متصلا هست - اما در الکافی که مهمترین کتاب علم حدیث روایتی اهل تشیع است اصلا روایتی از ائمه ثلاثه (ابو بکر, عمر, عثمان) رضی الله عنهم واولادان آنها برای نمونه هم یک روایت بچشم نمی خورد مگر از عفر هم ضعیفترند - لطفا برای حل اشکال جوابی را مرقوم ومبذول فرمائید در خاتمه دوام وحدت مسلمین را بر علیه توطئه کافران از خداوند متعال جل شانہ خواستارم . محب صمیمی قاضی خضری امام جمعه اشویه ۲۳/۴/۱۳۶۷ خورشیدی بسمه تعالی امام جمعه محترم خوی جناب مستطاب فضائل مب آقای نجمی دامت برکاتکم سلام عليكم ورحمة الله وبركاته قبلا دوام اتحاد تسنن وتشیع وپیشرفت آئین جمهوری اسلامی را در زیر سایه دوام صحت وجود رهبر عالی مقام حضرت امام

خمینی مدظله العالی از خداوند متعال جل شانه خواهانم بر حسب وعده که درضمن صحبت لذیذ و فراموش نشدنی اینک توسط برادر دامادم شهاب جلیلی یک نسخه رساله الطلاق فی نظر القرآن را تقدیم کردم . در خاتمه صحت و سلامت جنابعالی و روحانیون خوی را از حی منان می طلبم . منتظر دعای خیر محب صمیمی تان قاضی خضری ۱۳۶۷ / ۲۷ / ۸ بسمه تعالی برادر علمی و اسلامی حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا نجمی امام جمعه بسزای خوی دامت برکاته با آرزوی دوام دولت جمهوری اسلامی در زیر سایه پیروی از وصایای الهی و سیاسی حضرت امام خمینی قدس سره سلامت و صحت وجود مبارک جنابعالی را از خداوند متعال جل شانه میخوام . نامه مبارکه با سه کتاب پر ارزش زیارت گردیدند . از رساله خودتان بنظم رسید که جنابعالی هم نظرتان مانند نظر امام مالک بن انس می باشد که آن حضرت رضی الله تعالی عنه به هارون الرشید گفت بجز کلام خدای تعالی در هر کتابی اعتراض ممکن است . ولی آن دو کتاب النص والاجتهاد ، المراجعات که واقعا پر ارزشند ، نمیدانم اهدائی هستند یا امانتی لطفا به وسیله پست یا به وسیله شماره تلفن (۲۴۶۵) حقیر را مطلع فرمائید در صورتیکه امانتی باشد پس از مطالعه آنها را ارجاع دهم والسلام علیکم وعلی من لدیکم . محب صمیمی قاضی خضری ۱۳۶۸ / ۱۵ / ۵ بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله علی آلائه وله الشکر علی نعمائه والصلاة والسلام علی انبیائه ولا سیما خاتمهم محمد وآله الطاهرین وصحبه المنتجبین . جناب ملاذم الانام ومفخر علماء اخواننا اهل السنة بمنطقه آذربایجان وکردستان العلامة الفهامة والمتحرى الحر الشيخ محمدقاضی الخضرى امام الجمعة ببلدة اشنویه ایده الله تعالی وجعل مستقبل امره وامرنا خیرا مما مضى . السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته . با درخواست طول عمر به امام امت که با بنیان گذاری جمهوری اسلامی ایران توحید کلمه را در میان مسلمانان و کلمه توحید را در اعماق دل آنان احیاء نمود وبا حذف رژیم منحط شاهنشاهی شرک و دشمنی و اختلاف و تفرقه را از قلوب مسلمانان زدود . وبا درود بی پایان به روان پاک شهداء که شجره طیبه انقلاب را باخون خود آبیاری نموده و این درخت تناور را با همه ثمرات شیرین و مناظر زیبایش توام با این شعار جوشیده از درک و شعورشان وبا این پیام برخواسته از اعماق دلشان بما تحویل دادند که هان ای مسلمانان از کید دشمنان غافل نباشید واز شر شرق و غرب که همیشه در کمین اسلام نشسته اند بر حذر بوده واز ایجاد اختلاف که آخرین و برنده ترین حربه دشمن است بهوش باشید . وبا درخواست صحت و عافیت و طول عمر به آن برادر ایمانی ، دوست صمیمی و درخواست استحکام بیشتر این اخوت نشات گرفته از سرچشمه اصیل و زلال اعتقادی مذهبی و گسترش این صداقت و صمیمیت الهام گرفته از علائق ناگستنی اسلامی معنوی .

نامه شریف و دستخط مبارک مورخه ۲۳ / ۴ / ۱۳۶۷ زیارت گردید از اینکه این برادر خود را مورد عنایت و محبت قرار داده و در کنار این لطف و محبت یک سؤال علمی مذهبی در رابطه با نقل حدیث در میان بعضی از محدثین شیعه و اهل سنت را مطرح فرموده اید کمال تشکر رادارم . علت تاخیر پاسخ نامه : ممکن است تاخیر جواب نامه آن سرور ارجمند بر عدم توجه نسبت به وظیفه اخلاقی و یا بمسائل دیگر حمل شود ولی با کمال اعتذار از این تاخیر حقیقت این است که من نه به وظیفه اخلاقی اسلامی خود ، بی توجه بودم و نه احيانا عامل شخصی مانع از ایفاء این وظیفه بود بلکه انگیزه تاخیر دو چیز بود و در نوشتن پاسخ از دو جهت ذیل تردید داشتم . اولاً: سؤال مطرح شده پاسخی گسترده و متناسب با سؤال و مناسب با مقام علمی و مطالعات و اطلاعات مذهبی حدیثی و تاریخی جنابعالی را ایجاب می کرد و چنین پاسخی طبعاً مستلزم مطرح ساختن یک سلسله مطالبی است که با تاریخ زندگی و طرز تفکر و عملکرد محدثین و اختلاف سلیقه آنان ارتباط پیدا می کند . آنگاه این سؤال در ذهنم بوجود آمد که آیا امروز با مشکلات فراوانی که عملاً متوجه اسلام و مسلمین گردیده ، مسلمانان در سطح جهان مورد هجوم کفر جهانی قرار گرفته و اسلام عزیز هر روز با توطئه جدیدی مواجه می گردد ، مطرح ساختن مطالبی که قرنهای آن گذشته است در چه حدی از اهمیت برخوردار است . در شرایطی که مدت نه سال برای محو نمودن یک کشور اسلامی از جغرافیای جهان وضمیمه کردن آن به کشور الحاد شوروی ، مردم مسلمان افغانستان بخاک و خون کشیده می شود اما کسی به فریاد مظلومانه آنان گوش فرا نمی دهد . در شرائطی که لبنان مورد تجاوز صهیونیسم قرار می گیرد و هر روز خبر حملات هوائی صهیونیستهای غاصب و دست نشانده امریکا به جنوب لبنان

وارد و گاه‌های آوارگان فلسطینی در سراسر جهان منعکس می‌گردد، اما گوئی همه دنیا و همه سران کشورهای اسلامی بخواب رفته که در مقابل اینهمه جنایات کوچکترین مسئولیتی احساس نمی‌کنند. و کاش مسئله همین بود و مصیبت در همین جا ختم می‌شد و یکاش بدبختی و سرسپردگی به اصطلاح سران کشورهای اسلامی منحصر به همین سکوت در مقابل این جنایات بود. ولی نه، مگر شاهد نبودیم آنگاه که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و جان تازه‌ای در کالبد بیجان مسلمانان دمید و پس از قرن‌ها سکوت و رکود حرکت نوینی در جهان اسلام بوجود آمد، این جانیان و این خائنان به اسلام و مسلمین تمام هم و غم خود را یکسره بفراموشی سپردند و برای کوبیدن اسلام دست به دست داده وصف واحدی تشکیل دادند (والله متم نوره ولو کره المشرکون). و چون پیروزی اسلام و شکست کفر را در یک قدمی مشاهده کردند دست به جنایات جدید و هولناک تری زدند، مکه مامن الهی را به قتلگاه تبدیل نموده و چهار صدتن از ضیوف الرحمن را بجرم برائت از شیطان بزرگ بخاک و خون کشیدند و کفار و مشرکین دوران پیامبر را روسفید کردند. و بزرگترین کشتار قرن بوسیله مواد شیمیائی در جبهه و در مورد مسلمانان عراقی به کار گرفته شد و مجدداً مسافران هواپیما را بوسیله موشک امریکا بخاکستر تبدیل نمودند، ولی آب از آب تکان نخورد آیایک هزارم آن جنایاتها در مورد مسیحیان و یهودیان و یا پیروان هر مذهب و مسلکی انجام می‌گرفت دنیا اینچنین سکوت می‌کرد؟ ثانیاً: این احتمال وجود دارد که مطالب نامه به افراد بی اطلاع و ناآگاه منعکس و از بین الاثنین بودن خارج شود و چنین افراد اگر در گذشته تنها بهانه تکفیر را بدست داشتند امروز بهانه دیگری بنام تفرقه و اختلاف افکنی را هم بدست دیگر گرفته اند و اجازه نمی‌دهند مطالب مذهبی که باید در سطح علمی و تحقیقی و نه بصورت تقلیدی عنوان شود مورد بررسی قرار بگیرد. ولذا در نوشتن جواب نامه حضرت عالی تعلل می‌ورزیدم تا نه خودم را بلکه روحانیت شیعه را که عضو کوچکی از این جامعه بزرگ و مقدس می‌باشم از این دو بهانه دور نگه دارم و عنوان دیگری پس از کتاب (سیری در صحیحین) بدست این افراد ندهم. ولی پس از مدتی و به دلائلی چند که ذیلاً اشاره می‌کنم در نوشتن پاسخ نامه جنابعالی مصمم گردیده و به انجام این وظیفه اخلاقی اقدام نمودم. ۱- دریافت نامه دوم که به ضمیمه رساله مبارکه (الطلاق فی نظر القرآن) ارسال فرموده اینجانب را برای دومین بار مورد لطف و محبت قرار داده بودید. زیرا این رساله حریت فکری و تحری علمی شخص جنابعالی را بیشتر روشن می‌کند. و شما در این رساله شریفه عملاً- برپاره‌ای از ایرادهای عوامانه پاسخ داده و اعلان کرده اید که راه بحثهای علمی جدا از راه ایرادهای نشات گرفته از تعصبات و برخاسته از ناآگاهیهاست. آری جنابعالی در این رساله یک بحث فقهی جنجالی را مطرح ساخته اید و بر خلاف اکثریت فقها و دانشمندان و حاکمان اهل سنت در طول تاریخ فتوا داده اید و مسئله سه طلاق را که در یک مجلس واقع شود طبق مفهوم صریح آیه شریفه یک طلاق دانسته اید و با این اقدام سد تقلید عامیانه را شکسته و دیوار بی پایه (دیگران چنین کرده اند و ما هم چنین کردیم) را فرو ریخته و با این حرکت جسورانه راه بحث آزادونگرش تازه را باز کرده اید. جزاکم الله خیراً و وفقکم لنشر سائر آثارکم المتعدده العلمیه. ۲- فکر کردم که این سؤال جنابعالی نه یک سؤال شخصی و مقطعی بلکه مطلبی است که در اذهان سایر علما همیشه وجود داشته است و از طرف دیگر بقول مرحوم علامه مجاهد سید شرف الدین رضوان الله تعالی علیه: اگر سؤالات مربوط به مسائل اسلامی را علمای اسلام پاسخ نگویند چه کسی باید پاسخ بگوید، علمای مسیحیت؟ پس چه بهتر این سؤال و جواب بین حضرت تعالی و بنده مطرح شود. ۳- این مطالب که بصورت سؤال و جواب مطرح شده است پیش از آنکه جنبه عقیدتی داشته باشد یک بحث و مناظره علمی و از مسائل اساسی و از مشترکات در میان همه پیروان اسلام است. ۴- گذشته از اینها آنچه در این پاسخنامه خواهد آمد برای اهل فضل و ذوی العقول است نه برای ناآگاهان و اهل قبور، نظرات و استنباطات شخصی نیست بلکه همان مطالبی است که مورخین و محدثین بزرگ از گذشته‌های دور نقل نموده اند و اگر احیاناً کسی نظر انتقاد داشته باشد انتقاد او متوجه این بزرگان خواهد بود نه متوجه ما که پس از قرن‌ها مطالب آنان را بازگو می‌کنیم. و این چند مطلب موجب گردید که با نداشتن فرصت و فراغت کافی و با توسل به ذیل عنایات الهی به جواب نامه حضرت تعالی شروع کنم. امید است این مکاتبه برای بنده و جنابعالی مفید و سودمند و برای

آیندگان الگو و سرمشق گردد. در خاتمه اگر پاسخی بر پاسخ ویا نظرات انتقادی اصلاحی وهرنوع تذکر داشته باشید با کمال میل وعلاقه وبا آغوش باز استقبال نموده وقبلاصمیمانه ترین تشکرات خودرا بحضورتان تقدیم می دارم . دی ماه ۱۳۶۷ برادر شما امام جمعه و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی خوی محمد صادق نجمی

سؤال اول

در همه کتب حدیثی اهل تسنن کم وبلکه بیش ودر مسند احمد بن حنبل استاد بخاری و مسلم و ابی داود - رحمهم الله - تعداد ۷۶۹ حدیث متصلا از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است . متن سؤال : اینک برمی گردیم به اصل موضوع وبه متن سؤال جنابعالی وپاسخ آن . متن سؤال این است : در همه کتب حدیثی روایتی اهل تسنن کم وبلکه بیش روایات واحادیث از اهل بیت نبوت علیهم السلام هست همچنانکه در مسند کبیر احمد بن محمد بن حنبل استاد بخاری و مسلم و ابی داود - رحمهم الله تعالی - ۷۶۹ روایت از اهل بیت متصلا هست امدار کافی که مهمترین کتاب حدیثی روایتی اهل تشیع است اصلا روایتی از ائمه ثلاثه (ابو بکر - عمر - عثمان رضی الله عنهم) واولاد آنها برای نمونه هم یک روایت بچشم نمی خورد مگر از عفیر هم ضعیفترند؟ لطفا برای حل اشکال جوابی را مرقوم و مرسول فرمائید. پاسخ : این سؤال حضرتعالی از چهار مطلب تشیکل گردیده است که هر یک از آنها باید بصورت سؤال مستقل مطرح وپاسخ جداگانه ومستقل داده شود بدین ترتیب : ۱ - در کتب حدیثی اهل سنت کم وبیش ودر مسند احمد بن حنبل به تعداد ۷۶۹ حدیث مسندا ومتصلا از اهل بیت نقل شده است . ۲ - چرا در کافی از خلفای سه گانه حتی یک حدیث هم نقل نشده است ؟ ۳ - چرا از فرزندان خلفا در کافی حدیث نقل نشده است ؟ ۴ - مگر فرزندان خلفا از عفیر هم ضعیفترند؟ اینک سؤال اول وپاسخ آن : در کتب حدیثی اهل سنت کم وبلکه بیش ودر مسند احمد بن حنبل تعداد ۷۶۹ حدیث متصلا از اهل بیت نقل شده است . پاسخ اجمالی این سؤال این است که اولاحادیث نقل شده در مسند احمد خیلی کمتر از این تعداد است که مرقوم فرموده اید وثانیا اگر او نه تنها این تعداد حدیث بلکه ده برابر آن را از اهل بیت نقل می نمود باز هم نمی توان گفت که وظیفه خود را در مقابل اهل بیت انجام داده است . واما پاسخ تفصیلی ومشروح این سؤال نیازمند به طرح چند مطلب علمی است که توجه جنابعالی را بن مطالب جلب می نمائیم . ۱ - اهمیت حدیث : در آئین مقدس اسلام حدیث رسول خدا (ص) در سطح بالائی از قداس قرار گرفته ودارای اهمیت فراوان می باشد و یکی از ارکان وپایه های اصول وفروع احکام این مذهب آسمانی است وهر حدیثی که صحت آن ثابت شود عمل کردن به مضمون آن مانند مفهوم آیات قرآن کریم بر هر مسلمانی واجب است . در قرآن مجید در ضمن آیات متعدد سخن رسول خدا (ص) که امروز حدیثش میگوئیم مورد توجه وعنايت خاصی قرار گرفته است از جمله میفرماید: (انا انزلنا علیک القرآن لتبین للناس ما نزل الیه) ((۲)). خود رسول خدا (ص) نیز نقل حدیث را بعنوان یکی از وظایف مهم مسلمانان معرفی وبر این موضوع تشویق وتاکید نموده وچنین فرموده است : (نضر الله عبدا سمع مقالتي فبلغها) ((۳)). خداوند مورد لطفش قرار دهد بنده ای را که گفتار مرا بشنود وبدیگران برساند. چرا چنین نباشد وچرا حدیث پیامبر یکی از ارکان مهم ویا رکن عظیم اسلام بشمار نیاید که اگر حدیث پیامبر نبود نه تنها احکام وفروع زیاد وبیشماری که در قرآن نیامده است بدست مسلمانان نمیرسید ((۴)) ، بلکه حتی مفهوم دقیق اکثر آیاتی که راجع به فروع واحکام در قرآن وجود دارد نیز معلوم وروشن نمی گردید واگر حدیث وتبیین رسول خدا نبود مطلقا مجملات ومبهمات زیاد در آیات شریفه در همان اطلاق واجمال وابهام خود باقی می ماند. ۲ - اختلاف نظر در نقل حدیث : ولی بطوری که مطلع هستید واز مسلمات غیر قابل تردید در تاریخ حدیث است ، پس از رسول خدا (ص) در میان اهل بیت پیامبر وصحابه آن حضرت بهر علت وانگیزه ای که بود در موضوع نقل وکتابت حدیث اختلاف نظر وتفاوت سلیقه پدید آمد واهل بیت پیامبر (ص) وگروهی از صحابه بر نقل وکتابت حدیث اصرار وپافشاری کردند وگروه دیگر: خلفا وتعدادی از سایر صحابه از نقل وکتابت حدیث خوداری کرده ودیگران را نیز منع نمودند. واین اختلاف

نظر و تفاوت سلیقه نتایج و تبعات فراوانی در طول تاریخ و در ابعاد مختلف اسلام بیار آورده که باید انگیزه سؤال اول و دوم و همچنین پاسخ این دو سؤال را دقیقاً در این اختلاف سلیقه و تفاوت عمل جستجو کرد. و کثرت حدیث اهل بیت در کتب اهل سنت و عدم نقل حدیث از خلفاء در کافی ریشه در این اختلاف نظر دارد که توضیح آن را در صفحات آینده ملاحظه خواهید فرمود. ۳- حدیث از دیدگان اهل بیت (ع): ما بحث حدیث از دیدگان خلفا را به چند صفحه بعد و به پاسخ سؤال دوم موکول می کنیم و در اینجا یک نظر اجمالی و گذرا به حدیث از دیدگاه اهل بیت (ع) می افکنیم: بطوری که اشاره نمودیم اهل بیت پیامبر (ص) و در راس آنان امیرمؤمنان (ع) برنقل و کتابت حدیث اصرار می ورزیدند و در تاریخ شواهد فراوانی بر این موضوع وجود دارد و طبق نقل بخاری و مسلم امیرمؤمنان (ع) برای این احادیث آنچنان اهمیت قائل بود که قسمتی از آن را در صحیفه ای به همراه خود و در غلاف شمشیرش حمل می نمود و این دو محدث بزرگ به احکام مختلفی که از این صحیفه بدست می آید اشاره نموده اند ((۵)). این روش در میان صحابه و یاران امیرمؤمنان و پیشوایان شیعه ادامه یافت مخصوصاً در زمان امام باقر و امام صادق و حضرت رضا: در اثر شرایط خاص و فرصت مناسب، نقل و کتابت حدیث به اوج خود رسید. شعار ائمه شیعه این بود که: ۱- اعرافاً منازل الناس علی قدر روایتهم عنا. ۲- اکتبوا فانکم لا تحفظون حتی تکتبوا. ۳- احفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون الیها ((۶)). در اثر این ترغیب و تشویق ائمه (ع) بود که نقل و کتابت حدیث در میان پیروان و شاگردانشان از رواج فوق العاده برخوردار گردید و درجائیکه آزادی و فرصت بدست آوردند وظیفه مهم حفظ و تبلیغ حدیث را که رسول خدا (ص) دستور داده بود به نحو احسن انجام دادند به طوری که حسن بن علی بن وشاء که از اصحاب امام رضا (ع) است می گوید: نهصد نفر از علما و محدثین شیعه را در یک زمان در مسجد کوفه دیده است که همه آنان می گفتند: حدیثی جعفر بن محمد ((۷)). تنها نجاشی (متوفای ۴۵۰) در کتاب پر ارج خود در حدود هزار و دویست نفر از اصحاب ائمه و رجال شیعه را اسم برده و ترجمه و شرح حال آنها را آورده و برای تالیف هر یک از آنان که در یک موضوع و یا موضوعات مختلف فقهی و غیر فقهی بوده اشاره می کند و می گوید: من در این کتاب از اصحاب ائمه فقط شرح حال مؤلفین و نویسندگان آنها را که در دسترس بود و از آنان اطلاع داشتم آورده ام. ((۸)) (و این مثنی از خروار است). ۴- جوامع و اصول چهار صد گانه: آنچه نجاشی در مورد تالیفات اصحاب ائمه و مجموعه های احادیثی آنان ذکر نموده است همانگونه که اشاره کرده می تواند، بخشی از این تالیفات باشد. و اما تعداد واقعی این مجموعه های حدیثی و مؤلفین آنها از زمان امیرمؤمنان (ع) تا دوران حضرت رضا (ع) در اثر کثرت بطور دقیق قابل تعیین نیست ولی از این کتابها آنچه فقط درباره احکام و مسائل مختلف مذهبی و فقهی بوسیله صحابه سرشناس و معروف و مورد اعتماد نوشته شده، تعداد چهار صد جلد بوده که بوسیله چهار صد نفر (یا کمتر) از شاگردان امام صادق (ع) جمع آوری شده بود و به آنها (اصول اربعمائه) می گفتند و چون این اصول از نظر کیفیت تنظیم، باهم مختلف بودند و قسمتی از احادیث در بعضی از آنها موجود و در بعضی دیگر وجود نداشت، و چندی از اصحاب و شاگردان حضرت رضا (ع) ۱۴۸ - ۲۰۳ هر یک به سلیقه خاص خود این اصول اربعمائه را در یک کتاب و مجموعه بزرگ جمع آوری و ضبط نمودند که بنام جوامع معروف گردیدند. البته این جوامع نیز غیر از کتابهای مختلفی است که اصحاب ائمه تا زمان غیبت تالیف نموده اند. باید به این نکته توجه نمود که فعلاً - و پس از سیزده قرن باز هم تعدادی از اصول اربعمائه در بعضی از کتابخانه های مهم موجود است ((۹)). جوامع یاد شده بعد از حضرت رضا (ع) مرجع و ملجأ شیعه در مسائل دینی و احکام بوده و کسانی که ارتباط مستقیم با امام را نداشتند از طریق این کتابها ارتباط خود را با اسلام حفظ می نمودند. تا اینکه تقریباً پس از یک قرن مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۹) کتاب کافی را تالیف و با اسلوب جدید و روش خاصی احادیث را در آن جمع آوری نمود و متعاقب با کلینی، مرحوم صدوق (متوفای ۳۸۱) کتاب من لایحضره الفقیه و پس از وی مرحوم شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰) دو کتاب حدیثی معروف خود (تهذیب و استبصار) را تالیف و احادیث مختلف را از جوامع و اصول و سایر کتابهای اصحاب ائمه و از زبان محدثان بدست آورده و در این کتب چهار گانه گرد آوردند. این چهار کتاب مجموعاً دارای چهل و یک هزار و نود و نه حدیث است که کافی

((۱۰)) با دارا بودن شانزده هزار حدیث در رده اول قرار گرفته است. ما از توضیح در باره مجموعه های حدیثی دیگر که موجود است و یا در اثر حوادث و مرور زمان از بین رفته خودداری کنیم. ۵- حدیث ائمه شیعه حدیث رسول خدا (ص) است: مطلب دیگری که تذکر آن ضروری است، این است که از نظر شیعه و پیشوایان شان، هر روایتی که از یکی از ائمه نقل شود وصحت آن از نظر رجال و حدیث شناسی مسلم باشد، چنین روایتی حدیث و گفتار رسول خدا (ص) است و این مطلب در علم کلام با دلائل فراوان و متقن ثابت گردیده است. در اینجا به نقل یک روایت از امام صادق (ع) اکتفا می کنیم که فرمود: حدیث من حدیث پدرم (امام باقر) و حدیث پدرم حدیث جدم (علی بن حسین) می باشد و حدیث جدم، حدیث حسین بن علی و حدیث برادرش (حسن بن علی) و حدیث آنان حدیث امیر مؤمنان است و حدیث امیر مؤمنان، حدیث پیامبر و حدیث پیامبر، گفتار خداست ((۱۱)). ۶- اهل بیت از نظر قرآن و سنت: چون در سؤال، سخن از اهل بیت به میان آمده است، لازم است در اینجا بعنوان مقدمه پاسخ، یک معرفی اجمالی از اهل بیت به عمل بیاید و نظر قرآن و سنت درباره اهل بیت مطرح شود: قرآن مجید اهل بیت پیامبر را در سطحی بالاتر از سطح افراد عادی قرار داده و آنان را با بیان: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) ستوده و با این افتخار بزرگ، و مفتخرشان فرموده است. نزول آیه تطهیر درباره اهل بیت - که آنان امیر مؤمنان و فاطمه و حسنین: می باشند - در منابع حدیثی و تفسیری اهل سنت، در ضمن روایات متعدد آمده است، از جمله در صحیح مسلم ((۱۲)) از عایشه ام المؤمنین و در تفسیر (در المنثور) از منابع فراوان نقل گردیده است ((۱۳)). آری! ام المؤمنین در این روایت علاوه بر تایید نزول آیه شریفه درباره اهل بیت، خود آنان را هم دقیقاً و بنام معرفی نموده است. در مورد اهل بیت از دیدگاه سنت و از میان توصیه های فراوان رسول خدا (ص) درباره آنان همین بس که آن حضرت اهل بیت را عدل و هم سنگ با قرآن قرار داده و تنها قرآن و اهل بیت را بعنوان بزرگترین و سنگین ترین امانت پس از خود، در میان امت، به امانت گذاشته است و در صورتی مصونیت امت اسلامی را از ضلالت و گمراهی تضمین فرموده است که به این دو امانت، متمسک شوند. آنگاه چنین فرموده است: فانظرونی بم تخلفونی فیهما - ببینید بعد از من با آنها چگونه رفتار می کنید. چون فعلاً محور بحث، مسند احمد بن حنبل می باشد در مورد این نوع احادیث، از منابع دیگر صرف نظر نموده به نقل یک حدیث از همین مسند اکتفا می کنیم: احمد بن حنبل مسند و متصل از ابو سعید خدری نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: دور نیست که به سوی خدا دعوت شوم و دعوت او را اجابت کنم و من در میان شما دو امانت می گذارم: کتاب خدا و عترتم. اما کتاب خدا ریسمانی است که از آسمان بر زمین پیوسته و عترتم اهل بیت من است و خداوند لطیف و خبیر به من خبر داده است که آن دو امانت از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید بعد از من با آنان چگونه رفتار می کنید. فانظرونی بم تخلفونی فیهما. و در حدیث دیگری این جمله بکار رفته است که: من دو امانت نزد شما میگذارم یکی از دیگری بزرگتر است کتاب الله و عترتی اهل بیتی ((۱۴)). ۷- اشتباه احمد بن حنبل در معرفی اهل بیت (ع): با توجه به بحث گذشته و اینکه اهل بیت عبارت از علی و فاطمه و حسنین: هستند و علاوه بر دلائل مسلم و غیر قابل انکار از احادیث اهل سنت که حتی حدیث عایشه نیز این موضوع را بوضوح بیان می کند، اما علی رغم این حقیقت روشن، احمد بن حنبل در معرفی اهل بیت دچار اشتباه گردیده و راه خطا پیموده است، زیرا وی در آنجا که می خواهد مسانید اهل بیت را نقل کند، تحت عنوان (مسند اهل البیت رضوان الله علیهم اجمعین) مسند پنج نفر را بقرار زیر نقل می کند: ۱- حسن بن علی (ع) ۲- حسین بن علی (ع) ۳- عقیل بن ابی طالب ۴- جعفر بن ابی طالب ۵- عبدالله بن جعفر بن ابی طالب سپس تحت عنوان (و مسند بنی هاشم) مسانید عباس و عبدالله بن عباس را می آورد و امیر مؤمنان و فاطمه زهرا: را که در راس اهل بیت هستند از اهل بیت جدا کرده و مسانید آنها را به ترتیب در کنار مسانید اصحاب رسول خدا و مسانید همسران و اقربای آن حضرت قرار داده است. و این اصطلاح اختصاصی احمد بن حنبل، جای سؤال و جای شک و تردید است که او چگونه بر خلاف مضمون صریح احادیث و حتی برخلاف عرف و لغت، علی و فاطمه را از اهل بیت جدا کرده و بجای آن دو بزرگوار افرادی دیگر یعنی عقیل و جعفر و عبدالله جعفر را قرار

داده است که این سه نفر مخصوصاً جعفر بن ابی طالب - گرچه در اسلام و در نزد رسول خدا (ص) از احترام فوق العاده ای برخوردار بودند - اما بهر حال جزء اهل بیت بشمار نمی آیند. ۸- احمد بن حنبل از چه کسانی حدیث نقل می کند؟ یک نگاه اجمالی به چهل هزار حدیثی که ((۱۵)) احمد بن حنبل در مسند کبیر آورده است، نشان می دهد که او در این مسند و در کنار احادیث صحیح که از افراد مورد اعتماد و صحابه عظیم الشان نقل نموده است، و متأسفانه صدها بلکه هزاران حدیث دیگر از افرادی که کوچکترین اعتمادی نمی توان به حدیث آنان نمود، نقل کرده است. علت عدم اعتماد به این احادیث نه از این جهت است که او از افراد مجهول الهویه نقل حدیث نموده است مثلاً: از چهل و سه نفر مرد مجهول و ناشناخته به عنوان (رجل اعرابی) (رجل من اهل البادية) (رجل من بکر بن وائل) و... یا مثلاً از ده نفر زن به تعبیر (امراه من الانصار) (امراه من بنی سلیم) و... و یا از دو پیر زن به عنوان (عجوزه من الانصار) و (عجوزه من بنی نمیر) حدیث نقل نموده است که می دانیم چنین حدیثی از نظر علمی، کوچکترین ارزشی ندارد زیرا نه آن مردها معلوم هستند که چه کسی و چه کاره بودند و نه آن پیر زن‌ها!! آری! عدم اعتماد به احادیث احمد بن حنبل نه از باب این است که از افراد ناشناخته، حدیث نقل نموده است و اگر مسئله این بود، خیلی مشکل و پیچیده نمی نمود، آنچه از نظر علمی مشکل و پیچیده و قابل بحث و بررسی است این است که او، احادیث زیادی از افرادی نقل نموده است که مخالف و ضدیت آنان با اسلام و مسلمین، بر کسی پوشیده نیست، افرادی که دستشان تا مرفق به خون مسلمانان، آلوده بوده یا افرادی که در اسلام سابقه ای نداشتند و روی علل خاصی از یهودیت و مسیحیت به اسلام گرویده‌اند مانند تمیم داری ((۱۶)) افسانه ها و اسرائیلیات و مسیحیات خود را بنام حدیث پیامبر تحویل مسلمانان داده اند و قیافه زیبای حدیث و قامت موزون اسلام را زشت و مشوه ساخته اند. احمد بن حنبل حتی از بعضی مسلمانانی که مرتد گردیده و به آئین دیگری غیر از اسلام گرویده اند، حدیث نقل نموده است ((۱۷)). او از افرادی مانند سمره بن جندب ((۱۸))، مروان بن حکم ((۱۹))، عمرو بن العاص ((۲۰))، مغیره بن شعبه ((۲۱))، ولید بن عقبه ((۲۲))، و معاویه بن ابی سفیان ((۲۳)) حدیث نقل نموده است. ۹- نمونه ای از وضع عقیدتی اخلاقی ناقلان این احادیث: چون بررسی و معرفی قیافه واقعی این نوع ناقلان حدیث، خارج از محدوده نامه و نیازمند بحث مشروح است که می تواند کتاب قطوری را به خود اختصاص بدهد و حتی بیان حال افرادی که بعنوان نمونه ذکر گردید، امکان پذیر نیست، فقط شرح حال یکی از این افراد با یک نمونه از روایات و احادیث یکی دیگر از آنان را که از ناقلان مسند کبیر و از احادیث این مسند است، از نظر شریف می گذرانیم و به همین دو مورد بسنده می کنیم: سمره بن جندب و بی اعتنائی او بفرمان رسول خدا (ص) سمره بن جندب یکی از راویانی است که احمد بن حنبل از وی یکصد و پنجاه حدیث مسند و متصل نقل نموده است. جریانی که در کتب شیعه و منابع اهل سنت در مورد وی نقل گردیده است، عناد و لجاجت و بی اعتنائی او را در مقابل دستور صریح و اکید پیامبر (ص) و مخالفت او را با فرمان آن حضرت می رساند و آن جریان این است که: سمره درخت خرمائی در داخل باغ مردی از انصار داشت و راه عبور باغ در داخل حیاط انصاری قرار گرفته بود. سمره برای سرکشی و استفاده از درخت خرما خود بدون اینکه از انصاری استیذان کند، وارد باغ و موجب ناراحتی انصاری می گردید. انصاری شکایت به نزد رسول خدا (ص) برد. پیامبر به سمره فرمود که: باید در موقع وارد شدن از انصاری، استیذان بکنی ولی او بدستور پیامبر گوش نداد. انصاری مجدداً شکایت نمود. پیامبر به سمره فرمود: این درخت خرما را به انصاری بفروش و من در مقابل آن یک اصله درخت خرما در فلان محل به تو می دهم. سمره قبول نکرد. رسول خدا فرمود: حاضریم بجای این درخت، دو اصله درخت خرما به تو بدهم، و او باز راضی نشد. پیامبر (ص) هرچه در عوض اضافه نمود، سمره راضی نگردید تا اینکه آن حضرت تضمین فرمود در مقابل آن یک اصله درخت، یک اصله درخت خرما در بهشت به او بدهد و بالاخره تا سه اصله رسید. سمره باز هم امتناع ورزید. در اینجا بود که پیامبر اکرم (ص) رو به انصاری کرده و فرمود: (یا فلان فاقلها واضرب بها وجهه فانه مضار ولا ضرر ولا ضرار) برو آن درخت خرما را بکن و بسوی سمره بینداز زیرا او آدمی است ضرر رساننده و ضرر و ضرر او (در اسلام) نیست. این حدیث که مبنای حدیثی قاعده (لا ضرر) است، علاوه بر کتب

شیعه ((۲۴)) در منابع اهل سنت نیز آمده است وعده ای از علمای اهل سنت آن را نقل نموده ویا به مضمون آن فتوا داده اند ((۲۵)). این حدیث نه تنها دلیل بر فسق و مخالفت او با پیامبر اکرم است بلکه دلیل بر کفر و عدم ایمان او است زیرا خداوند می فرماید: (فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما) ((۲۶)). راستی خیلی بعید است که انسان و ایمان به معاد و وعده های خداوندی داشته باشد، سپس ضمان رسول خدا را هم نپذیرد و نعمتهای مسلم بهشتی را به ثمن بخش از دست بدهد. سمره بن جندب بعد از رسول خدا (ص) سمره بعد از رحلت رسول خدا (ص) علاوه بر اینکه در مشروب خواری و مشروب فروشی در میان مردم شهرت داشت و از شقی ترین و خونریزترین و از دشمن ترین افراد نسبت به اهل بیت (ع) و شیعیان شان بود و در جعل حدیث و دروغ سازی و کشتن ابریا و نیکان امت پیشقدم بود. در صحیح بخاری و صحیح مسلم و جریان مشروب فروشی سمره در شهر بصره در دوران خلافت عمر بن خطاب از ابن عباس نقل گردیده است ((۲۷)) که خلیفه دوم با شنیدن این جریان گفت: (قاتل الله سمره) خدا او را بکشد. جالب اینکه همان جریان را خود احمد بن حنبل نیز نقل نموده است ((۲۸)). بنابه نقل ابن ابی الحدید: معاویه یکصد هزار درهم به سمره داد تا اعلان کند که از رسول خدا (ص) شنیده است آیه (ومن الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا ويشهد الله على ما في قلبه وهو الد الخصام) درباره علی بن ابی طالب و آیه (ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤوف بالعباد) در باره ابن ملجم نازل گردیده است ((۲۹))!! سمره پیشنهاد او را نپذیرفت. معاویه اجرت این دروغ بزرگ را بیشتر نمود تا به چهار صد هزار درهم رسید. سمره با دیدن آن وجه قابل توجه و حاضر گردید تا دستور معاویه را انجام بدهد ((۳۰)). در تاریخ طبری آمده است که: زیاد بن ابیه حکومت بصره را به سمره بن جندب محول نمود، پس از مدتی سمره که هشت هزار نفر از مردم (و در بعضی نقلها از شیعیان) را به قتل رسانیده بود، در کوفه باز یار بن ابیه ملاقات نمود. زیاد به وی گفت: آیا در میان آن همه مردم که به قتل رسانیدی و احتمال نمی دهی که خون یک نفر را بیهوده ریخته باشی؟ در پاسخ گفت: اگر دو برابر این افراد را هم می کشتم و باز هم کوچکترین وحشتی نداشتم ((۳۱))! و بالاخره بنابه نقل ابن ابی الحدید، در جریان شهادت حسین بن علی (ع)، سمره از دستیاران و (شرطی) های ابن زیاد بود و مردم کوفه را برای جنگ با فرزند پیامبر (ص) ترغیب و تشویق می نمود ((۳۲)). ۱۰ - نمونه ای از احادیث: این بود نمونه ای از شخصیت معنوی و اسلامی یکی از افراد راویان حدیث مسند احمد بن حنبل که در حدود یکصد و پنجاه حدیث از وی نقل نموده است. و اما نمونه حدیثی که یکی از ناقلان حدیث مسند کبیر و صحاح ششگانه یعنی عمرو بن عاص نقل نموده است. قبل از نقل این حدیث و تذکر این نکته ضروری است: همانگونه که عاص بن وائل پدر عمرو با رسول خدا (ص) دشمنی شدید داشت و سوره (کوثر) در مقام رد استهزای او نازل گردید و خداوند، ابترش نامید، خود عمرو عاص نیز در دشمنی با اهل بیت فروگذار نکرد و در به کار بردن این عداوت و از هر وسیله ممکن و حد اکثر بهره برداری رانمود. از شرکت نمودن در جبهه جنگ در مقابل امیر مؤمنان (ع) و... تا حدیث سازی بر ضد اهل بیت (ع) و از جمله حدیثهایی که او در این رابطه جعل نموده است و متاسفانه علاوه بر صحیح بخاری و صحیح مسلم و خود احمد ابن حنبل هم آن را بعنوان چهارمین حدیث وی در کنار سایر احادیثش نقل نموده است این است: (سمعت رسول الله جهارا غیر سر يقول ان آل ابی طالب ليسوا لي باولياء انما وليي الله وصالح المؤمنين)! از رسول خدا (ص) شنیدم که آشکارا، نه مخفیانه می گفت که: در میان من و فرزندان ابو طالب (ع) ولایت و دوستی نیست ولی و دوست من خدا و مؤمنان صالح هستند!! او با این حدیث ساختگی نه تنها امیر مؤمنان (ع) بلکه عقیل و جعفر طیار و حسنین (ع) را از صف مؤمنان خارج و به خیال خود رابطه پیامبر را با آنان قطع نموده است زیرا همه آنان آل ابی طالب هستند و برای تثبیت دروغش و دروغ دیگری بر آن پیوند نموده است که پیامبر این مطلب را (علنا و جهارا) و در میان مردم اعلان نمود نه در یک جلسه سری و با افراد مخصوص ((۳۳)). ۱۱ - تعداد حدیثهایی که احمد بن حنبل از اهل بیت نقل نموده است. تعداد واقعی و آمار صحیح احادیثی که احمد بن حنبل در مسند خود از اهل بیت نقل نموده است نه ۷۶۹ حدیث است که جنابعالی مرقوم فرموده اید، بلکه بمراتب کمتر و اگر تعجب نکنید فقط ۲۹ حدیث مسند و متصل

می باشد. البته این آمار با حذف حدیثهای تکراری و بنا به اصطلاح خود احمد بن حنبل در مورد اهل بیت است که در موضوع (۷) توضیح داده شد. بدین ترتیب: ۱ - حسن بن علی (ع) ۶ حدیث ۲ - حسین بن علی (ع) ۶ حدیث ۳ - عقیل بن ابی طالب یک حدیث ۴ - جعفر بن ابی طالب یک حدیث ۵ - عبدالله بن جعفر ۱۵ حدیث جمع ۲۹ حدیث و اگر بخواهیم اهل بیت را به اصطلاح واقعی آن بگیریم باز هم احادیث آنان در این مسند به آن تعدادی که مرقوم فرموده اید نخواهد رسید، بلکه مجموعاً در حدود ۳۱۸ حدیث خواهد گردید زیرا در مسند کبیر از امیر مؤمنان (ع) با حذف مکررات در حدود ۳۰۰ حدیث و از هریک از حسنین و فاطمه زهراء: شش حدیث. آری فقط شش حدیث نقل شده است. مگر اینکه منظور جنابعالی از آمار یاد شده، مجموع احادیث اعم از تکراری و غیر تکراری باشد، در این صورت این آمار، صحیح بنظر می رسد زیرا با محاسبه مکررات، احادیث نقل شده از امیر مؤمنان (ع) در مسند به ۸۰۰ حدیث بالغ میگردد ولی احادیث تکراری که مضمون و متن آنها یکی است ولو با اسناد مختلف نقل شده باشد، در واقع یک حدیث محسوب میگردد. ۱۲ - احمد بن حنبل چه سفرهائی نموده و از چه کسانی حدیث فرا گرفته و از چه کسانی فرا نگرفته است: عبدالعزیز (سید الاهل) می گوید: احمد بن حنبل برای سفرهای پر زحمت عادت داشت و برای اخذ حدیث و دیدار با علما و محدثین به سوی شهر و دیار آنان در دورترین نقاط و حتی در دوران پیری و کهنولتش حرکت می کرد و سرما و گرما و رنج راه و هیچ مانع دیگر نمی توانست از اراده و تصمیم وی جلو گیری کند و لذا او هنوز به بیست سالگی نرسیده بود که اولین سفر علمی خود را از زادگاهش بغداد بسوی کوفه شروع کرد، سپس به بصره و شهرهای مختلف شام و فلسطین و بعدها به مکه و مدینه و در یمن به شهر صنعا و رمانه مسافرت کرد و در دوران پیری رو به شرق نمود و عازم ری گردید و در مسیر خود از فارس و کرمان دیدار نمود. سید الاهل می گوید: بعضی از سفرهای وی مانند سفر مکه و مدینه و بصره و کوفه مکرر و چندین بار بوده و در بعضی از این سفرها اقامتهای طولانی داشته در مدینه دو بار مجاورت و در یمن نزدیک به دو سال اقامت گزید. سپس می گوید: احمد بن حنبل برای اخذ حدیث شخصا مسافرت و با شیوخ حدیث ملاقات می نمود اما برای دریافت علوم دیگر مانند تاریخ و غیره افرادی را مامور می ساخت تا با صاحبان این علوم، ملاقات و علوم آنان را به وی منتقل کنند همانگونه که به حنبل پسر عمویش ماموریت داد که به نزد ابن سعد (کاتب واقدی) رفته و مطالب فراوانی از او یادداشت و در اختیار احمد بن حنبل قرار داد ((۳۴)). کسانی که احمد بن حنبل از آنان حدیث فرا گرفته است: ابو الفرج ابن جوزی بیش از چهارصد تن از شیوخ حدیث ابن حنبل و علمائی که با آنان ملاقات نموده نام می برد و آنها را به ترتیب و با اسم و مشخصات معرفی می کند که در میانشان بانوئی بنام (ام عمر بنت حسان بن زید ثقفی) به چشم می خورد. ابن جوزی سپس می گوید: اینها شیوخ حدیثی ابن حنبل است که او حدیث آنها را نوشته است و اما شیوخی که وی از آنان حدیث فرا گرفته ولی نوشته است، بیش از اینها است ((۳۵)). و اما کسانی که احمد بن حنبل از آنان حدیث فرا نگرفته است: متأسفانه باید از چهارتن از ائمه و پیشوایان شیعه حضرت موسی بن جعفر و امام رضا و امام جواد و امام هادی: یاد نمود که احمد بن حنبل قسمت مهم و یا تمام شهرهائی که یک یا چند نفر عالم و محدث وجود داشت از شرق و غرب زیر پا گذاشته و با بیش از چهارصد تن از علما و محدثین ملاقات و از آنان حدیث فرا گرفته ولی در میان این علما و محدثین از هیچ یک از این چهار نفر از فرزندان رسول خدا و ذریه های حضرت زهرا و از اغصان شجره نبوت و ولایت - که با آنان معاصر و مجاور بوده ((۳۶)) - اسمی به میان نیامده است و مسلماً اگر ملاقاتی در بین او و ائمه: واقع می شد و یا حدیثی از یکی از آنان اخذ می کرد در تاریخ ثبت می گردید همانگونه که نام یکی از بانوان در ردیف شیوخ وی ثبت شده و یا چگونگی اخذ علوم و اطلاعات (کاتب واقدی) بوسیله فرستاده و عموزاده اش حنبل برای ما نقل گردیده است. پاسخ اصلی سؤال: اینکه پس از مطالب و موضوعات دوازده گانه که از طرح آنها ناگزیر بودیم می رسم به اصل جواب حضرتعالی: گرچه از مطالب گذشته پاسخ سؤال به دست می آید اما بصورت جمع بندی همان مطالب و بطور خلاصه و در چند جمله، پاسخ شمارا عرض میکنم. ۱ - با وجود هزاران و هزاران حدیث که از طریق اهل بیت از رسول خدا (ص) نقل گردیده، تنها چهل و یک هزار از آن در (کتب اربعه) جمع آوری شده است. ۲ - و با وجود توصیه

رسول خدا (ص) در تمسک به قرآن و اهل بیت و معرفی آنان بعنوان تنها وسیله مصونیت و امان از گمراهی و ضلالت و تاکید بر اینکه (فانظرونی بم تخلفونی فیهما). ۳- وبا توجه به اینکه احمد بن حنبل در مسند خود هزاران حدیث از افرادی مانند سمره نقل نموده و تنها از یک نفر به نام ابو هریره هزاران و آری هزاران حدیث تحویل داده است ((۳۷)) که خلیفه دوم بجهت دروغگوئی این راوی و آنقدر تازیانه بروی نواخت که از بدنش خون جاری گردید ((۳۸)). ۴- وبا توجه به اینکه احمد بن حنبل برای اخذ حدیث و ملاقات با علماء، شهرهای زیادی را زیر پا گذاشته و او در زمانی و مکانی قرار گرفته بود که می توانست با چندتن از ائمه و پیشوایان شیعه و فرزندان رسول خدا (ص) شخصا ملاقات و با فرا گرفتن حدیث از آنان جامعه اسلامی را از سرچشمه زلال و شیرین احادیث اهل بیت که حدیث واقعی رسول خدا است برخوردار و تا قیامت با اقیانوس عظیم و موج علومشان آشنا سازد، آیا با این شرایط، احمد بن حنبل وظیفه خود را انجام داده است؟ با توجه به این مطلب، سؤال جنابعالی به یک سؤال دیگر تبدیل می شود. شما میفرمائید: احمد بن حنبل در مسند کبیر ۷۶۹ حدیث از اهل بیت مسنداً و متصلان نقل نموده است و مفهوم این سؤال این است که او در این راه قدم بزرگی برداشته و مهمترین وظیفه خود را انجام داده است! صورت سؤال ما این است که آیا او با نقل سیصد حدیث از امیر مؤمنان و هیجده حدیث از سه تن دیگر از اعضای اهل بیت، در مقابل نقل نمودن هزاران حدیث از افرادی که به نمونه هائی از آنان اشاره گردید، واقعا وظیفه خود را درقبال توصیه رسول خدا (ص) در مورد اهل بیت انجام داده است؟ نه با نقل سیصد و هیجده حدیث بلکه بقول حضرت تعالی با نقل ۷۶۹ و حتی با نقل هزار حدیث هم این وظیفه بزرگ و حساس انجام می پذیرفت؟ ما چه میدانیم؟ قضاوت با شما است! یک نکته قابل توجه: نکته مهم و قابل توجه اینکه اگر حدیث اهل بیت در مسند احمد بن حنبل مجموعاً به سیصد و هیجده حدیث بالغ گردیده است، در صحاح ششگانه مخصوصاً در صحیحین که تالیف دو محدث بزرگ دیگر (بخاری و مسلم) و از شاگردان احمد بن حنبل می باشند، به حد اقل یاب به مرحله صفر تنزل یافته است. مثلاً در صحیح مسلم ((۳۹)) از امیر مؤمنان (ع) ۳۲ حدیث و از حضرت زهرا (س) تنها یک حدیث مسند و متصل نقل گردیده است و اما از دوتن دیگر از اعضای اهل بیت دو ریحانه رسول خدا (ص) امام مجتبی و حضرت سید الشهداء (ع) تا آنجا که بررسی به عمل آمد، حتی یک حدیث مسند و متصل هم نقل نگردیده است ((۴۰)). و این در حالی است که او بیش از پانصد و پنجاه حدیث از ابو هریره و تعداد پنج حدیث از هر یک از دو راوی دیگر عمرو بن عاص و سمره بن جندب و... نقل نموده است. اعتراف ابو زهره: گوشه ای از این واقعیت را نویسنده توانا و معاصر مصری (محمد ابوزهره) در کتاب خود (الامام الصادق) در مورد امیر مؤمنان (ع) بیان نموده و می گوید: باید به این حقیقت اعتراف کنیم که فقه علی (ع) و قضاوت ها فتاوی او که در کتب اهل سنت نقل شده است نه تنها بمقداری نیست که بادوران خلفای سه گانه که تمام وقت آن حضرت مصروف به فقه و فتوا و تعلیم احکام بود، وفق بدهد، بلکه حتی با دوران خلافت چند ساله آن حضرت هم متناسب نیست، زیرا می دانیم که تمام دوران حیات و زندگی آن بزرگوار وقف و مصروف علم دین و احکام بود و مصاحبت او بیش از همه صحابه، با رسول خدا (ص) و قبل از بعثت و از دوران کودکی علی (ع) شروع و تا رحلت پیامبر (ص) ادامه و استمرار داشت و از اینجا است که باید احادیث او در کتب اهل سنت چندین برابر احادیث موجود باشد. ابو زهره سپس می گوید: و اگر بخواهیم علت و انگیزه این موضوع را بررسی کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که حکومت بنی امیه در اختفای آثار علی (ع) نقش مؤثری ایفاء نموده است زیرا معقول نیست که در بالای منابر، علی را سب و لعن کنند و در عین حال به علماء اجازه بدهند که علم وقفه او را نقل و آراء و اقوال او را مخصوصاً در رابطه با حکومت نشر نمایند و می دانیم عراق که محل زندگی و محیط نشر علم علی (ع) است در اوائل و اواسط دوران حکومت امویها در زیر سلطه فرمانروایان غلاظ و شدادی قرار گرفته بود که نه تنها اجازه نشر آراء و افکار آن حضرت را در میان جامعه نمی دادند، بلکه در اذهان مسلمانان نسبت به او شک و تردید و بدبینی هم بوجود می آوردند ((۴۱)). دفاع از محدثین: البته ممکن است حضرت تعالی از محدثین بزرگ و در راس آنان احمد بن حنبل دفاع کرده و چنین پاسخ بدهید که آنها به عنوان محدثین بزرگ و بنام و مؤلفین دست اول و گرد

آورندگان حدیث در قرون اول اسلامی مصمم بودند که دستور پیامبر را درباره اهل بیتش اجرا کنند و حدیث واقعی رسول خدا (ص) را از زبان اهل بیت او برای مسلمانان آینده ابلاغ و مفهوم صحیح (نضرالله عبدا سمع مقاتلی فبلغها) را به انجام برسانند و حد اقل اینکه بتعداد احادیثی که از عمرو عاص و سمره و... نقل نموده اند از اهل بیت نیز حدیث نقل نمایند. وقرائن و شواهدی و این پیش بینی را مخصوصا در حق احمد بن حنبل تایید می کند زیرا: ۱- می بینیم تعداد زیادی از احادیثی را که درباره فضائل اهل بیت از رسول خدا (ص) نقل شده است می توان از لابلای احادیث مسند احمد بن حنبل بدست آورد. ۲- گرچه احمد بن حنبل از ائمه و فرزندان ایشان که با آنان معاصر بود، مستقیما حدیث نقل نموده است ولی در میان اساتید و شیوخ حدیث وی در حدود هفده نفر به چشم می خورد که از علما و محدثین شیعه هستند ((۴۲)). آری! محدثین، خود را موظف می دانستند که حدیث رسول خدا (ص) را از زبان اهل بیت او فرا گیرند و به مسلمانان نقل کنند، امامت اسفانه موضع گیری و عمل کرد حاکمان در مقابل اهل بیت در طول تاریخ، احمد بن حنبل و محدثین دیگر را مرعوب و آنان را از انجام چنین وظیفه ای ممنوع ساخته است و آن همان مطلبی است که (محمد ابو زهره) بدان اشاره نموده است: زیرا بجز مقاطع خاص و محدودی از دوران طولانی خلافت و یا سلطنت بنی امیه و بنی مروان و بنی العباس، نه تنها با دوستی و محبت اهل بیت، مخالفت شدید و از نقل حدیث آنان، ممانعت و جلوگیری می گردید بلکه حتی ذکر نام اهل بیت، جرمی بزرگ و گناهی نابخشوندنی به حساب می آمد. مگر احمد ابن حنبل، دستور معاویه را فراموش کرده بود که طی بخشنامه ای به تمام حکام و قضات خود در سراسر جهان اسلام این دستور را صادر نمود: (هر کسی را که متهم به دوستی خاندان علی باشد، او را تحت فشار شدید قرار بدهید و خانه اش را بر سرش خراب کنید تا برای دیگران هم عبرت باشد) ((۴۳)). مگر احمد بن حنبل فراموش کرده بود که معاویه به مردم شام و عراق و سایر نقاط دیگر دستور اکید صادر نمود که علی را سب و لعن کنند ((۴۴))؟! مگر احمد بن حنبل ادامه و توسعه این سیاست را در خلفای دیگر نمی دید بطوری که ولید بن عبدالملک ۸۶ - ۹۶ علاوه بر اینکه در بالای منبر آن حضرت را سب و لعن می نمود، این جمله را هم اضافه کرد که (لص ابن لص) علی هم خود و هم پدرش سارق و راهزن بودند ((۴۵))؟! مگر هنوز آثار جنایت و رعب و وحشتی که حجاج بن یوسف والی و حاکم دو خلیفه والا مقام (عبدالملک و ولید بن عبدالملک) در عراق بوجود آورده بود، از دلها زدوده و از ذاکره ها محو گردیده بود که او در طول بیست سال حکومتش ۷۴ - ۹۵ در کشتار و ریختن خون پیروان اهل بیت، غوغا کرد و چنین کشتار و خونریزی در تاریخ کم سابقه و یابی سابقه است؟! حجاج بن یوسف همچنین سیاست معاویه و ولید بن عبدالملک را در سب امیر مؤمنان ادامه داده و با اضافه نمودن نام حسنین و حضرت زهرا دختر رسول خدا (س) در سب خود، بر این سیاست شوم، توسعه و رسمیت داد ((۴۶)). و نه تنها سب امیر مؤمنان (ع) بلکه سب نمودن اهل بیت تا دوران عمر بن عبدالعزیز، جزء مراسم عبادی گردید ((۴۷)). با اینکه راه و رسم مورخان بر حفظ قداست و شخصیت حکام و قدرتمندان تاریخ جاری گردیده است ولی جنایات حجاج، آنچنان وسیع و گسترده است که مورخان را نیز مجبور به اعتراف نموده است. مثلا- ابن کثیر، گوشه هایی از جنایات او را ارائه می دهد و چنین می گوید: حجاج مرد سفاک ناصبی بود و با علی بن ابی طالب و پیروانش دشمنی و بغض عمیقی داشت که با کوچکترین تهمت خون آنان را می ریخت و از او کلماتی نقل شده است که نشانگر کفر و الحاد او است ((۴۸)). حجاج بن یوسف نه تنها افراد سرشناس شیعه و خواص اصحاب امیر مؤمنان (ع) مانند کمیل بن زیاد ((۴۹)) و سعید بن جبیر ((۵۰)) را بشهادت رسانید، بلکه در دوران حکومتش یکصد و بیست هزار نفر زن و مرد از شیعیان امیر مؤمنان (ع) را از دم شمشیر گذرانیده و یا در زندانها شکنجه از بین برد ((۵۱)). و پس از هلاکت حجاج، تعداد زندانیهای او که آزاد گردیدند به هشتاد هزار نفر بالغ می گردید که سی هزارشان را زنان تشکیل می دادند ((۵۲)). این فشارها آنچنان شدید شد که اگر یکی از شیعیان امیر مؤمنان (ع) می خواست مطلبی از آن حضرت نقل کند، جرات نداشت نام او را به صراحت بر زبان براند بلکه با کنایه و به تعبیر (ابو زینب) از آن حضرت یاد می نمود ((۵۳)). جای دور نرویم، مگر احمد بن حنبل نمی دید که خلیفه معاصرش متوکل عباسی ((۵۴)) نسبت به اهل بیت چه حساسیت

عجیب و عداوت شدید دارد و در راه ممانعت از زیارت قبر حسین بن علی چه جنایاتی انجام می دهد و بالاخره دستور تخریب حرم مطهر آن حضرت را صادر و گنبد و بارگاهش را با خاک یکسان می کند ((۵۵))؟ و آنگاه که از یعقوب بن سکیت می خواهد که دو فرزندش، معتز و مؤید را بر حسین (ع) ترجیح بدهد و با انکار او مواجه می گردد، دستور قتلش را صادر و زبانش را از پشت گردن بیرون می کشد ((۵۶)). مگر احمد بن حنبل نمی دید که متوکل عباسی با احترام فوق العاده ای که نسبت به وی قائل است، چون بعضی از معاصرینش سعایت نموده و در نزد خلیفه متهم به تمایل به شیعه و یا به مخفی نمودن شیعه ای در منزلش می کنند، همه احترامات و علاقه خود و توجه و علاقه جامعه را که احمد بن حنبل، از آن برخوردار بود، زیر پا گذاشته و دستور محاصره محله او و تفتیش منزلش را صادر می نماید. خلاصه این جریان را از زبان فرزند احمد بن حنبل (صالح) بشنویم که ابن جوزی از او چنین نقل نموده است: مامورین متوکل درب خانه پدرم را زدند، او که فقط پیراهنی به تن داشت، به پشت در رفت. آنان پیام خلیفه و ماموریت خود را به وی ابلاغ نمودند که شیعه ای در خانه ات مخفی کرده ای. احمد ضمن انکار این موضوع گفت: من که اطاعت خلیفه را در هر شرایطی واجب می دانم، چنین امری چگونه امکان پذیر است؟ مامورین قانع نگردیده و طبق دستور، خلیفه احمد را سوگند دادند، او با اینکه سوگند یاد نمود باز هم قانع نگردیدند، و به همراه دو نفر مامور زن، وارد منزل شدند. بیرونی منزل را مامورین مرد و اندرون را مامورین زن بازرسی، سپس به تفتیش منزل من روی آوردند و بیرونی و اندرونی منزل مرا هم مانند منزل پدرم بازرسی نمودند. صالح می گوید: این مامورین در بازرسی خود آنقدر دقیق بودند که با روشن نمودن شمعی به بازرسی داخل چاهی که در حیاط منزل بود، پرداختند و پس از دو روز، فرمان خلیفه به براءت پدرم و آزادی او صادر گردید. ابن جوزی سپس از (ذریح عکبری) یکی از شاگردان احمد، تاریخ این تفتیش و به محاصره در آمدن محله ابن حنبل بوسیله مامورین متوکل را که در سال ۲۳۶ بود، بازگو می کند ((۵۷)). خلاصه دفاعیه خلاصه دفاعیه حضرتعالی در رد استیضاح محدثان، این است که آیا احمد بن حنبل و شاگردانش در مقابل این ظلمها و جنایتها، می توانستند بجز راهی که در پیش گرفته اند، راه دیگری را انتخاب کنند؟ و آیا مجبور نبودند در نقل حدیث از اهل بیت به چند حدیث، اکتفا کنند و یا اصلاً حدیث اهل بیت را در بوته فراموشی قرار دهند؟ و آیا شما این احتمال را نمی دهید که مشاهده صحنه دلخراش بریدن زبان ابن سکیت و هزاران جنایت دیگر، موجب گردیده است که احمد بن حنبل مثلاً - در معرفی اهل بیت که یک افتخار قرآنی آسمانی است، عقیل و جعفر و عبدالله را در جای علی و فاطمه قرار بدهد تا خود دچار، چنان سرنوشت خطرناکی نشود؟ و این نوع معرفی اهل بیت از روی عمد بوده است و نه یک اشتباه و آیا احتمال نمی دهید که محاصره و تفتیش خانه او و فشارهای دیگر، موجب گردیده است که حدیث (ان آل ابی طالب لیسوا لی باولیاء) را از عمرو عاص نقل کند تا بتواند نفس راحتی بکشد و ده ها مطلب دیگر مانند آن؟ زیرا می دانیم نقل چنین حدیثهای ساختگی، نه تنها با شرایط یادشده کاملاً سازگار بود و هیچ اشکال و ممنوعیتی نداشت، بلکه موجب آزادی ها و رفع محدودیت ها و موجب سرازیر شدن جوایز سلطنتی و تشویقهای حکومتی نیز می گردید که تجلیل و تکریم احمد بن حنبل در حال حیاتش از سوی متوکل و تشییع جنازه یک میلیون و هشتصد هزار نفری او، کرامات و خوابهایی که درباره او پس از وفاتش نقل گردیده ((۵۸))، که حتی درباره خلفای سه گانه چنین کرامات و خوابها دیده نشده است، شاهد گویائی بر این مطلب است. و اما در مورد بخاری و مسلم و سایر محدثین، نباید اصلاً اشکال نمود و بر رد و اعتراض دهان گشود، زیرا علاوه بر فشارهای یاد شده که متوجه آنان نیز می گردید، آنها نمی توانستند از استاد خویش احمد بن حنبل سبقت جویند و از دایره نقل او قدم فراتر نهند. خلاصه: گرچه هماهنگی و عاظ السلاطین و محدثین درباری با حکومتها، عامل اصلی در انزوای حدیث اهل بیتی و جایگزین شدن حدیث سمره ای بوده است، اما نباید فراموش کرد که این هماهنگی بدون علت هم نبوده، بلکه در اثر عداوت و دشمنی شدید حکام با اهل بیت و به انگیزه الزام و اجبار این محدثین به وجود آمده است و در واقع این انحراف دو عامل داشته: زورگوئی و زورپذیری!! این است دفاعی که علی الظاهر می توان برای محدثین بزرگ تصور نمود و این است عذر محدثین بزرگ در مقابل همه مسلمانان تا قیامت در این جهان

و اما در جهان آخرت و در پیشگاه خدا و رسولش ما چه می دانیم ؟ ! ولی گفتنی است که : آیا این عذرهای موجه ! می توانند آثار سوء و عواقب زیانبار قطع رابطه با حدیث اهل بیت را در ابعاد گوناگونش که در جامعه اسلامی بوجود آورده است ؟ جبران کند و آیا این عذرهای تواند آثار منفی را از اجتماع مسلمین زدوده و آثار مثبت حدیث اهل بیتی را جایگزین آن سازد ؟ حدیث اهل بیتی و غیر اهل بیتی : ممکن است حضرت تعالی سؤال کنید که این نتیجه گیری در مورد حدیث اهل بیت و حدیث دیگران که بصورت سؤال مطرح نمودید، از تفکری آمیخته با تعصب و از نگاهی غلو آمیز، ناشی گردیده است و الا قطع رابطه با حدیث اهل بیت و گرایش به حدیث دیگران ، چه آثار سوء و عواقب وخیم و زیانبار می تواند داشته باشد مگر، نه این است که اهل بیت هم می گوید حدیث رسول خدا و دیگران هم می گویند حدیث رسول خدا پس هدف یکی است گرچه راه نیل به آن جداست . پاسخ اینکه : برادر عزیز نکته مهم و نازکتر از مو در همین جا است ، زیرا همانگونه که در اول این نامه اشاره گردید گرچه اسلام در قرآن و حدیث متبلور است ، اما حدیث پیامبر (ص) یکی از ارکان مهم و از نظر بیان قوانین اسلام رکن عظیم و تجسم بخش اسلام است . اکثر احکام و قوانین اسلام با تجرید از حدیث رسول خدا (ص) غیر قابل عمل و با کنار گذاشتن سنت و بیان پیامبر مبهم و مجمل است . حدیث و بیان رسول خدا است که با منضم نمودن به کلام الهی و معجزه جاودانی ، احکام اسلام را کامل و روشن و بقاء و همیشگی آن را تضمین می نماید. نه تنها احکام و فروع دین بلکه حتی ابعاد مختلف اصول اعتقادی را نیز باید از حدیث و سنت فرا بگیریم . اصل توحید و معاد و نبوت که از اصول مسلم قرآنی است اما همین اصول سه گانه نیز دارای ابعاد و جزئیاتی است که باید از حدیث بدست آورد یعنی در تفسیر و توضیح قسمت مهمی از آیات قرآنی هم باید از حدیث استمداد کنیم . از اینجا به اهمیت حدیث پی میریم و در شناخت اسلام به آن تمسک بسته و در ناقلان حدیث خود را ملزم به نقد و بررسی می بینیم که اگر ناقلان حدیث افراد غیر مطمئن و دروغساز هم نباشند و در نقل حدیث و معرفی صحیح توحید و نبوت کم و زیاد و در تفسیر قرآن تحریف نکنند ((۵۹)) ، بلکه فقط افرادی ضعیف النفس و در شناخت روح و کلام پیامبر (ص) کج سلیقه و یا افرادی دارای اعوجاج و انحراف فکری و یا متمایل به ثروت و مقام دنیوی باشند چنین روحیه ها در نشان دادن قیافه واقعی حدیث رسول خدا (ص) و ترسیم مقام معنوی نبوت و ارائه صحیح برنامه های اسلام موثر بوده و این حقایق را از مسیر درست و هدف صحیح خود منحرف خواهد نمود و این اعوجاج و انحراف تا قیامت در جامعه اسلامی باقی خواهد ماند. مسئله حکومت از دیدگاه حدیث اهل بیتی و غیر اهل بیتی . اگر بخواهیم بر این گفتار خود در تمام ابعادش از اصول عقاید گرفته تا احکام و فروع دین ، از توحید گرفته تا معاد و از تفسیر گرفته تا تاریخ مثالهایی ذکر کنیم و در شناخت قیافه اسلام از متن حدیث اهل بیتی و غیر اهل بیتی مقایسه ای به عمل آوریم نیازمند کتابی قطور و فرصت بیشتری خواهد بود، لذا بعنوان نمونه تنها مسئله حکومت را که یکی از قوانین و دستورات مهم اسلام است از دیدگاه این دو حدیث بررسی و مقایسه می کنیم . مسئله ای که همیشه بوده و خواهد بود با گذشت زمان و تحول اوضاع و احوال از اهمیت بیشتری نیز برخوردار خواهد گردید . می بینیم در این مورد حدیث غیر اهل بیتی هر حکومت مستبد و زورگو و هر حاکم ظالم و ستمگر را که بدتر از آن متصور نیست قبول و تایید میکند و پیروی نمودن از یک چنین حکومت را واجب و مخالفت با آنرا از گناهان بزرگ میدانند ولی حدیث اهل بیتی چنین حکومتی را نه تنها مردود بلکه مبارزه با آن را واجب می داند. و اینکه متن و ترجمه این دو نوع حدیث : ۱ - حدیث غیر اهل بیتی : عن نافع قال لما خلع اهل المدینه یزید بن معاویه جمع ابن عمر حشمه و ولده فقال انی سمعت النبی صلی الله علیه وسلم یقول ینصب لكل غادر لواء یوم القیامه و انا قد باعنا هذا الرجل علی بیع الله و رسوله وانی لا اعلم غدرا اعظم من ان یبایع رجل علی بیع الله و رسوله ثم ینصب له القتال وانی لا اعلم احدا منکم خلعه و لا باع فی هذا الامر الا کانتا الفیصل بینی و بینة : چون مردم مدینه یزید بن معاویه را از حکومت خلع نمودند عبدالله بن عمر فرزندان و خدمتکارانش را جمع کرد و به آنان گفت : من از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود در روز قیامت بر بالای سر هر غدر کننده ای جهت معرفی عظمت این گناه پرچمی برافراشته خواهد شد و اضافه نمود که ما با این مرد (یزید) و با پیمانی که با خدا و رسول داشتیم بیعت نموده

ایم ومن بزرگترین غدر و پیمان شکنی، همین رامیدانم که با شخصی، چنین بیعت و پیمانی منعقد و سپس با وی اعلان جنگ شود. عبدالله بن عمر افزود: اگر بدانم که یکی از شما بیعت اوراشکسته و یا با مخالفین او بیعت نموده، همان اقدام وی موجب قطع رابطه بین من و او خواهد گردید. این حدیث با شرح و تفصیلی که راوی (عبدالله بن عمر) بر آن افزوده است در صحیح بخاری و مسند احمد بن حنبل ((۶۰)) نقل گردیده است و ما در نقل خود به صحیح بخاری استناد نموده ایم. ۲ - حدیث اهل بیتی: حسین بن علی (ع) در مسیر خود به سوی عراق وارد منزلی بنام بیضه گردید. آن حضرت در این منزل فرصت یافت تا با سپاهیان کوفه که به فرماندهی (حر) برای ممانعت از حرکت امام (ع) آمده بودند سخن بگوید و حدیث رسول خدا (ص) را به گوش آنان و بگوش یاران خویش برساند. فرزند پیامبر و چهارمین عضو از اهل بیت در اجتماع آن مردم خطاب به آنان چنین فرمود: ایها الناس ان رسول الله (ص) قال من رای سلطانا جائرا مستحلالا لحرام الله ناکثا عهده مخالفا لسنة رسول الله يعمل فی عباد الله بالاثم والعدوان فلم یشیر علیه بفعل ولا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله الا وان هؤلاء قد لزموا طاعة الشیطان وترکوا طاعة الرحمن واطهروا الفساد وعطلوا الحدود واستاثروا بالنفیء واحلوا حرام الله وحرموا حلاله ((۶۱)). ... مردم! رسول خدا (ص) فرمود: هر مسلمانی سلطان زورگوئی را ببیند که حرام خدا را حلال نموده و پیمان الهی را درهم می شکند، با سنت و قانون پیامبر از در مخالفت در آمده و در میان بندگان خدا راه گناه و معصیت و عدوان و دشمنی در پیش می گیرد ولی او در مقابل چنین سلطانی سکوت کند و با عمل و گفتار خود در تغییر چنین وضع، قیام نکند بر خداوند است که این فرد (ساکت) را به محل همان طغیانگر (آتش جهنم) داخل کند. مردم! آگاه باشید اینان (بنی امیه) اطاعت خدا را ترک و پیروی شیطان را بر خود فرض نموده اند: فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل کرده، فیتی را بر خود اختصاص، حلال و حرام خدا را تغییر داده اند. این بود نمونه ای از حدیث اهل بیتی و حدیث غیر اهل بیتی. اینک ملاحظه میفرمائید هم یکی از افراد اهل بیت حدیث پیامبر (ص) را نقل میکند و هم یک نفر محدث دیگر و هر دو حدیث، حدیث رسول خدا است. و هر دو راوی از رسول خدا نقل حدیث میکنند. و هر دو راوی حدیث خود را به یزید بن معاویه تطبیق میکنند. اما یکی میگوید بر اساس حدیث پیامبر باید از یزید حمایت و پشتیبانی کرد. ولی دیگری میگوید به استناد حدیث رسول خدا باید با یزید مبارزه نمود. یکی میگوید به استناد حدیث پیامبر نه مبارزه با یزید بلکه کناره گیری از وی بزرگترین گناه است. و دیگری میگوید به استناد حدیث پیامبر سکوت در مقابل یزید بزرگترین گناه است. و بالاخره یکی به استناد حدیث رسول خدا نه تنها حمایت از یزید را بر خود واجب میداند بلکه فرزندان و اقوام و عشیره اش را بر ادامه این بیعت توصیه و تاکید میکند. اما دیگری به استناد حدیث پیامبر در راه مبارزه با یزید نه از جان خود بلکه از جان فرزندان و یارانش هم صرف نظر میکند. این است اثر عملی و حدیث اهل بیتی و حدیث غیر اهل بیتی و این است فرق دو برداشت متضاد در دو گروه از ناقلان حدیث. دو نمونه دیگر: باید توجه داشت که این نوع تلقی و برداشت از مفهوم حدیث به یک مورد معین و یک محدث، اختصاص ندارد و منحصر به یک حاکم نیست بلکه در میان محدثان دیگر و در طول تاریخ در مورد همه حاکمان ظالم و ستمگر وجود داشته و این اندیشه امروز هم در گوشه و کنار جهان اسلام ادامه دارد و برای اهمیت موضوع توجه جنابعالی را به دو نمونه دیگر از این نوع محدثان جلب مینمایم:

۱ - انس بن مالک: بخاری در صحیح خود از زبیر بن عدی نقل میکند که از جنایات حجاج به نزد انس بن مالک شکایت برده و در نجات از این فشارها از وی چاره جوئی کردیم، او در پاسخ ما چنین گفت که تا زنده هستید بوضع موجود صبر و تحمل کنید، زیرا هر دوران جدید بدتر از دوران پیشین خواهد بود و برای تایید سخنش به حدیث رسول خدا (ص) متوسل گردید و چنین گفت که این مطلب را از پیامبر خودتان شنیده ام ((۶۲)). ۲ - احمد بن حنبل: احمد بن حنبل در رساله ای که عقیده و فتوای خویش را نسبت به اصول و فروع اسلام و با استناد به احادیث در پاسخ یکی از علمای معاصرش بنام مسدد نگاشته است ((۶۳)) در مورد حکومت چنین میگوید: واجب است فرمان حکام و پیشوایان و فرمان امیر مؤمنان را (کسی که در راس حکومت قرار گرفته است) اعم از بر و نیکو کار و فاجر بدکار با جان و دل پذیرفت و باید از هر کسی که حکومت و خلافت را بارضا و رغبت مردم و یا با

زور شمشیر بدست گرفت و امیر مؤمنان نامیده شد اطاعت نمود و اجرای حکم جهاد صادره از سوی حکام اعم از بر وفاجر تا قیامت بر مسلمانان واجب و اقامه حدود از سوی این پیشوایان درست و بجا است، کسی حق ندارد بر آنان ایراد و یا بمقام مخالفت و نزاع بر آید و تحویل دادن زکات بر آنان اعم از بر وفاجر، جایز و نافذ است و اقامه کردن نماز جمعه با وی و با هر کسی که حکومت را بدست گرفت جایز است و هر کس چنین نماز را اعاده کند بدعت گذاری است که احادیث و سنت رسول خدا را زیر پا گذاشته و او که نماز خواندن با حکام را اعم از نیکو کار و بد کار صحیح نمیدانند، از ثواب و فضیلت نماز بهره ای نخواهد داشت و کسی که بر ضد هر حاکم که مسلمانان حکومت او را از روی رضا و رغبت و یا از راه قهر و غلبه پذیرفته اند قیام کند و در این راه بمیرد مرگ او مرگ دوران جاهلی است، زیرا او با این قیام در میان مسلمانان ایجاد تفرقه و اختلاف و با احادیث و آثار پیامبر مخالفت نموده است ((۶۴)). و این بود فتوای احمد بن حنبل و تلقی وی و تلقی انس بن مالک و عبدالله بن عمر از حدیث رسول خدا (ص). و نیاز به توضیح نیست که حکایت محدث بزرگ عبدالله بن عمر از یزید بن معاویه در شرایطی است که او فرزند رسول خدا (ص) حسین ابن علی و یارانش را بشهادت رسانیده و متعاقب این حمایت اقدام به جنگ (حره) و تهاجم به مدینه الرسول (ص) نموده و آن جنایات فجیع و هولناک را بوجود آورده است که او نه قتل و غارت مردم مدینه بلکه نوامیس صحابه رسول خدا (ص) را بر مهاجمین مباح و آزاد اعلان کرد و بلافاصله بامر او کعبه ویران گردید. و همچنین دعوت نمودن محدث دوم انس بن مالک به صبر و سکوت در شرایطی است که حجاج بن یوسف نه تنها پیروان امیر مؤمنان (ع) را قلع و قمع می نمود، بلکه همت خویش را برای محو کردن اصل اسلام و از بین بردن نام رسول خدا بکار بسته و باقیمانده صحابه را به عناوین مختلف به زنجیر ذلت کشیده بود و اتفاقاً خود انس ابن مالک و دو صحابه دیگر بنام سهل ساعدی و جابر بن عبدالله از کسانی هستند که حجاج برای معرفی و اهانت آنان به گردنشان مهر زده است تا کسی به آنان بعنوان صحابه ارج و احترامی قائل نشود، ((۶۵)) و باز امام حنبلها در شرایطی فتوا به وجوب اطاعت حکام فاسق و فاجر را که با زور شمشیر بقدرت رسیده اند صادر میکند که متوکل عباسی نه تنها در قتل و غارت بلکه در عیاشی و میگساری نیز بر همه خلفای عباسی و اموی سبقت بسته و سر آمد همه جنایتکاران گردیده است که سیوطی میگوید او در شهوترانی و میگساری سنگ تمام گذاشته بود و با چهار هزار کنیز هم بستر شده بود ((۶۶)). متوکل کسی است که در مجلس عمومی او هم شراب خواری مرسوم بود بطوریکه برای اهانت به امام هادی (ع) به آن حضرت شراب تعارف نمود ((۶۷)). حال باید به این سؤال پاسخ بگوئیم که زبیر بن عدی سؤال خود را در باره حجاج بن یوسف بجای اینکه در کنار بصره و در داخل قصر انس بن مالک با وی مطرح کند ((۶۸)) در همان زمان در کنار مسجد رسول خدا (ص) با امام سجاد (ع) قبل از آنکه بدستور ولید مسموم شود ((۶۹)) مطرح مینمود. و اگر نامه استفتائی مسدود بجای امام حنبله بدست امام هادی (ع) میرسید که بدستور متوکل در همسایگی احمد بن حنبل ((۷۰)) در تبعیدگاه سامرا بسر میبرد و هنوز بدستور معتز فرزند متوکل مسموم نشده بود. آیا اگر این دو سؤال از این دو امام بزرگوار که از ناقلان حدیث رسول خدا (ص) هستند بعمل می آمد آنها نیز در پاسخ چنین سؤالی حدیثهایی از نوع حدیث آن دو محدث (انس و ابن حنبل) نقل می نمودند و مانند آنان پاسخ و فتوا میدادند؟ و یا این دو امام بزرگوار همان حدیث را بازگو میکردند که حسین بن علی (ع) در منزل بیضه از جدش رسول خدا (ص) نقل نمود: (من رای سلطاناً جائراً محلاً لحرام الله...) و دقیقاً بهمین دلیل است که آنان بجای اینکه مانند انس بن مالک در قصرها بسر برند تبعید و یا راهی زندان میشوند و بجای اینکه مانند امام حنبله دارای تشییع جنازه یک میلیون نفری شوند با مسمومیت و مظلومیت در گوشه زندان جان میسپارند و بیکرمطهرشان به وسیله چهار نفر و در روی نردبانی بسوی گورستان حمل میشود. خلاصه: آنچه از مقایسه حدیث غیر اهل بیتی و حدیث اهل بیتی بامقایسه ای که از تلقی و فتوای محدثین حدیث نوع اول بدست آمد این است که حدیث غیر اهل بیتی میخواهد سنت و احادیث پیامبر (ص) را به وضع موجود جامعه تطبیق کند ولی حدیث اهل بیتی میخواهد جامعه را با سنت و قانون تطبیق نماید. و این است فرق این دو نوع حدیث. و این یک مسئله تصادفی نیست که در متن فتوای امام حنبله با تاکید بر

اینکه این فتوا از آثار واحادیث رسول خدا گرفته شده است مساوی بودن فسق و عدالت حاکم و برابر بودن زور شمشیر و رضای مردم درنیل بحکومت مورد تکیه و تاکید قرار گرفته است که نکته اول (فسق و عدالت) چهار بار و دومین نکته (زور و رضا) دوبار منعکس گردیده است. دقت شود! آری، این فتوا دقیقاً منعکس کننده واقعیات موجود و نشان دهنده حقیقت حکومت‌های آنروز است. و با دریافت این تفاوت دقیق و روشن، در دو نوع حدیث میتوانیم با مفهوم واقعی گفتار رسول خدا (ص) آشنا شویم که فرمود: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا. آثار موقت و آثار دائمی: بازهم برمی گردیم به این سؤال که آیا گرایش به حدیث غیر اهل بیتی چه آثار سوء و زیانبار میتواند داشته باشد؟ گرچه پاسخ این سؤال از مطالب گذشته معلوم گردید ولی برای اهمیت موضوع مجدداً خلاصه همان مطالب را با بیانی دیگر و تعبیری روش‌تر بعرضتان میرسانم: با در نظر گرفتن مطالب گذشته در تلقی و اظهار نظر و فتوای محدثین، در حدیث غیر اهل بیتی دو اثر حتمی و غیر قابل انکار یکی موقت و دیگری دائمی و دراز مدت وجود دارد. اما اثر موقت: آیا برداشت و اظهار نظر و فتوای محدثان در حمایت از جنایتکاران معاصر خویش مؤثر و مشوق آنان در انجام و ادامه جنایاتشان نبوده است؟ مثلاً: حمایت و پشتیبانی عبدالله بن عمر از ادامه خلافت یزید در قتل و غارت مردم مدینه و تجاوز به ناموس صحابه رسول خدا و تخریب کعبه تاثیر فراوان نداشته است؟ و آیا اظهار نظر انس بن مالک و دعوت نمودن او بسکوت در مقابل جنایات حجاج بن یوسف، دست او را در جنایاتش هرچه بیشتر بازنگذاشته و حتی گفتار انس را بعنوان مؤیدی از شخص رسول خدا برای خونریزی هایش در میان جامعه منعکس ننموده است؟ و آیا نقل حدیث احمد بن حنبل و فتوای او در وجوب اطاعت از هر حاکم فاسق و فاجر بزرگترین پشتوانه برای متوکل در توسعه و به اجرا گذاشتن اعمال ضد اسلامیش نمیگردید؟ کوچکترین شک در این مطلب واضح و غیر قابل انکار، انکار قانون علیت در تمام جهان آفرینش است و باید بگوئیم در عالم هیچ مسؤولیت و گناهی و برای هیچ جنایتی مجازاتی وجود ندارد ولی خدای بزرگ می فرماید: (ومن يعمل مثقال ذره شرا یره). و اما اثر دائمی این برداشتها و فتواها در طول قرن‌ها تا امروز و در آینده‌های دور: آیا نظریه عبدالله بن عمر و انس بن مالک در طرز تفکر میلیون‌ها نفر از علمای اسلام و میلیارد‌ها نفر مسلمان از خوانندگان صحیح بخاری که این کتاب را پس از قرآن مجید صحیحترین کتاب در روی زمین می دانند تاثیر ندارد ((۷۱)). و آیا این علما و دانشمندان و این مسلمانان با خواندن چنین احادیث از چنین محدثان (که بر عقیده و افکار و بر اندیشه بلندشان هزار آفرین می گویند) خضوع در مقابل یزیدها و بیعت با حجاج‌ها را بر خود فرض و واجب نخواهند دانست؟ و آیا آن فتوای عمیق و نظر صائب امام حنبله در وجوب اطاعت حکام فاسق و فاجر و سلاطین خونخوار، نقش مؤثری در عقیده و افکار مفتی‌های آئین و هابیت (که تکامل یافته مذهب حنبلی است) نخواهد داشت و آنان را مجبور به اطاعت و حمایت از خونخوارترین و عیاش‌ترین سلاطین و متوکل‌های امروز نخواهد ساخت؟ و چون حضرت تعالی را فردی فاضل، مؤمن و متعهد به حدیث و سنت رسول اکرم (ص) می شناسم و شخصی منصف، واقع بین، نه متعصب قشری، می دانم معتقد هستم که با توجه به توصیه و تاکید پیامبر (ص) که (انی تارک فیکم الثقلین...) و مطالعه و دقت کافی در مطالبی که تحت عنوان (حدیث اهل بیتی و حدیث غیر اهل بیتی) ملاحظه فرمودید یکی از دو عنوان زیر را جایگزین عنوان یاد شده خواهید فرمود. ۱ - اسلام اهل بیتی یا اسلام سمره ای. ۲ - اسلام ناب محمدی (ص) یا اسلام آمریکائی!! تقاضای تجدید نظر: با توجه به مطالب گذشته در مورد بعضی از روایان حدیث و شرائط پیدایش مجموعه‌های حدیثی که حکام مستبد و زورگو و محدثین درباری دست بدست هم داده و این مجموعه‌ها را بر اساس عقیده و اندیشه خویش و نه بر اساس گفتار رسول خدا (ص) بوجود آورده اند، این بخش از نامه خود را با تقدیم مراتب احترام و با تکریم و تجلیل از مقام شامخ همه علمای ارجمند، خاصه جنابعالی با یک تقاضای عاجزانه و درخواست مخلصانه از حضور علما و دانشمندان دلسوز خاتمه می دهم و در این تقاضا هیچ انگیزه ای بجز عشق به اسلام عزیز و هیچ علتی بجز احساس وظیفه اخوت و برادری وجود ندارد و این تقاضای عاجزانه درخواست تجدید نظر و تقاضای بازنگری در مسئله مورد بحث و در موضوع مهم و حساس حدیث و محدثین و مجموعه‌های حدیثی است. همانگونه که حضرت تعالی با شهادت

و بدون توجه به عواقب تلخ احتمالی و با احساس مسئولیت در یک فرع فقهی تجدید نظر بعمل آورده اید، بر همه علما و دانشمندان بزرگوار فرض و واجب است در اصلی ترین و اساسی ترین موضوع و در مورد احادیث و محدثین تجدید نظر گسترده و بازنگری همه جانبه بعمل آورند و ضایعات فراوانی را که از سوی نوعی از احادیث و محدثین متوجه اسلام و مسلمین گردیده و نمونه ای از آنرا ملاحظه فرمودید مجدداً ارزیابی کنند و در کنار آن، محجوب بودن حدیث اهل بیتی و مظلومیت اسلام و مسلمین را دریابند و بجز این، راه دیگری برای نجات اسلام و مسلمین از مظلومیت متصور نیست. البته این تجدید نظر و بازنگری در کشورهای اسلامی توأم با محدودیتها و نا ملایمت و مواجه با خطرات جانی خواهد گردید زیرا با کمال تأسف فشارهایی که در دوران خلفای اموی و عباسی بر حدیث و محدثان اهل بیتی وارد می گردید امروز در سطح وسیعتر و در قیافه های گوناگون ادامه دارد، اگر در قرنهای اول اسلام، با پخش حدیث سمره ای و بوسیله افراد خاصی از گسترش حدیث اهل بیتی ممانعت بعمل می آمد این سیاست امروز با وسائلی فراگیر که می تواند در مدت کمی همه جهان را در زیر پوشش تبلیغی خود قرار دهد انجام می گیرد. اگر آنروز عده ای بنام مفسر و محدث تفسیر قرآن را تحریف و حدیث رسول خدا (ص) را با ذوق و سلیقه خود تاویل می نمودند و مانع و سد راه نیل به برنامه های واقعی و حیات بخش اسلام می شدند امروز هم با تالیف کتابهایی مانند (الخطوط العریضه) و (ابو سفیان) و (حقایق عن امیرالمؤمنین یزید بن معاویه) و (تبدید الظلام) و (جاء دور المجوس) و صدها کتاب دیگر همین برنامه را در سطحی وسیعتر اجرا می کنند. اگر آنروز حجاج بن یوسف در راه جلوگیری از حدیث اهل بیتی از مردم کوفه و بغداد یکصد و پنجاه هزار نفر قربانی می گرفت امروز هم دقیقاً برای همین هدف در کنار کعبه و در شهر مکه در کنار خانه خدا در فاصله مسجد جن و قبرستان معلی چهار صد نفر از ضیوف الرحمن راقربانی می گیرند و این نقطه را به منی و قربانگاه ابرار تبدیل می نمایند که با توجه به شرایط زمانی و مکانی، این جنایت به مراتب هولناکتر از جنایت حجاج است. و اگر آنروز در سامرا و در راه دفاع از اهل بیت زبان ابن سکیت را از گردنش بیرون می کردند امروز در بغداد شهید صدر و پیروانش را باشکنجه بشهادت می رسانند. و بالاخره برای تأمین همان هدفهاست که امروز جنگی بوجود می آورند و صدها هزار نفر از فرزندان راستین قرآن و مدافعان واقعی اسلام را کمیل وار و مانند سعید بن جبیر قطعه قطعه می کنند و سران اکثر کشورهای اسلامی نیز در این خونریزیه با حجاجها و متوکلها عملاً - و اگر نشد قولاً - و با تبریک و تهنیت گفتن سهم و شریک می گردند. و در این شرایط است که باید علمای این کشورها در صورت تجدید نظر، خود را آماده هر نوع شکنجه و اعدام بنمایند و در این بازنگری از هیچ فشار و خطر نهراسند. اما در ایران اسلامی خوشبختانه با پیروزی انقلاب نه تنها راه مطالعه و تفکر آزاد برای همه علما باز شده بلکه بر این عمل ترغیب و تشویق هم می گردد و نامه حضرتعالی را باید در این رابطه تلقی نمود و از ثمرات انقلاب اسلامی دانست که جنابعالی با کمال آزادی بحثی را مطرح و در یک موضوع اساسی به بزرگترین شخصیت حدیثی شیعه کلینی (ره) اعتراض و او را استیضاح می کنید. با توجه به شرایطی که امروز در ایران بوجود آمده و با تأیید خداوند متعال از نعمت بزرگ انقلاب عظیم اسلامی برخوردار شده ایم، بر همه علما و دانشمندان اعم از شیعه و اهل سنت در هر نقطه از این کشور اسلامی است که این موقعیت مهم را درک نموده و قدر آن را پاس دارند و بدانند که بی توجهی و ناسپاسی بدین نعمت عظیم موجب ندامت در روز جزا و موجب شرمساری در پیشگاه خدا خواهد بود که: (ولتستلن یومئذ عن النعم).

سؤال دوم

چرا در کافی از خلفای سه گانه حتی یک حدیث هم نقل نشده است؟ پاسخ اجمالی: باید علت عدم نقل حدیث از خلفای سه گانه را در دو مسئله ریشه یابی نمود اول قلت و کم بودن حدیث خلفا و دومی انتخاب نزدیکترین و مطمئن ترین راه نیل به حدیث رسول خدا (ص). و اما پاسخ مشروح و تفصیلی این سؤال همانند پاسخ سؤال اول به طرح چند مطلب تاریخی حدیثی نیازمند است که توجه حضرتعالی را به این مطالب جلب می کنیم. ۱ - حدیث از دیدگاه خلفا بطوریکه در بخش اول این نامه مطرح گردید، پس

از رسول خدا (ص) در میان مسلمانان در مورد نقل حدیث آن حضرت اختلاف نظرها و تفاوت سلیقه بوجود آمد که اهل بیت طرفدار جدی نقل و کتابت حدیث ولی خلفا وعده ای از صحابه به پیروی از آنان از نقل و کتابت حدیث ممانعت و جلوگیری نمودند این موضوع گرچه یک بحث گسترده و دامنه دار و یک موضوع اساسی و ریشه داری است اما به تناسب حجم نامه و در محدوده همین پاسخ سیر این مسئله را در دوران خلفا و نتیجه آنرا در کتابهای حدیثی اهل سنت بررسی و آنگاه به پاسخ مشروح سؤال به صورت جمع بندی مطالب و نایل میگردیم . ۲ - حدیث در دوران ابوبکر ذهبی در تذکره الحفاظ میگوید: پس از وفات رسول خدا (ص) ابوبکر مردم را جمع نمود و گفت: شما از پیامبر اکرم حدیثهایی نقل میکنید و گاهی در میان شما اختلاف پدید میآید و اگر وضع بدین منوال بگذرد مسلمانان آینده به اختلاف شدیدتری دچار خواهند گردید، لذا پس از این از پیامبر حدیثی نقل نکنید و اگر کسی مطلبی از شما سؤال نمود بگوئید میان ما و شما همین قرآن بس و حلال آنرا حلال و حرامش را حرام بدانید ((۷۲)). باز هم ذهبی از عایشه نقل میکند: پدرم ابوبکر پانصد حدیث از رسول خدا جمع کرده بود. یکشب دیدم در میان رختخوابش ناراحت است و بطوریکه ناراحتی وی موجب نگرانی من گردید. چون صبح شد، علت ناراحتی او را جویا شدم. در پاسخ گفت: دخترم آن احادیث را بیاور. سپس همه آن احادیث را بوسیله آتش از بین برد و چنین گفت: میترسم بمیرم و این احادیث در پیش شما بماند و شاید در میان آنها حدیثهایی باشد که من از افراد مورد اعتماد نقل کرده باشم ولی آنان در واقع افراد مورد اعتمادی نباشند و من مسؤول باشم ((۷۳)). ۳ - حدیث در دوران عمر بن الخطاب: پس از گذشت دوران تقریباً دو ساله خلافت خلیفه اول و شروع خلافت عمر بن خطاب و در طول ده سال خلافت وی، منع از نقل و کتابت حدیث مرحله جدی تری به خود گرفت بطوریکه قرظه بن کعب چون از سوی خلیفه دوم مأموریت یافت به عراق برود پس از ورود به عراق از وی خواستند تا حدیث پیامبر را به آنان بازگو کند. قرظه ابن کعب گفت: عمر ما را از نقل حدیث منع نموده است ((۷۴)). خلیفه دوم سه نفر از محدثین معروف (ابن مسعود ابو درداء و ابوذر) را برای ممانعت از نقل حدیث تحت نظر قرارداد ((۷۵)). ۴ - حدیث در دوران عثمان: همین وضع در دوران خلافت دوازده ساله عثمان بن عفان نیز ادامه یافت بطوریکه در منابع تاریخی حدیثی نقل شده است که او در بالای منبر اعلان نمود: نقل هر حدیثی از رسول خدا (ص) به جز حدیثهایی که خود او در دوران دو خلیفه گذشته شنیده است شدیداً ممنوع میباشد. (لا یحل لا حد ان یروی حدیثاً عن رسول الله لم اسمع به فی عهدابی بکر ولا عمر) ((۷۶)). ۵ - قلت حدیث خلفا در منابع اهل سنت: نتیجه این سیاست در نقل و کتابت حدیث از سوی خلفا این بود که سائب بن یزید متوفای سال ۸۰ که خود از صحابه رسول خدا (ص) است میگوید: من از مدینه تا مکه با سعد بن مالک ((۷۷)) هم سفر شدم و سعد در طول این سفر حتی یک حدیث هم از رسول خدا (ص) نقل ننمود ((۷۸)). گفتار سائب بن یزید حقیقتی است که امروز میتوانیم در منابع مورد اعتماد و مجموعه های حدیثی اهل سنت از صحاح و سنن و بوضوح لمس و درک کنیم و با توجه باین مجموعه ها ملاحظه خواهید فرمود که تعداد احادیثی که از خلفا نقل شده در حدی از قلت است که حتی برای خود حضرت تعالی هم اعجاب انگیز و حیرت آور خواهد بود و برای اینکه معیاری از این احادیث بدست بیاید از میان منابع حدیثی صحیح مسلم را که از لحاظ حدیث در میان صحاح ششگانه بالاترین رقم را دارا میباشد منظور می نمایم تا وضع سایر صحاح و سنن با مقایسه با این صحیح روشن شود: اینک باید ملاحظه نمود که مجموع احادیثیکه در صحیح مسلم بزرگترین و مورد اعتمادترین کتاب حدیثی اهل سنت از خلفا نقل شده است چه قدر است؟ بررسی دقیق نشان می دهد مجموع این احادیث با حذف مکررات ۶۲ حدیث است: بدین ترتیب: ۱ - از ابو بکر ۵ حدیث ۲ - از عمر بن الخطاب ۴۱ حدیث ۳ - از عثمان بن عفان ۱۶ حدیث. این ارقام آنوقت می تواند کاملاً روشن شود که مقایسه ای بین آنها و رقم حدیثهایی که از یکی از راویان دیگر در همان صحیح مسلم نقل شده است بعمل آید مثلاً: ابو هریره که تعداد حدیثهای او در صحیح مسلم به پانصد و هشتاد و پنج حدیث بالغ گردیده است و یعنی مجموع احادیث خلفای سه گانه حتی کمتر از ۱۹ حدیث یک راوی عادی است. یا چنین بگوئیم: حدیثهاییکه در صحیح مسلم از ابو بکر نقل شده است یکصد و شانزده بار کمتر از

احادیثی است که از ابو هریره نقل گردیده و احادیث خلیفه دوم و سوم به ترتیب چهارده و سی و شش بار کمتر از احادیث ابو هریره است. دقت شود!! پاسخ مجدد سؤال و جمع بندی مطالب گذشته: با توجه بمطالب پنجگانه که در مورد حدیث از دیدگاه خلفا ملاحظه فرمودید همان پاسخ اجمالی بصورت مجدد و واضحتری برای سؤال دوم شما بدست آمد و آن این است: در جائیکه مسلم بن حجاج نیشابوری دومین محدث بزرگ و مورد اعتماد در میان برادران اهل سنت نتوانسته است در مجموعه حدیثی خود که بزرگترین رقم حدیث در میان صحاح را دارا می باشد از خلیفه اول بیش از پنج حدیث و از خلیفه دوم بیش از چهل و یک حدیث و از خلیفه سوم بیش از شانزده حدیث نقل نماید و مسلما اگر حدیث صحیح دیگری علاوه بر این رقم بدست می آورد از نقل آن امتناع نمی ورزید. در چنین شرایطی چه توقع و انتظار دارید که کلینی (ره) بدلائل علمی فراوان که یکی از آنها در پاسخ سؤال سوم مطرح خواهد گردید در همان عدد محدود و شصت و دو حدیث نیز خدشه وارد کند و دراستناد این چند حدیث به راویان آنها یعنی خلفای سه گانه تردید نماید که آیا واقعا این چند حدیث از آنان نقل گردیده است یا نه؟ همان تردید و خدشه ای که خلیفه اول برای از بین بردن پانصد حدیث موجود در نزد خود مطرح و برای عمل خود با آن استدلال نمود و گفت: شاید در میان آنها احادیثی باشد که من از افراد مورد اعتماد نقل کرده باشم ولی آنان در واقع افراد مورد اعتماد نباشند و من مسؤول باشم ((۷۹)). و این تحلیل خلیفه اول نشانگر آنست که در میان حدیثهایی که خلفا نقل نموده اند حدیثهایی نیز وجود دارد که آنها نه از شخص پیامبر اکرم (ص) بلکه از افراد و صحابه دیگر فرا گرفته اند، بنابر این اگر همان نظروبینشی را که خلفا نسبت به حدیثهای خود داشتند محدثانی مانند کلینی هم داشته باشند جای بسی تقدیس و تقدیر است و چنین عملی را نباید بر تعصب حمل نمود. صاحبان صحاح با دو سؤال مواجه می شوند: با توجه به مطالب گذشته و با روشن شدن این موضوع که در صحاح ششگانه حدیث اهل بیتی به حداقل رسیده و در بعضی از افراد اهل بیت حتی یک حدیث هم نقل نگردیده است. و با روشن شدن این موضوع که احادیث خلفای سه گانه در کنار راویان دیگر در حدی محدود و خیلی پائین و گاهی به یک صدم احادیث بعضی از راویان حدیث هم نمی رسد، صاحبان صحاح و مسانید با دو سؤال مختلف مواجه می گردند: سؤالی از سوی ما و سؤالی از سوی شما. اما سؤال ما: تکرار همان سؤالی است که در بخش اول این نامه احمد بن حنبل با آن مواجه بود که: چرا محدثین در مورد اهل بیت وظیفه خود را انجام نداده اند و باتوصیه و تاکید رسول خدا (ص) درباره اهل بیت از نقل حدیث آنان امتناع ورزیده و بجای آن از افرادی مانند سمره و ابو هریره و... اینهمه حدیث برای مسلمانان به ارمغان آورده اند؟ زیرا در صحیح مسلم که مقیاسی است برای سایر صحاح و سنن از امیر مؤمنان (ع) تعداد سی و دو حدیث و از حضرت زهرا (س) فقط یک حدیث آمده و اما از حسنین دو ریحانه رسول خدا (ص) حتی یک حدیث مسند و متصل نیز نقل نگردیده است ((۸۰)). پاسخ این سؤال: شاید پاسخ صاحبان صحاح در مقابل این سؤال ماهمان باشد که در بخش اول و در ذیل پاسخ سؤال اول شما مشروحاً بیان گردید که: با وجود اختناق و فشار حاکم بر حدیث اهل بیتی در طول تاریخ نه تنها امکان نقل حدیث از اهل بیت وجود نداشت بلکه مقتضیات و شرائط ایجاب می نمود حدیثهایی بر ضد اهل بیت جعل نموده و این جعلیات و دروغها را در جامعه ترویج نمود. بنابر این اگر در صحیح مسلم در کنار پانصد و هشتاد حدیث که از ابو هریره نقل شده است به نقل تعداد سی و دو حدیث از امیر مؤمنان (ع) و در کنار صد ها و صد ها حدیث که از بانوان مختلف نقل شده تنها به نقل یک حدیث از دخت گرامی رسول خدا (ص) اکتفا گردیده است و از حسن و حسین دو عضو اهل بیت و دو ریحانه رسول خدا (ص) اصلا اسمی به میان نیامده و حتی یک حدیث مسند و متصل از این دو بزرگوار نقل نشده است معذورمان دارید!! و اما سؤال حضرت تعالی: و اما سؤال حضرت تعالی از صاحبان صحاح همان سؤالی است که در مقابل محدثین شیعه عنوان فرموده اید که مثلاً- مرحوم کلینی چرا از خلفای سه گانه حدیث نقل ننموده است؟ آری، اینک همان سؤال از سوی شما با ملایمت نه با احساسات متوجه صاحبان صحاح ششگانه می باشد و از آنان می پرسید که در مجموعه های حدیثی خود چرا از خلفای سه گانه تعداد کم و محدود و گاهی دقیقاً به تعداد انگشتان یک دست حدیث نقل نموده اند، اما از راویان عادی و کسانی که بمدت خیلی کم

حضور رسول خدا (ص) را درک نموده اند، صدها و هزاران حدیث فراهم آورده اند؟ مگر خلفا از ابو هریره و عمرو عاص و از تمیم داری و... ضعیفترند؟! مگر خلفا از نظر عقیده و ایمان در مرحله پائین تر از سمره ابن جندب و یا حافظه آنان ضعیفتر از بعضی از بانوان بود ((۸۱))؟! پاسخ محدثین و بیان یک حقیقت تلخ: پاسخ این محدثین و صاحبان صحاح در مقابل سؤال شما این است که نه خلفا را از نظر ایمان و عقیده مانند سمره و عمرو عاص می شناسیم و نه قصد اسائه ادب به ساحت آنان داشته ایم، بلکه عملکرد ما به علت عدم دسترسی به حدیث خلفا و در اثر ممنوعیت نقل حدیث از ناحیه خود آنان و بطور الزامی و اجتناب ناپذیر بوده است و حتی نقل این چند حدیث انگشت شمار هم بر خلاف دستور صریح آنان انجام گرفته است. و اما قسمت دوم سؤال شما که چرا از افرادی مانند ابو هریره و... اینهمه حدیث نقل نموده ایم این یک واقعیت غیر قابل انکار و در عین حال مبین یک حقیقت تلخ و ناگوار است و انگیزه آن هم خیلی واضح و روشن است زیرا با وجود ممنوعیت نقل و نشر حدیث از ناحیه خلفا و جلوگیری از حدیث اهل بیتی بوسیله حکام، حدیث رسول خدا (ص) در میان مسلمانان (بجز پیروان اهل بیت) محدود گردیده و بلکه مدتی در بوته فراموشی قرار گرفت و با نیاز مبرم و فوق العاده ای که مسلمانان در ابعاد مختلف مذهبی از عقائد و احکام و از توحید و معاد گرفته تا تفسیر قرآن، و تاریخ سرگذشت انبیاء و از جزئیات احکام فقهی در ابعاد وسیعش گرفته تا کیفیت زندگی رسول خدا (ص) و از سرگذشت اقوام و ملل گذشته گرفته تا آینده جهان اسلام و بالاخره در تمام برنامه های زندگی از بزرگ تا کوچک خود را نیازمند به حدیث رسول خدا (ص) میدیدند و چون بدست آوردن این همه برنامه از احادیث کم و محدود و از محدثین قابل اعتماد موجود امکان پذیر نبود، جامعه اسلامی با یک خلاء بزرگ و با یک نیاز شدید مواجه گردید. و در این شرایط است که عده ای فرصت طلب و قصه گو برای پر کردن این خلاء و بنام راوی حدیث در صحنه ظاهر گردیدند و مطالب فراوانی را که از اسلام و حدیث رسول خدا (ص) فاصله زیادی داشت بعنوان حدیث در میان جامعه منتشر نمودند و مسلمانان در اثر همان نیاز شدید از این مطالب استقبال و مانند حدیث واقعی رسول خدا (ص) با جان و دل پذیرا گردیدند و همین مطالب تدریجا به نام حدیث صحیح به مجموعه های حدیثی منتقل و برای همیشه در میان مسلمانان تثبیت و تحکیم گردید که در این میان نقش حکام را که بخشی از این مطالب ارتباط مستقیم با حکومت آنان داشته نباید نادیده گرفت و اگر آمارگیری صحیح و مقایسه دقیق بعمل آید، خواهیم دید که تعداد این نوع حدیثها در صحاح ششگانه از کثرت قابل توجهی برخوردار است و در اینجا است که قیافه اسلام دگرگون شده و تعالیم عالی آن و حقایق آسمانیش که از زبان رسول خدا (ص) جاری گردیده است به مطالبی که از افکار علمای یهود و نصاری ترشح نموده و از زبان داستان سرایان و افسانه گویان گرفته شده است مبدل میگردد. نمونه هایی از این افسانه ها: چون بررسی عمیق و گسترده در این نوع حدیثها به وقت کافی نیازمند است، در این فرصت و به تناسب این نامه فقط چند نمونه از این حدیثها را از نظر شریف می گذاریم: ۱- هم بستر شدن حضرت سلیمان با یکصد همسرش: ابو هریره در حدیث صحیح! از رسول خدا (ص) نقل نموده است که روزی حضرت سلیمان گفت: من امشب با یکصد تن از همسرانم هم بستر خواهم شد که هریک از آنان فرزندی جنگجو به دنیا بیاورد و همه آنان در راه خدا جهاد کنند. فرشته ای که در نزد او بود گفت: بگو انشاء الله. ولی سلیمان (ع) از گفتن این جمله امتناع ورزید. در نتیجه از تمام همسرانش فقط یکی حامله گردید آنهم بجای انسان کامل تکه گوشتی بدنیا آورد ((۸۲)). ۱۰- کور شدن عزرائیل: باز ابو هریره از رسول خدا (ص) نقل نموده است که: ملک الموت از طرف خدا مامور گردید تا به نزد موسی (ع) رفته و او را قبض روح کند. ولی موسی (ع) به مقام دفاع بر آمده و سیلی محکمی به صورت عزرائیل (ع) نواخت که در اثر آن سیلی چشم عزرائیل کور و مجبور به برگشت به سوی خدا گردید و عرضه داشت خدایا مرا به نزد بنده ای فرستاده ای که قصد مردن ندارد ((۸۳)). ۳- مسابقه سنگ و موسی: ابو هریره از رسول خدا (ص) نقل میکند که حضرت موسی (ع) شخص خجول و با حیائی بود و بهمین جهت بدن خویش را آنچنان می پوشانید که کسی نتوانسته بود کوچکترین نقطه ای از جسم او را ببیند. عده ای از بنی اسرائیل به شک افتادند و به مقام آزار و اذیت او برآمدند و گفتند: لابد در بدن او عیبی و مرضی، برص و فتقی وجود دارد که

خود را این چنین می پوشاند ولی خداوند خواست او را تبرئه کند و لذا روزی در محل خلوتی لباس خود را در آورد و روی قطعه سنگی گذاشت تا غسل کند. پس از غسل نمودن که خواست لباس بپوشد. قطعه سنگ از جلو او فرار کرد و لباسها را فراری داد. موسی (ع) عصای خویش را بدست گرفت و در پشت سر سنگ میدوید و فریاد می زد: آی سنگ لباسهای مرا، آی سنگ لباسهای مرا بده. با این وضع و با بدن عریان به نزد سران بنی اسرائیل رسید و او را با همین حالت عریان مشاهده نمودند و معلوم گردید که در بدن وی هیچ عیب و نقصی وجود ندارد. قطعه سنگ متوقف و موسی (ع) لباس خود را پس گرفت و چون بخشم آمده بود، با عصای خود محکم بسنگ کوبید و بخدا سوگند که چندین اثر ضربه در قطعه سنگ نمایان گردید ((۸۴)). ۴ - پیامبر خدا و حضور در نماز با جنابت. ابو هریره میگوید: یک روز اقامه نماز گفته شد و صفها منظم گردید و رسول خدا (ص) برای اقامه نماز جماعت در محراب قرار گرفت و در همین موقع متذکر گردید که جنب است. به ما دستور داد که در جای خود باشید و صفها را بهم نزدیک آنگاه بمنزل برگشت و در حالی که آب غسل از سرو صورتش می ریخت، مجدداً در محراب قرار گرفت و نماز را با آن حضرت بجای آوردیم ((۸۵)). ۵ - بال مگس یا داروی شفابخش: ابو هریره از رسول خدا (ص) نقل نموده است: اذا وقع الذباب فی اداء احدکم فلیغمسه کله ثم لیطرحه فان فی احد جناحیه شفاء و فی الآخر داء ((۸۶)): اگر مگس در ظرف غذای شما افتاد، همه آنرا داخل غذا کنید آنگاه دور بیاورید، زیرا که در یکی از دو بالش درداست و در دیگری شفا. ابو هریره برای دفع هرگونه شک و تردید از شنونده، این جمله را نیز اضافه نموده است که فانه یتقی بالذی فیه الداء زیرا مگس با همان بالی که دارای مرض است از خود دفع خطر میکند ((۸۷)). و این بود نمونه هائی از عملکرد و یا معجزه انبیا و نمونه ای از یک مسئله بهداشتی مورد ابتلاء که در احادیث ابو هریره منعکس گردیده است و جالب توجه اینکه داستان کور شدن عزرائیل و مسابقه موسی (ع) در صحیح مسلم در باب فضائل حضرت موسی و شفا بخش بودن بال مگس در صحیح بخاری و سنن ابن ماجه در کتاب طب و در کنار احادیث مربوط به ادعیه و اغذیه و ادویه و شفابخش قرار گرفته است. ما از هر نوع بحث و اظهار نظر در مضمون این چند حدیث خودداری نموده و قضاوت را به عهده حضرت تعالی می گذاریم ولی در مجموع می توانیم از این فضائل و معجزات و از این طب و بهداشت که در احادیث ابو هریره منعکس گردیده است، به محتوای بقیه ۵۳۷۴ حدیث او نیز که در عقائد و احکام و در قصص و تفسیر قرآن نقل نموده است پی ببریم، مثلاً، درجه صحت حدیثهای او را در مسئله رؤیت حسی خداوند در آخرت که مورد قبول اکثریت و بلکه همه علمای اهل سنت است ارزیابی کنیم. کیسه ابو هریره: خوشبختانه خود ابو هریره محققین و صاحب نظران را راهنمایی کرده و بر وجود کیسه ای که به تناسب اوضاع و احوال میتواند حدیثی از میان آن کیسه نه از رسول خدا (ص) تحویل بدهد اعتراف نموده است: آنجا که حدیثی از رسول خدا (ص) درباره نفقات نقل نموده و چون در این حدیث مطالب غیر قابل قبول و تعجب انگیز برای شنوندگان وجود داشت، جرئت پیدا کرده و سؤال نمودند که یا ابا هریره این مطلب را واقعا از رسول خدا (ص) شنیده ای؟ ابو هریره مجبور شد حقیقتی را که تکیه گاه او بود اظهار نماید و چنین گفت: نه، این از کیسه ابو هریره بوده است... فقالوا اسمعت هذامن رسول الله؟ قال لا هذا من کیس ابی هریره ((۸۸)). و این بود مشروح پاسخ اول و مطالبی در ذیل آن و اما پاسخ دوم یعنی انتخاب نزدیکترین و مطمئن ترین طریق نیل بحدیث رسول خدا (ص) را در صفحات آینده و در پاسخ سؤال سوم مطالعه فرمائید.

سؤال سوم

چرا در کافی از فرزندان خلفا حدیث نقل نگردیده است؟ و اما سؤال سوم حضرت تعالی که: چرا مرحوم کلینی در کافی از فرزندان خلفا حدیث نقل ننموده است؟ پاسخ اجمالی سؤال شما این است: کلینی (ره) با این عمل خود نزدیکترین و مطمئن ترین راه وصول به حدیث رسول خدا (ص) را انتخاب نموده است. توضیح و تفصیل این پاسخ نیز نیازمند بیان چند مطلب است: ۱ - فرزندان خلفا: لابد منظور حضرت تعالی از فرزندان خلفا عایشه و حفصه، ام المؤمنین، و عبدالله و اسماء می باشد زیرا تا آنجا که ما بررسی

نمودیم از فرزندان خلفا بجز از طریق این چهار تن از سایرین حدیث مسند و متصل از رسول خدا (ص) نقل نگردیده است و مجموع احادیث آنان در صحیح مسلم به ۵۷۰ حدیث بالغ گردیده است ((۸۹)). ۲ - حدیث عالی السند و نازل السند: در علم درایة الحدیث اصطلاحی وجود دارد بنام حدیث عالی و حدیث نازل: حدیث عالی به حدیثی گفته میشود که در عین اتصال، دارای واسطه و سند کم باشد. اما حدیث نازل بر عکس، حدیثی است که واسطه و سند آن بیشتر است و احادیث عالی از نظر محدثین دارای ارزش بیشتر و اهمیت فوق العاده میباشد، زیرا هر حدیثی که سندش عالی باشد و با واسطه کم به معصوم برسد در چنین حدیث، مسلماً احتمال فراموشی و نقل بمعنی و سایر احتمالات دیگر که موجب تضعیف حدیث است کمتر بوده و از قوت بیشتری برخوردار خواهد گردید و از اینجا است که علما و محدثین شیعه و اهل سنت این نوع حدیثها را جمع آوری و در مجموعه های مستقل و جداگانه نقل نموده اند و در اصطلاح محدثین شیعه این مجموعه ها قرب الاسناد و در میان محدثین اهل سنت عوالی نامیده شده اند ((۹۰)). ۳ - کلینی و انتخاب حدیثهای عالی السند مرحوم کلینی در کافی معمولاً احادیث را با چهار یا پنج واسطه از یکی از ائمه: نقل میکند و اگر میخواست همین حدیثها را از یکی از خلفا و یا فرزندان شان نقل کند، به دو برابر واسطه نیازمند بود. توضیح اینکه: مرحوم کلینی که در سال ۳۲۹ از دنیا رفته با ائمه هدی (ع) دارای فاصله زمانی کم می باشد، مثلاً با حضرت رضا و با امام صادق (ع) به ترتیب یکصد و بیست و پنج و یکصد و هشتاد سال فاصله زمانی دارد ((۹۱)). در صورتیکه این فاصله در مورد فرزندان خلفا مثلاً عایشه و عبدالله بن عمر دو بیست و هفتاد و دو بیست و پنجاه و شش سال یعنی بیش از دو برابر فاصله زمانی یاد شده میباشد ((۹۲)) و به همین نسبت سند حدیث، طولانی و تعداد ناقلین آن به بیش از دو برابر و به جای پنج نفر به ده تا دوازده نفر مخصوصاً در مورد خود خلفا ارتقاء می یابد. ۴ - حدیث مطمئن و حدیث مطمئن تر: مطلب مهم اینکه خلفا و فرزندان شان را نه شما معصوم از خطا و اشتباه میدانید و نه خودشان، پس این سؤال همیشه وجود دارد که آیا آنان در نسبت منقولات خود به رسول خدا (ص) علم و یقین داشتند؟ و یا اینکه در همه آنها این احتمال قوی وجود دارد همان پاسخ را بگویند که خلیفه اول به دخترش گفت (میتسم در میان این احادیث حدیثهایی وجود داشته باشد که من فکر میکنم از رسول خدا (ص) شنیده ام ولی در واقع از کسان دیگر دریافت کرده باشم). و اما در مورد ائمه هدی: ما کوچکترین تردیدی نداریم که اگر روایتی از آنان نقل شده باشد که سند آن صحیح و اتصال آن به یکی از آنها مسلم باشد این حدیث گفتار رسول خدا (ص) است. و خود ائمه: نیز این موضوع را با صراحت کامل و عقیده راسخ اعلان نموده اند که حدیث ما حدیث رسول خدا (ص) است. نتیجه اینکه: اولاً نه تنها کلینی (ره) بلکه هیچ محدثی اعم از شیعه و اهل سنت حاضر نیست حدیث عالی السندی را که با پنج واسطه به رسول خدا (ص) میرسد ترک نموده و حدیث نازل السندی را که با ده واسطه بمروری عنه میرسد نقل نماید مگر با مرجحات قوی که نزول سند را جبران کند و در مورد بحث چنین مرجحی وجود ندارد. ثانیاً به فرض انتخاب چنین روش و نقل حدیث نازل با وجود حدیث عالی هیچ محدثی حاضر نیست حدیث مطمئن تر را که به معصوم میرسد ترک و حدیث دیگری را که به غیر معصوم میرسد ولو مطمئن است نقل نماید، بنابراین مرحوم کلینی با انتخاب این روش نزدیکترین و مطمئن ترین راه را در نیل به حدیث رسول خدا (ص) اختیار نموده است و انتخاب این روش برای هر محدث دیگر اعم از محدث شیعه و اهل سنت از نظر علمی ضروری و اجتناب ناپذیر میباشد. نکته قابل توجه! ولی باید به این نکته توجه نمود که اگر ما از محور سؤال شما که منحصر کتاب کافی است فراتر برویم و در مورد سایر جوامع حدیثی و منابع تفسیری شیعه بحث کنیم، پاسخ ما این است که در این جوامع و منابع احادیث فراوان از طریق راویان اهل سنت و خصوصاً عایشه و عبدالله بن عمر و حتی خلفای سه گانه با قلت حدیثشان نقل گردیده است، زیرا شرایط و محدودیت احادیث کافی در آنها وجود نداشته است. صحابه از دیدگاه شیعه و اهل سنت گرچه مطالب گذشته در پاسخ بخش دوم و سوم سؤال حضرت تعالی کافی بنظر میرسد، اما به لحاظ اینکه یکی از مطالب بی اساس و نسبتهای ناروائیکه در طول تاریخ مطرح گردیده و از تهمت های بزرگی که بر ضد شیعه بکار گرفته شده و حول محور آن تبلیغ شده این است که - العیاذ بالله - شیعه همه صحابه را مورد طعن قرار داده و به حدیث هیچ یک از آنان اعتماد

نمیکند لذا این موضوع را نه در حد وسیع و گسترده بلکه بطور اجمال و خلاصه و متناسب با این نامه مطرح می نمائیم ، زیرا این بینش خلاف واقع و این قضاوت نادرست ، تبعات و آثار زیانبار و ضایعات جبران ناپذیری به همراه داشته و به صورت حربه ای شکننده در ضربه زدن به اسلام در دست دشمنان قرار گرفته است و شاید سؤال حضرتعالی نیز بطور ناخود آگاه در اثر همین تبلیغ بوجود آمده و از همان پندار بی اساس ریشه گرفته است . و بطوریکه در مقدمه اشاره گردید، بهترین راه مایوس نمودن دشمنان اسلام و از بین بردن فاصله و اختلاف در صفوف فشرده و بهم پیوسته مسلمانان آگاه نمودن آنها است و همانگونه که برنده ترین حربه دشمنان و کاری ترین سلاح پیروزی آنان در راه اهداف شومشان جمود فکری و بی اطلاعی یک گروه از مسلمانها از حقیقت نظرات گروه دیگر است مهمترین وظیفه علما نیز خلع سلاح کردن دشمنان از راه بیان واقعیات و روشن ساختن اندیشه و افکار مسلمین است و براساس علم و آگاهی و منطق صحیح است که میتوان به پی ریزی کاخ محکم و زیبای اتحاد و یگانگی و ایجاد سد نفوذ ناپذیر اخوت و برادری امیدوار و مطمئن گردید. سه نظریه متمایز: در مورد صحابه سه عقیده مختلف و سه نظریه متمایز وجود دارد و یا سه نظریه متمایز متصور است بدین ترتیب : ۱- همه صحابه بدون استثناء عادل هستند و هیچ گناه و عمل ناشایستی را مرتکب نمیشوند. ۲- صحابه با داشتن بزرگترین افتخارات که نیل به دیدار رسول خدا(ص) است از نظر فکر و عمل مانند سایر مسلمانان هستند و ممکن است در میان آنان افراد عادل و افراد غیر عادل هر دو وجود داشته باشد که نیکانشان به پاداش نیکی و عمل صالح خود نائل و افراد خطاکار درمقابل معصیت و گناهشان مجازات خواهند گردید. ۳- همه صحابه - العیاذ بالله - کافر و مرتد هستند. و این عقیده خطرناک و کفر آمیز در صورتیکه واقعیت داشته باشد، عقیده کسانی است که از اسلام خارج گردیده اند و چنین مطلبی که مخالف با نص قرآن و سنت و مخالف با اجماع مسلمین است بجز بر زبان و قلم شخص کافر و دور از اسلام جاری نمی گردد. آری این سه نظریه و سه بینش متمایز و مختلف درباره صحابه ممکن و محتمل است و مسلما همه یا بعضی از آنها در خارج نیز طرفدارانی دارند و باید قدری تامل و بررسی نمود که آیا کدام یک از این نظرات سه گانه میتواند به واقع نزدیکتر و مطابق با قرآن و سنت و قابل قبول علم و عقل باشد. اما قول سوم همانگونه که اشاره نمودیم از نظر قرآن و سنت محکوم و از نظر همه مسلمانان باطل و مردود است و کسی بجز دشمنان اسلام نمی تواند دارای چنین عقیده ای باشد. و بطوریکه در صفحات آینده ملاحظه خواهید فرمود اصلا وجود چنین عقیده ای جای سؤال و مورد بحث است . و اما قول به عدالت همه صحابه که بی شباهت به ادعای یک نوع عصمت بر همه صحابه نمی باشد، با موازین علمی و حقائق قرآنی و حدیثی و با واقعیات تاریخی سازگار نیست ، در نتیجه باید قول دوم را پذیرفت که راه وسط و دور از افراط و تفریط و مورد تأیید قرآن و سنت است و آن عقیده شیعه است که برای صحابه نسبت به عقیده و ایمان و به اندازه اعمال و افکارشان ارج و اعتبار قائل است . نظریه اهل سنت : قبل از اینکه نظر شیعه را در این مورد توضیح بدهیم به بیان عقیده و نظریه اهل سنت از زبان چند تن از علما و دانشمندان ایشان می پردازیم : ۱- حافظ ابو حاتم رازی امام و پیشوای علمای جرح و تعدیل ((۹۳)) و دانشمند رجال شناس در مورد صحابه پس از بیان مفصل و گفتار مشروح چنین نتیجه گیری می کند: (فكانوا عدول الامه وائمة الهدی و حجج الدین و نقله الكتاب و السنة). ((۹۴)) همه صحابه عدول امت و رهبران هدایت ، حجت های خدا در آئین و ناقلان کتاب و سنت هستند. ۲- ابن عبدالبر در مقدمه استیعاب میگوید: (ثبت عدالة جميعهم). عدالت همه صحابه ثابت و مسلم است ((۹۵)). ۳- ابن اثیر در مقدمه اسد الغابه پس از بیان اهمیت و لزوم شناخت راویان حدیث میگوید: (والصحابه یشارکون فی ذلك الا الجرح والتعديل فانهم کلهم عدول لا یطرق اليهم الجرح). در آنچه گفته شد صحابه رسول خدا (ص) با سایر راویان حدیث شریک هستند مگر در جرح و انتقاد، زیرا همه صحابه عادل هستند و هیچ نقد و انتقادی بر آنان راه ندارد ((۹۶)). ۴- حافظ ابن حجر عسقلانی در مقدمه اصابه ((۹۷)) میگوید: (اتفق اهل السنه علی ان الجميع عدول ولم یخالف فی ذلك الاشد من المبتدعة). اهل سنت متفق القول هستند که همه صحابه عادل میباشند و در این عقیده مخالفی وجود ندارد، بجز عده معدود از افراد بدعت گذار منحرف . ۵- و ابن حجر مکی میگوید: بدان آنچه که اهل سنت و جماعت بر آن اجماع و اتفاق دارند، این است که بر هر

مسلمانی واجب است همه صحابه را از راه اثبات عدالت آنان تزکیه نموده و به نیکی یاد نماید و از طعن و انتقاد نسبت به آنان خودداری نماید: زیرا خداوند در آیات متعدد آنان را تعریف و توصیف نموده است. ((۹۸)) این بود اجمالی از نظریه چند تن از علمای اهل سنت درباره صحابه و اگر گفتار همه علمای بزرگ را در این مورد بیاوریم کتاب بزرگ و مستقلى تشکیل خواهد داد. همین نظریه و مبنی است که موجب پیدایش حدیثهای افرادی مانند سمره و عمرو عاص گردیده و ده ها افراد شناخته شده و ناشناس از زن و مرد را که در بخش اول این نامه اشاره گردید در ردیف ناقلان حدیث قرار داده و حدیث همه آنان به عنوان حدیث صحیح معرفی گردیده است. علمای اهل سنت بر نظریه خویش از آیات و احادیث دلائلی ذکر نموده اند ولی چون هدف اصلی بیان نظریه شیعه است از نقل و بررسی دلائل علمای اهل سنت صرف نظر نموده و توجه حضرت عالی را به اصل مطلب جلب می نمایم. شیعه دوستداران صحابه (رض): شیعه آن گروه از صحابه رسول خدا (ص) را که در راه او جانفشانی کرده و برای اعتلای کلمه توحید فداکاری نموده اند مخلصانه و از ته دل دوست داشته و به وجود آنان افتخار می کند و زیارت قبر آنها را از مستحبات دانسته و آنان را در قبول شدن حوائج و خواسته ها به پیشگاه خدا شفیع قرار میدهد و این محبت و دوستی را به صورت درسی از ائمه و پیشوایان خود فرا گرفته است و نمونه ای از این درس در صحیفه سجاده که بنام زبور آل محمد شهرت یافته منعکس گردیده است که امام چهارم - سلام الله علیه - صحابه را این چنین دعا می کند: خدایا به خصوص صحابه و یاران محمد (ص) آنانکه به او یاری کردند و یاری او را نیکو به پایان بردند و در راه ایمان به سوی او شتافتند و در پذیرفتن آئینش بر دیگران سبقت جستند و دعوت او را به هنگامی که رسالتش را با دلائل بگوششان رسانید، پذیرا گردیدند و جدائی از زن و فرزند را در راه آشکار ساختن دعوتش تحمل نمودند و برای تثبیت نبوتش با پدران و فرزندان خویش جنگیدند و به برکت وجود او پیروز شدند، آنانکه محبت او را به صورت تجارتی که ضرری به آن راه ندارد به آغوش کشیدند، آنانکه چون به دامن پیامبر چسبیدند، از اقوامشان دوری گزیدند و چون در سایه قرب پیامبر سکونت کردند، اقبایشان طردشان نمودند، بار خدایا پاداش آنچه را که برای تو و در راه تو از دست داده اند فراموش نفرما و در مقابل آنانکه مردم را به دین تو گرد آوردند و برای رضای تو پیامبرت را در دعوت مردم به سويت همراهی کردند از رضا و خشنودیت خوشنودشان فرما و در عوض آنانکه در راه تو از دیار خویش هجرت گزیده و زندگی سخت را بر زندگی راحت اختیار نمودند از نیکوترین اجر و عالی ترین پاداش بر خوردارشان فرما ((۹۹)). عقیده شیعه در محدوده کتاب و سنت: این بود نمونه ای از عقیده شیعه درباره صحابه و این است دوستی و محبت شیعه نسبت به صحابه و یاران رسول خدا (ص). ولی با وجود این دوستی و محبت، شیعه معتقد است که صحبت و دیدار پیامبر (ص) در عین اینکه بزرگترین فضیلت و بالاترین افتخار است، اما بتنهایی نمی تواند موجب عدالت یا دلیل مصونیت از گناه و معصیت شود، بلکه آنچه که عامل سعادت و نجات از عذاب قیامت است عقیده و ایمان و عمل بقرآن و سنت است و لذا صحابه نیز مانند سایر مسلمانان می باشند و در میان آنان افراد عادل و متعهد وجود دارد که قسمت مهم و خیل عظیمی از صحابه را در بر می گیرد و در میان صحابه گروه دومی وجود دارد پیمان شکن، اهل گناه و معصیت، افرادی که نفاق بر دلشان حاکم بود و گروه سومی نیز وجود دارد مجهول الحال که از درجه ایمان و کیفیت عقیده و افکارشان اطلاع نداریم. و بر ما است که گروه اول را دوست بدانیم، سعادت دنیا و آخرت خویش را در پیروی از راه و رسمشان بدانیم و حدیثشان را از جان و دل پذیرا باشیم و اما گروه دوم و آنانکه جرم و نفاق و پیمان شکنی آنها مسلم شده است، چنین افرادی از نظر ما دارای احترام نیستند همانگونه که حدیث آنان ارج و بهائی ندارد. و اما افراد مجهول الحال از اظهار نظر در مورد آنان خودداری و در رد و قبول حدیثشان توقف می کنیم تا وضعشان مشخص و کیفیت ایمان و عقیده شان روشن شود. و این راهی است که قرآن در پیش روی ما قرار داده و فکر و اندیشه ای است که سنت بر ما تعلیم و تفهیم نموده است و راه و رسمی است که سیره خلفا بر آن جاری گردیده است. صحابه از نظر قرآن: قرآن مجید صداقت گروهی از صحابه و رسوخ ایمان و عقیده در آنان را تایید می کند که: (من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه) ((۱۰۰)). و اخلاص گروهی از صحابه را ستوده و از نیل و ارتقاء آنان به درجه کمال یاد

نموده است که : (اشدء على الكفار رحماء بينهم تراهم ركعاسجدا يبتغون فضلا من الله ورضوانا سيماهم في وجوههم من اثر السجود) ((۱۰۱)). ودر وصف این گروه چنین فرموده است : (انما المؤمنون الذين امنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم في سبيل الله) ((۱۰۲)). اینها نمونه ای از آیاتی است درباره صداقت و اخلاص و ایمان و عقیده و جهاد و فداکاری گروهی از صحابه . ولی قرآن مجید در مقابل این گروه از نفاق گروه دیگر از صحابه پرده برداشته و عمل و رفتار و ایمان و عقیده آنها را مخالف الگوهای صحیح اسلامی معرفی نموده است . در جایی می گوید: (ومن حولكم من الاعراب منافقون ومن اهل المدينة مردوا على النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم) ((۱۰۳)). وگاهی می گوید (ومنهم الذين يؤذون النبي ويقولون هو اذن) ((۱۰۴)). آنگاه ایداء کنندگان پیامبر (ص) را با عذاب سخت تهدید می کند (والذين يؤذون رسول الله لهم عذاب الیم) ((۱۰۵)). و باز از گروهی بعنوان مخادع و متظاهر به ایمان و استهزاء کنندگان مؤمنان یاد نموده و می فرماید: (ومن الناس من يقول آمنا بالله واليوم الآخر وما هم بمؤمنين يخادعون الله والذين آمنوا وما يخدعون الا انفسهم وما يشعرون واذا خلوا الى شياطينهم قالوا انا معكم انما نحن مستهزون) ((۱۰۶)). و گاهی پیمان شکنی و مخالفت بعضی از آنها را با حکم زکات مطرح می کند و می فرماید: (ومنهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن ولنكونن من الصالحين فلما آتاهم من فضله بخلوا به وتولوا وهم معرضون فاعقبهم نفاقا في قلوبهم الى يوم يلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه وبما كانوا يكذبون) ((۱۰۷)). خلاصه : مقام صحابه بودن به رسول خدا (ص) مقامی است بس ارجمند و افتخاری است بسی والا اما این واژه و این اصطلاح بطور عموم هم شامل کسانی است که در بوته امتحان قرار گرفته و اخلاص عمل را بحد اعلا رسانیده اند و در جهاد در راه خدا و نصرت و یاری رسول خدا پیشقدم بودند و به عالی ترین درجه کمال انسانی ارتقاء یافته و نمونه بارزی از مکارم اخلاق گردیده و خوف و خشیت خدا در دلشان جایگزین شده و خود را از مصادیق این آیه شریفه قراردادده اند: (انما المؤمنون الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم واذا تليت عليهم آياته زادتهم ايمانا وعلى ربهم يتوكلون) ((۱۰۸)). آری ، اصطلاح صحابه هم شامل این گروه از صحابه عالی مقام است و هم شامل کسانی است که در عین درک حضور رسول خدا ایمان به قلبشان راه نیافته است . (يقولون بالسنتهم ما ليس في قلوبهم) ((۱۰۹)). و با شرک و نفاق خود را در پشت پرده تظاهر به اسلام مخفی داشته و مصاحبت رسول خدا (ص) و حضور در اجتماع مسلمانان را بهترین وسیله رسیدن به اهداف شوم و نزدیکترین راه ضربه زدن به اسلام و مسلمین تشخیص داده بودند و در مورد این گروه اخیر کفایت می کند سوره منافقین و آیات سوره بقره و توبه و بالاتر از همه آیه مربوط به توطئه بزرگ بنای مسجد ضرار که خداوند پرده از اسرار و اهدافشان برگرفت و آنها را تا قیامت مفتضح و رسوا نمود. راه شناخت مؤمن و منافق : این بود نمونه ای از آیات شریفه در مورد تعدادی از صحابه که قرآن کریم در طی این آیات و آیات دیگر ما را از وجود تعدادی منافق در میان صحابه مطلع و از خطر آنان بما هشدار می دهد. و قبل از اینکه به بحث صحابه از دیدگاه سنت برسیم این سؤال مطرح می گردد که با توجه بمضمون آیات گذشته آیا ملاکی برای شناختن افراد منافق و معیاری برای مشخص نمودن آنان از افراد مؤمن و متعهد وجود دارد؟ و آیا می توانیم چنین افراد را از سایر صحابه رسول خدا (ص) که دارای ایمان واقعی بودند تشخیص دهیم ؟ پاسخ این است که بلی . وسیله تشخیص و راه شناخت وجود دارد و آن را هم خود رسول خدا (ص) در اختیار پیروانش قرار داده و در کتب حدیثی و در منابع اولی اهل سنت و شیعه از امیرمؤمنان (ع) نقل گردیده است که فرمود: (والذي فلق الحبه وبر النسمه انه لعهد النبي الامي ان لا يحبنى الا مؤمن ولا يبغضى الا منافق) ((۱۱۰)). قابل ذکر است که این حدیث را نسائی در سنن خود در باب مستغنی تحت عنوان علامه المنافق نقل نموده است . و جالب این است که این علامت در زمان رسول خدا (ص) مورد استفاده و بهره برداری صحابه واقعی قرار میگرفت و آنان چهره های منافق را با بغض و دشمنی آنها نسبت به امیرمؤمنان (ع) می شناختند. بطوریکه از صحابه بزرگوار ابوذر (ره) نقل شده است که : (ما كنا نعرف المنافقين الا- بتكذيبهم الله ورسوله والتخلف عن الصلوة والبغض لعلی ابن ابيطالب) ((۱۱۱)). و ابو سعید خدری میگوید: (انا كنا نعرف المنافقين نحن معاشر الانصار ببغضهم علی بن ابيطالب) ((۱۱۲)). همین مضمون از تعدادی دیگر از صحابه مانند عبدالله

بن عباس و جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک و عمران بن حصین و ام المؤمنین عایشه و ام سلمه نقل گردیده است ((۱۱۳)).

و این بود راه شناسائی منافقان که رسول خدا (ص) به مسلمانان ارائه فرموده است و این است عملکرد و روش اصحاب رسول خدا (ص) در به کارگیری این معیار که نمونه ای از احادیث آنرا ملاحظه فرمودید. و شیعه نیز بجز آنچه رسول خدا (ص) فرموده و سلف صالح از صحابه بر آن عمل کرده اند معتقد نبوده و از راه آنان تخطی نکرده است. اینک بر میگردیم به اصل موضوع و صحابه از نظر سنت. صحابه از نظر سنت ۱- ابن عباس در حدیث مفصلی راجع به روز قیامت از رسول خدا (ص) نقل میکند که فرمود در آن روز یکده از صحابه من در سمت شمال قرار میگیرند ((۱۱۴)) و من برای حمایت از آنان (به پیشگاه خدا) عرض می کنم: اینها اصحاب من هستند. در پاسخ من میگوید: از روزی که تو از اینها مفارقت کردی آنان نیز به اعقاب خویش و دوران گذشته برگشتند ((۱۱۵)) ۲- باز رسول خدا (ص) فرمود: عده ای از اصحاب من وارد حوض کوثر می شوند ولی از آن ممنوع و جلوگیری می گردند، من میگویم: پروردگارا اینها اصحاب و یاران من هستند. در پاسخ من میگوید: از آنچه اینها بعد از تو بوجود آوردند خبر نداری، زیرا آنان پس از تو آئین خود را رها کرده و از آئین پدرانشان پیروی نمودند ((۱۱۶)). ۳- و در حدیث دیگر فرمود: در کنار حوض کوثر عده ای از کسانی را که با من مصاحبت داشتند می بینم که در نزد من حاضر شده اند، آنگاه از من دورشان میکنند عرض میکنم: خدایا ایشان صحابه های من هستند گفته میشود که نمیدانی پس از توجه حوادثی به بار آوردند ((۱۱۷)). در مورد انتقاد رسول خدا (ص) از یک عده از صحابه احادیث فراوان وجود دارد که آنحضرت با تعبیرات مختلف و با بیانات گوناگون عملکرد آنانرا مورد نکوهش قرار داده و ضرر این عده را به مسلمانان گوشزد فرموده است و ولی ما برای رعایت اختصار و از لحاظ اینکه بدانیم که انتقاد رسول خدا مشخصاً متوجه عنوان صحابه و دوران هر نوع تاویل و تفسیر است به نقل این سه حدیث اکتفا نمودیم. سیره خلفا: سیره و روش امیرمؤمنان (ع) در دوران خلفای سه گانه و در دوران خلافت خویش دلیل عینی بر گفتار ما است و زیرا آنحضرت هر یک از صحابه را که قانون شکنی می نمودند و حدود و مقررات اسلام را زیر پای گذاشتند مجازات و به تناسب گناهی که مرتکب شده بودند اجرای حد و کسانی را که با داشتن عنوان صحابه بر خلاف کتاب و سنت عمل کرده و با آنحضرت به مقام جنگ و ستیز بر آمده بودند در قنوت نماز و در بالای منبر علناً لعن و نفرین می نمودند ((۱۱۸)). و همچنین خلیفه دوم در مقابل اعمال نادرست افرادی که افتخار صحابگی هم داشتند عکس العمل نشان میداد ((۱۱۹)). مثلاً: ابو هریره را استیضاح و ثروت کلان او را که پس از معزول شدن از ولایت بحرین با خود آورده بود مصادره نمود و بر وی آنقدر تازیانه زد که بدنش خون آلود گردید ((۱۲۰)). خلاصه اینکه: عقیده شیعه درباره صحابه متخذ از قرآن و سنت و سیره خلفا است. و علما و محدثین شیعه در نقل حدیث و فرا گرفتن دستورات مذهبی و احکام دینی خود در تمام ناقلان حدیث اعم از صحابه و غیر صحابه احتیاط بکار میبرند و بطوری که قبلاً توضیح داده شد مرحوم کلینی و سایر محدثین در نقل حدیث از خلفا و فرزندانشان مجبور هستند بلحاظ فاصله زمانی این احادیث را از روایانی که شناخت دقیقی از همه آنان ندارند نقل نکنند، زیرا بطوری که ملاحظه فرمودید در میان این ناقلان گروه اول و افراد عادل و مورد اعتماد و هم گروه دوم و آنانکه مورد نکوهش خدا و رسول قرار گرفته اند وجود دارد و مسلماً اگر بینش برادران اهل سنت درباره صحابه مانند بینش شیعه و بر اساس واقع بینی نه بر اساس (اصالة العدة) بود در بیشتر احادیث که بوسیله روایان مختلف از خلفا و فرزندانشان نقل گردیده است موضع دیگری اتخاذ و از اغلب حدیثها که امروز به نام حدیث صحیح نامیده میشود صرف نظر می نمودند. سیاست و تعصب دو عامل تهمت: پس از بیان عقیده شیعه در مورد صحابه و اثبات اینکه عقیده شیعه بر اساس قرآن و سنت و بر مبنای سیره خلفا است و شیعه تنها انتقاد از عملکرد آن عده از صحابه را جایز میدانند که با امیرمؤمنان (ع) عداوت و دشمنی داشتند و یا به هر نحوی با دستورات قرآن و اوامر رسول اکرم (ص) مخالفت صریح و آشکار نموده اند و بطوری که ملاحظه فرمودید این درس را نیز از متن قرآن و گفتار رسول خدا (ص) و عملکرد صحابه فرا گرفته اند. اینک این سؤال مطرح میشود که آیا این تهمت بزرگ و این افترای خانمانسوز که شیعه به همه صحابه بدبین است و همه

صحابه را مورد طعن قرار می‌دهد چگونه به وجود آمده واز کجا ریشه گرفته است؟! پاسخ این سؤال بطور اجمال این است که این تهمت در اثر دو عامل بوجود آمده است: یکی سیاست تحریف و دیگری تعصب و در کنار این دو عامل مساله بی اطلاعی وعدم تحقیق نیز در اشاعه و گسترش این تهمت نقش مؤثری ایفا نموده است. اما سیاست تحریف: بطوری که در ذیل مطلب دوم اشاره گردید در دوران خلفای اموی و عباسی (اگر نگوئیم در طول تاریخ) شیعه بجرم طرفداری از اهل بیت تحت فشار شدید قرار گرفته که زندان و شکنجه و کشتار دسته جمعی درباره آنان از مسائل عادی بشمار میرفته است. طبیعی است که برای توجیه این جنایات در جامعه و برای جلب و هماهنگی افکار عمومی لازم بود دلائلی جامعه پسند، ارائه شود. در اینجا است که حکام و عوامل جنایات دست به تحریف زده و اقدام به قلب واقعیات نموده اند و بجای اینکه بگویند شیعه طرفدار اهل بیت و دوستدار خاندان پیامبر است آنها را با عداوت و دشمنی با صحابه متهم ساخته اند. زیرا این تهمتها است که میتواند جامعه را با چنین حکام هماهنگ (کند) و بر جنایات آنان مهر تایید بزند و اگر حقیقت امر مطرح میگردید نه تنها مورد تایید نبود بلکه امکان مواجهه با مخالفت و عکس العمل مسلمانان نیز وجود داشت. ما خود در شرایط فعلی شاهد این نوع تحریفها هستیم و قلب واقعیات از سوی بعضی حکام را عمیقاً لمس میکنیم: مثلاً- آنگاه که چهارصد نفر مسلمان در کنار مسجد الحرام بخاک و خون کشیده شده و بشهادت میرسند و هزاران نفر مجروح میگردند، حکام آل سعود برای جلب افکار مسلمانان جهان و توجیه عمل شیطانی خود دست به تحریف زده و بجای اینکه بت شکنی و مبارزه با کفر و استکبار ایرانیها و شعارالله اکبر و مرگ بر امریکای آنها را که علت این کشتار عظیم بوده مطرح کند از سیاست تحریف استفاده نموده و یک مطلب مضحک و غیر قابل قبولی را عنوان و در تمام رسانه های خبری دنیا اعلان می نماید که حجاج ایرانی مصمم بودند حجر الاسود! یا کعبه را از جای خود بر کنند و به شهر قم منتقل کنند!!! اما آیا میدانید که متأسفانه همین مطلب مضحک و بی اساس به گونه ای که یک عده ناآگاه و بی خبر از همه مسائل باور نموده اند ممکن است در آینده و در اثر تبلیغ و انتقال از جراید و روزنامه ها به کتب تاریخ و انعکاس اخبار و عکسهای ساختگی و مونتاژ آن به دائرة المعارف هابصورت یک واقعیت تاریخی در آید؟! همانگونه که در اصل، مسئله سب و عداوت صحابه یک مطلب مضحک و خلاف واقع بوده، اما بامرور زمان و با تبلیغ و انعکاس آن در کتابها در میان گروهی به صورت یک واقعیت تلقی می شود. یک نمونه تاریخی: ما که سیاست تحریف را یکی از عوامل اصلی این تهمت مطرح نمودیم نه یک تلقی و برداشت از تاریخ، بلکه حقیقتی است که خود مورخین اشاراتی به آن نموده اند و بعنوان نمونه به نقل یک مورد اکتفای کنیم: ابن اثیر مورخ معروف در حوادث سال ۴۰۷ میگوید: و در این سال شیعه ها در همه افریقا بقتل رسیدند. و علت آنرا چنین بیان میکند که در شهر قیروان و در ماه محرم معز بن بادیس فرمانروای کل افریقا از کنار جمعیتی عبور کرد و درباره آنان سؤال نمود گفتند: اینها روافض هستند که شیخین را سب میکنند. آنگاه مردم و مامورین به سوی دروازه مقلی که شیعه ها در آنجا اجتماع می کردند روانه شدند و از شیعه ها گروه گروه به قتل رسانیدند... و افرادی نیز که در قصر منصور و در مسجد شهر مهدیه متحصن شده بودند، محاصره و سپس بقتل رسیدند و این کشتار در تمام افریقا به وقوع پیوست که اکثر شعرا در سروده های خویش آنرا ذکر نموده اند. حادثه ای که گروهی از وقوع آن خوشحال و مسرور و گروهی دیگر گریان و محزون بودند. ((۱۲۱)) در این تکه از تاریخ که بطور اجمال و اختصار نقل شده است چند نکته قابل توجه وجود دارد که حقیقت این تهمت و تحریف را روشن می سازد: ۱- اجتماع شیعیان در ماه محرم ۲۰- اجتماع و حرکتشان بسوی دروازه (مقلی) و کشته شدنشان در این میدان ۳- کشته شدن شیعیان در سایر نقاط افریقا. ۴- شادمانی گروهی و حزن و اندوه گروه دیگر. توضیح اینکه: میدانیم که از قدیم الایام و در طول تاریخ مانند امروز در همه نقاط دنیا و در مصر و افریقا ((۱۲۲)) شیعیان در ماه محرم به منظور عزاداری حسین بن علی (ع) و ریحانه رسول خدا (ص) اجتماع و راهپیمایی می نمودند و اجتماع شیعیان در ماه محرم در قیروان و حرکتشان بسوی دروازه شهر دقیقاً روی همین اصل بوده است. و می دانیم این عزاداریها کوچکترین ارتباطی به صحابه ندارد و اگر در این مراسم شعری سروده شود و نوحه ای خوانده شود منعکس کننده مظلومیت حسین بن علی (ع) و یاران آن

حضرت و تنفر از ظلم یزید و دستیاران او می باشد. پس کشته شدن شیعه های قیروان به اتهام سب صحابه یک توطئه از پیش ساخته برای اجرای سیاست حکام آنروز افریقا بوده که این سیاست علاوه بر (قیروان) در سایر نقاط افریقا نیز اجرا شده است. و طبق گفتار ابن اثیر آنروز در اثر این حادثه گروهی خندان و گروهی گریان بودند، یعنی افراد آگاه از سیاست روز و تحریف حقایق گریان و اشک ریزان و گروهی بی اطلاع و زودباور خوشحال و شادمان بودند. و اگر سب صحابه واقعیت داشت، حزن و اندوه گروهی مفهومی پیدانمی کرد. و این سیاست تحریف را نه در قیروان تونس بلکه در نقاط دیگر در طول تاریخ می توان بوضوح مشاهده نمود. و اما تعصب: در بعضی از کتابها که درباره ملل و نحل و آراء و عقاید تالیف گردیده از شخصی بنام ابو کامل یاد شده است با این خصوصیت که او شیعه بوده و در عین حال به کفر و ارتداد همه صحابه و یاران پیامبر و حتی به کفر امیرمؤمنان (ع) معتقد بوده است. آنگاه برای او پیروانی بنام کاملیه ترسیم و معرفی شده که دارای همان عقیده یعنی هم از شیعیان و هم از معتقدان از شیعیان و معتقدان بر کفر همه صحابه و امیر مؤمنان (ع) بوده اند و این فرقه در کنار فرقه ها و گروههای عجیب و غریب مسلمانان و شیعیان قرار گرفته است مانند فرقه های عجارده - صلتیه - معلومیه - مجهولیه - معبدیه - اخنسیه - هذلیه و دهها گروه با نامهای جالب! و ابو کامل و پیروان او برای اولین بار در کتاب الفرق بین الفرق تالیف ابو منصور عبدالقادر شافعی بغدادی متوفای ۴۲۹ مطرح گردیده است و خلاصه معرفی او از کاملیه و مؤسس آن بطوریکه اشاره گردید چنین است که: این گروه از پیروان مردی رافضی هستند که ابو کامل نام داشت و معتقد بود که همه صحابه پیامبر حتی علی بن ابیطالب (ع) کافر شده و از دین اسلام برگشته اند ((۱۲۳)). و عین همین جملات را محمد بن عبدالکریم شهرستانی متوفای ۵۴۸ که در یک قرن پس از ابو منصور می زیسته در کتاب خود، ملل و نحل آورده است ((۱۲۴)). بدیهی است انعکاس مطلبی در دو کتاب رایج و قدیمی متعلق به قرن پنجم و ششم موجب انعکاس و سرایت آن به کتابها و تالیفات دیگر نیز خواهد گردید و لذا می بینیم یک قرن پس از شهرستانی ابن ابی الحدید متوفای ۶۵۵ که جزء ادبا و نویسندگان دوران خویش بوده همان مطلب را بدون کوچکترین نقد و بررسی نقل نموده است ((۱۲۵)). و چون بررسی می کنیم می بینیم در اصل پیدایش کاملیه و یا با وجود گروهی بنام کاملیه در متهم ساختن این گروه با عقیده یاد شده تعصب و یکسونگری، بزرگترین و یا اصلترین عامل و در نشر و انعکاس آن ناآگاهی و عدم تحقیق مهمترین انگیزه بوده است. معرفی اجمالی از ابو منصور بغدادی و شهرستانی: با توجه به حجم محدود این اوراق در معرفی این دو نویسنده که بعنوان مؤلفان در شناخت ادیان و مذاهب شهرت یافته اند و در مساله مورد بحث، ابو منصور سازنده و شهرستانی ناشر آن بوده است مجبورم فقط گوشه ای از این واقعیت را در اختیار جنابعالی قرار بدهم و نظریه امام فخر رازی متوفای ۶۰۶ را که در یک گفتار به هر دو مطلب اشاره نموده است بیاورم. امام فخر رازی ((۱۲۶)) در کتاب مناظرات ((۱۲۷)) خود میگوید: روزی مسعودی ((۱۲۸)) خدایش بیمارزد در حالی که شاد و مسرور بود بر من وارد گردید. سبب خوشحالی او را پرسیدم. در جوابم گفت: کتابهای نفیس و پرازشی بدست آورده و خریداری نموده ام. گفتم: آن کتابها چیست؟ از چند کتاب نام برد تا به کتاب ملل و نحل شهرستانی رسید. گفتم: آری، او به خیال خود عقاید و مذاهب جهان را در این کتاب جمع کرده است، ولی به کتاب وی اعتماد نیست، زیرا مذاهب اسلامی را از کتابی به نام بین الفرق که از تصانیف استاد ابو منصور بغدادی است نقل نموده است و ابو منصور کسی است که بر مخالفان خود سخت تعصب داشت و مذاهب و عقاید آنان را چنان که هست نقل نکرده است و شهرستانی نیز مذاهب را از آن کتاب گرفته است، از این جهت در نقل این مذاهب، مطالب او خالی از نقص و خلل نیست ((۱۲۹)). بطوری که ملا-حظه می فرماید فخر رازی ابو منصور بغدادی را فردی متعصب و یکسونگر و شهرستانی را فرد مقلد و غیر محقق معرفی می کند. و یک نگاه اجمالی نظریه فخر رازی را در هر دو مورد تایید می نماید: اما در مورد تعصب ابو منصور: ۱- ابو منصور و به تبعیت وی شهرستانی گروه کاملیه را که به زعم آنان همه صحابه حتی امیرمؤمنان (ع) را کافر و خارج از اسلام میدانستند بعنوان یکی از فرق شیعه معرفی میکنند. جای سؤال است که این مطلب متضاد و متناقض چگونه برای ابو منصور مجهول و مستور مانده که ممکن نیست فرد یا

گروهی در عین اینکه مسلمان و از پیروان ائمه شیعه است معتقد به کفر همه صحابه حتی معتقد به کفر امیرمؤمنان (ع) باشد؟ شیعه ای که در امیرمؤمنان (ع) به مقام عصمت هم قائل است!! وحقا تنها تعصب است که میتواند هر امر محال را ممکن و هر مطلب غیر معقول را معقول و کفر و عصمت را در یک فرد جمع نماید!! ۲- در تالیفات دانشمندان و علمای دیگری که قبل از ابو منصور درباره ملل و نحل دست به تالیف زده اند، از گروهی بنام کاملیه اسمی به میان نیامده است، مانند فرق الشیعه نوبختی متوفای ۳۰۰- ۳۲۰ و مسلم است در صورت وجود چنین گروهی بدین نام و با چنین عقیده از دید شخصیت با اطلاعی مانند نوبختی بدور نمی ماند و حداقل در مقام رد و اعتراض اشاره ای به این عقیده و مؤسس آن می نمود. نه در کتابهای آراء و عقاید بلکه تا آنجا که ما بررسی نمودیم از شخصیت ابو کامل و پیروانش و تاریخ و محل زندگی آنان در کتب تاریخ و تراجم کوچکترین اثری بدست نیامد و در اینجا است که این گروه شکل عنقا را پیدا میکند و گویا چنین گروه و مؤسس آن به جز در خیال ابو منصور خلق نگردیده و به جز در وهم او پدید نیامده است. و اما راجع به شهرستانی: و اینکه او اهل تحقیق نبوده و در بیان مذاهب اسلامی به قول فخر رازی از ابو منصور تقلید و یا آنچه از افواء عوام و مردم کوچه و بازار شنیده در کتاب خویش نقل نموده است تنها به یک دلیل روشن و قابل درک عموم اکتفا میکنیم. او در معرفی ائمه شیعه میگوید:... فقالوا الامام بعد موسی ابنه علی الرضا ومشهد بطوس ثم بعده محمدالتقی وهو فی مقابر قریش ثم بعده علی بن محمدالتقی ومشهد بقم... ((۱۳۰)) یعنی بعقیده شیعه امام بعد از محمد تقی (ع) علی بن محمد نقی است و قبر او در شهر قم واقع است. کسی که در معرفی مذاهب و ادیان، کتابی تالیف میکند و درباره ائمه بزرگترین مذاهب اسلامی (شیعه) این چنین نظریه می دهد و مرقد شریف امام هادی (ع) را از سامرای عراق به شهر قم و به ایران منتقل میکند، نظریه او در مورد آراء و عقاید مختلف و غیر معروف دارای چه اعتبار و ارزش علمی خواهد بود؟! قضاوت با جنابعالی است. و جالب این است که او عذر این اشتباه و اشتباهات دیگرش را خواسته و در ذیل همین نظریه چنین میگوید: (هذا؟ الاثنا عشریه فی زماننا. شما خواننده عزیز از این جمله چه می فهمید؟ مگر شیعه در هر زمان دارای عقیده خاصی بوده است؟ مفهوم ظاهری این جمله این است که من در حال حاضر که با مردم عادی و افراد کوچه و بازار گفتگو میکنم، درباره عقیده شیعه چنین نظریه می دهند که مدفن امام دهم آنان در شهر قم قرار گرفته است. و لابد اگر در میان عده دیگر چنین میگفتند که امام یازدهم شیعیان در شیراز است شهرستانی هم می نوشت: وبعده الحسن العسکری ومشهد بشیراز!! خلاصه اینکه: اولاً بدینی شیعه نسبت به همه صحابه نه تنها از نظر دلائل نقلی مردود و بی اعتبار است بلکه از نظر عقلی نیز یک موضوع متناقض و غیر قابل قبول است. و ثانیاً: اصلاً شخصی بنام ابو کامل و گروهی بنام کاملیه که دارای عقیده مورد بحث باشد وجود نداشته بلکه چنین گروه و چنین عقیده ساخته و پرداخته خیال و اندیشه فردی متعصب بنام ابو منصور بوده است. و ثالثاً: وجود چنین فرد و گروهی با چنین عقیده ضد اسلامی چه ارتباطی به عقیده شیعه دارد؟ مگر کتابخانه های دنیا مملو از منابع عقیدتی و کتب حدیثی و تاریخی شیعه نیست؟ تا حال در کدام کتاب از کتب شیعه چنین عقیده منعکس گردیده و از زبان کدام عالم و دانشمند و یا فرد عوام و بی سواد شیعه چنین مطلبی شنیده شده است. (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا يصلح لكم اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم) ((۱۳۱)). شیعه یا اهل سنت واقعی: پس از بیان این نکته که اساس و پایه عقیده شیعه در مورد صحابه قرآن و سنت و آیات و احادیث است، تذکر این نکته را لازم می دانیم که باید تسنن واقعی را در تشیع بدست آورد و پیروی نمودن از سنت اصیل پیامبر (ص) نمی تواند بدون تشیع تحقق پذیرد. البته ما در این مورد با تسمیه و نامگذاری کاری نداریم و فعلاً کیفیت تسمیه تشیع و تسنن و زمان و عامل بوجود آمدن این دو اسم را مطرح نمی سازیم و از این بحث صرف نظر میکنیم که کلمه شیعه به وسیله شخص رسول اکرم (ص) به پیروان امیرمؤمنان (ع) اطلاق گردیده ((۱۳۲)) و پیدایش کلمه اهل سنت و جماعت از سال ۴۱ و از زمانی است که آتش بس بین امام حسن مجتبی (ع) و معاویه بوجود آمده و با مرور زمان گسترش یافته است. ((۱۳۳)) آری، ما فعلاً این بحث را مطرح نمی کنیم، ولی همانگونه که در مورد صحابه، دیدگاه شیعه را ملاحظه فرمودید که بر اساس قرآن و سنت بوده و در این مسیر اعوجاج و انحرافی از سنت نبوده می توانید همان یک نمونه

به تمام آراء و عقاید و اعمال و عبادات شیعه پی ببرید و دریابید که شیعه در تمام نظراتشان از اصول عقاید گرفته تاجزئیات فروع و احکام پیرو قرآن و سنت میباشد و اصل تشیع و پیروی از امیر مؤمنان (ع) و اهل بیت نیز در چهار چوبه دستور قرآن و در محدوده فرمان رسول خدا بوده است که فرمود: (من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) ... و از اینجا است که می گوئیم تسنن و سنت گرائی حقیقی را باید در تشیع جستجو کرد و این تشیع است که اهل سنت واقعی و پیرو سنت اصیل و صحیح رسول خدا می باشد.

سؤال چهارم

مگر فرزندان خلفا از غفیر (مرکب رسول خدا (ص)) هم ضعیفترند؟ پاسخ اجمالی: لابد نظر مبارک جنابعالی از مطرح نمودن این سؤال و منظورتان از به کارگیری این تعبیر قدح و اعتراضی است نسبت به مرحوم کلینی که روایتی به صورت ارسال و بدون سند و با متنی ضعیف و دارای غرابت در مورد مرکب رسول خدا (ص) که غفیر نامیده می شدند نقل نموده است، روایتی که در کتب اهل سنت نه مرسلا بلکه با سندونه با متنی ضعیف بلکه با متنی ضعیفتر نقل گردیده است. و ما قبل از بررسی و توضیح این مطلب پاسخ و اجمالی جنابعالی را مانند گذشته در ضمن چند جمله عرض می کنیم سپس به شرح و توضیح آن می پردازیم: ۱ - بر خلاف علما و دانشمندان اهل سنت که همه حدیثهای صحاح ششگانه مخصوصا حدیثهای صحیحین را واقعا صحیح و غیر قابل نقد و بررسی می دانند علمای شیعه همه احادیث کتب اربعه و در راس آنها همه احادیث کافی، را صحیح تلقی نمی کنند، بلکه تک تک حدیثهای این کتاب را از نظر متن و سند قابل تحقیق و بررسی می دانند و از یک مطلب ضعیف و حدیث غیر صحیح ولو در (کافی شریف) باشد دفاع نموده و آن را کنار می گذارند. ۲ - این روایت که در کافی و یا بعضی از منابع و کتب دیگر شیعه نقل شده است، به اصطلاح (عامی) و در اصل در کتب اهل سنت و به طریق راویان آنان نقل گردیده و از این منابع به کتب شیعه راه یافته است. ۳ - این روایت مخصوصا در کافی بطور ارسال و بدون سند نقل شده است که از نظر علمی چنین روایتی مورد قبول نیست. ۴ - این روایت از نظر علمای اسلامی از لحاظ سند مردود و از نظر متن مطعون و ساختگی معرفی شده است. ۱ - نظر علمای اهل سنت در مورد صحیحین: به طوریکه اشاره گردید علمای معروف اهل سنت، همه احادیث صحاح ششگانه مخصوصا صحیح بخاری و صحیح مسلم را صحیح به معنای واقعی معرفی نموده و درباره صحت همه احادیث این مجموعه های حدیثی، مطالب فراوان اظهار نموده اند و حتی گاهی بعضی از این کتابها را عدل و برابر با قرآن معرفی نموده اند که توجه جنابعالی را به چند نمونه از نظریه این علما جلب می نمایم: ۱ - نووی ((۱۳۴)) در مقدمه شرح صحیح مسلم می گوید: علما در این مطلب متفق و هم عقیده هستند که صحیحترین کتابها پس از قرآن مجید صحیحین است و امت اسلامی این دو کتاب را قبول و صحت و درستی آنها را تأیید نموده اند ((۱۳۵)). ۲ - قسطلانی ((۱۳۶)) می گوید تمام امت اسلامی بر صحت این دو کتاب اتفاق نظر دارند و آنها را قبول نموده اند ((۱۳۷)). ۳ - ابن حجر مکی ((۱۳۸)) می گوید: صحیح بخاری و صحیح مسلم به اتفاق و به اجماع علما پس از قرآن مجید صحیحترین کتابهایی باشد ((۱۳۹)). ۴ - امام الحرمین ((۱۴۰)) می گوید: اگر کسی قسم بخورد که تمام احادیث صحیحین مطابق با واقع و همه آنها گفتار رسول خدا (ص) است، قسم او صحیح است و کفاره ای بر او نیست زیرا تمام امت اسلامی بر صحت احادیث این دو کتاب اتفاق نظر دارند ((۱۴۱)). ۵ - قاسمی در (قواعد التحدیث) می گوید: صحیح بخاری عدل و هم سنگ با قرآن است که اگر این کتاب در زمان حدوث طاعون در خانه ای خوانده شود، اهل آن خانه از مرض طاعون در امان خواهند بود و هر کس این کتاب را با هر نیتی ختم کند، به خواسته خود نائل می گردد و در هیچ حادثه و پیش آمدی خوانده نمی شود مگر این که از آن حادثه ناگوار نجات پیدا می شود و اگر در سفر دریا به همراه مسافر باشد خطر غرق شدن برای کشتی پیش نمی آید ((۱۴۲)). کل ما فی صحیح البخاری صحیح!! این بود نمونه هایی از نظریه علمای اهل سنت در مورد صحیحین که در طول تاریخ

اظهار شده است و شاید حضرت تعالی فکر کنید که صحیح دانستن تمام احادیث صحیحین و این که کوچکترین نقد و ایرادی متوجه این دو کتاب و سایر صحاح نیست مربوط به گذشته باشد و امروز با تحولی که در ابعاد وسیع علوم بوجود آمده و تمام مطالب علمی در زیر ذره بین تحقیق قرار گرفته است مسلماً در مورد این کتابها هم بازنگری از لحاظ متن و سند بوجود آمده و لابد دیدگاه های گذشته تغییر پیدا نموده و حدیثهایی که بوسیله افرادی مانند سمره و عمرو عاص و... نقل شده از قرآن جدا گردیده و عقیده به عدل و هم سنگ بودن چنین احادیث با آیات قرآن کهنه شده است. ولی این فکر درست نیست، زیرا متأسفانه عقیده به صحت تمام احادیث این کتابها نه تنها تغییر پیدا ننموده و آن بینش گذشته نه تنها عوض نشده بلکه در میان یک عده قویتر و محکمتر نیز گردیده است و میتوان بر این دوام و استحکام دلائل فراوانی ارائه نمود از جمله: ۱- در ماه ربیع الاول ۱۳۸۶ هـ - از طرف جمعیت اصلاح اجتماعی کویت جزوه ای در سراسر جهان اسلام به زبان عربی ((۱۴۳)) در مقام دفاع از حریم صحیح بخاری ورد کسانی که همه احادیث آن را صحیح نمی دانند منتشر گردید که در پشت جلد آن این جمله جلب توجه می کرد. کل ما فی صحیح البخاری صحیح: هر چه که در صحیح بخاری نقل شده است صحیح است. انتشار این جزوه برای رد و محکوم کردن مقاله نویسنده محقق و فاضلی به نام عبدالوارث کبیر بود که تحت عنوان لیس کل ما فی صحیح البخاری صحیحاً: تمام آنچه در صحیح بخاری نقل شده است درست نیست. در مجله (الوعی الاسلامی) چاپ کویت منتشر می گردد. جالب توجه است که بدانید در این جزوه طوماری به امضای سی و دو تن از اساتید دانشگاه ها و مجامع علمی سوریه خطاب به امیر کویت در مقام اعتراض به نویسنده مقاله یاد شده، درج و شکستن این نوع قلمها و جلوگیری از انتشار چنین مطالب خطرناک و صد در صد خلاف واقع!! از امیر کویت درخواست گردیده است و در کنار این طومار هشت مقاله از هشت نفر از علما و دانشمندان و اساتید کشورهای مختلف که در مقام دفاع از صحیحین تنظیم گردیده منعکس شده است. سپس از ده نفر دیگر از اساتید و بزرگان علمی اسم برده شده که در مقام پاسخگوئی بر مقاله عبدالوارث مقاله های علمی نوشته و او را در چنین فکر تقبیح نموده اند که چاپ مقالات آنان به بعد موکول گردیده است. به هر حال انتشار این مقالات نشانگر پایدار بودن همان فکر و استحکام همان عقیده است که صحیح بخاری عدل قرآن و خدشه ناپذیر است، با این تفاوت که پاره ای از آیات قرآنی از نظر این دانشمندان منسوخ گردیده و قائل شدن به وجود نسخ قرائت و بامنسوخ شدن حکم بعضی از آیات قابل قبول است، اما حتی عقیده به وجود نسخ در بعضی احادیث صحیح بخاری هم گناه نابخشودنی است. !!! ۲- بی مهری نسبت به سیری در صحیحین: در کتاب سیری در صحیحین ((۱۴۴)) که یک سیر و بازنگری در بخشی از احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم انجام پذیرفته و قسمتی از حدیثهای ضعیف این دو کتاب مورد بررسی قرار گرفته است و مطالب بی اساس در دو موضوع مهم عقیدتی مسلمانان: (توحید و نبوت) که در صحیحین نقل شده معرفی گردیده است. به این دلیل و با توجه به اهمیت محتوای این کتاب، نویسنده آن تصور می نمود که پس از انتشار مورد استقبال همه مسلمانان قرار خواهد گرفت، زیرا در این کتاب به روشنی نشان داده شده است که چگونه مسئله توحید بوسیله چند نفر راوی حدیث و در راس آنان ابوهریره به انحراف کشانده شده و خداوند علی اعلی به صورت جسمی که دارای همه اعضای یک انسان کامل است معرفی گردیده است. خدائی که در بالای عرش نشسته و فقط در شبها و ساعات مخصوص به آسمان پائین فرود می آید. خدائی که در روز قیامت صد در صد و همانند قرص ماه و خورشید در معرض تماشای همه مسلمانان و حتی منافقان و فساق امت قرار خواهد گرفت و برای این که تماشاگران هیچ شک و تردیدی نسبت به او نداشته باشند، خداوند رؤوف و مهربان با علامت جالبی بندگان خویش را از شک و تردید نجات خواهد بخشید، یعنی ساق پای خود را به آنان نشان خواهد داد و مسلمانان با دیدن ساق پای خداوند هر نوع تردید را کنار گذاشته و دسته جمعی و در پشت سر او به حرکت در خواهند آمد!! و در مسئله نبوت به وضوح بیان گردیده است که چگونه و چرا قداست و معنویت انبیاء: مخصوصاً عصمت و قداست خاتم پیامبران (ص) ملعبه و بازیچه یک عده بنام راوی حدیث قرار گرفته تا آنجا که نه تنها مسئله وحی و قرآن و عبادت پیامبر اکرم (ص) مورد سؤال قرار گرفته بلکه حتی زندگی فردی و همچنین

قداست پدر و مادر آن حضرت مورد هتک واقع و نسبت‌های ناروایی به شخص آن حضرت داده شده است مانند این که : آن بزرگوار مسحور واقع می گردد، ایستاده بول می کرد، همسرش را به تماشای رقاصان دعوت می نمود و این تماشا گاهی ایجاب می کرد که آن بانو بر دوش نازنین پیامبر (ص) قرار بگیرد و رسول خدا برای احترام وی و برای این که او از تماشای خود لذت بیشتری ببرد نفس نفیس خویش را به تعب و رنج می انداخت و بر ادامه چنین وضعی صبر و تحمل می نمود!! و بالاخره پیامبر خدا (ص) فردی بود علاقه مند به خوانندگی و رقاصی به طوریکه حتی در مجالس جشن عروسی زنانه شرکت و در صدر مجلس آنان نزول اجلال و در ترانه خوانندگان اظهار نظر و آنان را شخصاً هدایت می فرمود و در این مجلس، خود عروس وظیفه پذیرائی آن حضرت را بعهده میگرفت و... آری نویسنده سیری در صحیحین که به مقام دفاع از توحید و نبوت بر آمده و ساحت قدس الهی را منزله از آن نسبت‌های ناروا و مقام ارجمند نبوت و دامن مقدس رسالت را میرا از این تهمت‌ها و افتراها معرفی و به علل و انگیزه های جعل این نوع احادیث پرداخته است، تصور می نمود که همه علما نیز بدون استثناء با وی همصدا گردیده و دست در دست هم به سوی توحید خالص و نبوت توأم با عصمت حرکت خواهند نمود. ولی متأسفانه بر خلاف استقبال اکثریت علما و دانشمندان در داخل و خارج ((۱۴۵)) با بی مهری بعضی از برادران عامی و ساده لوح ولو در سلک روحانیت در گوشه و کنار کشور مواجه گردید و معلوم شد که هنوز هم، عقیده به صحت همه احادیث صحیحین در قوت و استحکام خود باقی و پا برجاست و در نظر این افراد (ابو هریره ها) بالاتر از خدا و عده ای از راویان دیگر در سطحی بمراتب عالی تر از رسول خدا (ص) قرار دارند که اگر ساحت مقدس خداوندی جلت عظمته مورد هتک قرار بگیرد و مسئله خدا شناسی خدشه دار شود اشکالی ندارد، زیرا باید قداست ابو هریره ها محفوظ بماند و اگر مسئله وحی مورد سؤال و یا شخصیت نبی اکرم (ص) در معرض تهمت‌های ناروا قرار بگیرد، جای ایراد نیست زیرا نفی این تهمت‌ها از ساحت مقدس رسول خدا (ص) و زدودن این افتراها از دامن پاک آن حضرت ممکن است احياناً شخصیت بعضی از حکام قرنهای اول اسلام را مورد سؤال و عظمت خیالی بعضی از این افراد را در معرض زوال قرار بدهد!! و چنین واکنش، این احتمال را بوجود می آورد و یا آن را تقویت می کند که مبدا این افراد هم تحت تاثیر افکار و القاءات و هابیان قرار گرفته باشند، زیرا امروز گروهی که در مسئله خدا شناسی جدا و عمیقاً از تجسم، حمایت و پشتیبانی می کنند و در مسئله نبوت، قداست و احترامی نسبت به رسول خدا (ص) قائل نبوده و او را مانند سایر افراد بشر معرفی می کنند و هر نوع احترام بساحت مقدس او را شرک و الحاد می دانند! همان گروه و هابیان می باشند ((۱۴۶)) و به طوریکه مطلع هستید برای اعمال و گسترش عقیده خویش چه تلاش وسیع و سرمایه گذاری بی حد و حساب در سطح جهان می نمایند و مهمتر این که در پیشبرد اهداف مخرب و تفرقه افکنانه خود از بزرگترین حمایت کشورهای استعماری و ضد اسلامی برخوردار هستند! و این بود نظریه علمای اهل سنت درباره صحیحین و عقیده آنان در مورد صحت تمام احادیث این دو کتاب و اما: ۲- نظریه علمای شیعه در مورد کتب اربعه: علمای بزرگ شیعه با احترام عمیقی که به مجموعه های حدیثی خود مخصوصاً نسبت به کتب اربعه قائل هستند و این چهار کتاب را از مهمترین منابع حدیثی خود می شناسند، ولی در عین حال همه حدیث‌های هیچیک از این چهار کتاب و در راس آنها همه احادیث کافی را صد در صد صحیح نمی دانند و در این مورد با علمای اهل سنت اختلاف نظر علمی دارند و بر خلاف این نظریه که (کل ما فی صحیح البخاری صحیح) علمای شیعه مجموعه احادیث کافی را قابل نقد و از نظر متن یا از نظر سند و یا از هر دو جنبه در معرض تحقیق و بررسی می دانند که در اینجا به چند نمونه از نظریه علمای معروف گذشته و امروز شیعه اشاره می کنم: الف علامه مجلسی: شیخ الاسلام علامه مولانا محمد باقر مجلسی (ره) علاوه بر این که در مقدمه کتاب مرآت العقول ((۱۴۷)) تصریح می کند که وجود یک خبر در این اصول معتبره (کتب اربعه) هیچگاه از مراجعه و بررسی اسناد و راویان آن مستغنی نخواهد نمود و تحقیق و بررسی در سند اخبار موجود در این اصول چهارگانه یکی از وظایف کسانی است که می خواهند به مفهوم این روایات عمل کنند ((۱۴۸)). خود ایشان در شرح یکایک احادیث کافی، اول صحت و سقم و قوت و ضعف سند حدیث را مطرح می کند و سپس در صورت لزوم به شرح و بیان متن آن می پردازد و هر

خواننده در سراسر این کتاب و در ذیل احادیث با عناوین مختلف صحیح، ضعیف، مرسل، حسن، موثق، مرفوع و... مواجه می گردد که این عناوین با توجه به کثرتشان دلیل این است که مرحوم علامه مجلسی تمام احادیث کافی را صحیح نمی دانسته و لذا احادیث این کتاب را مورد نقد و بررسی قرار داده است. ب - مرحوم آیت الله علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی ((۱۴۹)) در الذریعه پس از معرفی و بیان اهمیت کتاب کافی می گوید: مجموع احادیث مجلدات اصول و فروع کافی به شانزده هزار حدیث بالغ گردیده است که از این تعداد پنج هزار و هفتاد و دو حدیث صحیح و یکصد و چهل و شش حدیث حسن و یکصد و هفتاد و هشت حدیث موثق و سیصد و دو حدیث قوی و نه هزار و چهار صد و هفتاد و پنج حدیث ضعیف می باشد ((۱۵۰)). ج - حضرت آیه الله العظمی آقای خوئی پس از بیان دلایل متعدد بر این که نمی توان همه احادیث کتب اربعه را به عنوان حدیث صحیح تلقی نمود چنین نتیجه گیری می کند: ادعای صدور قطعی جمیع روایات کتب اربعه از معصومین: مطلبی است که بطلانش روشن است و مؤید این موضوع این است که مؤلفین کتب اربعه درباره احادیث موجود در مجموعه های حدیثی خود نیز دارای چنین عقیده نبودند و همه احادیث این کتابها را قطعی نمی دانستند، سپس جملاتی از کلینی (ره) نقل می کند که دلیل به عدم تایید صحت تمام احادیث این کتاب از ناحیه خود او می باشد ((۱۵۱)). د - صحیح کافی: و اخیرا یکی از علما کتب اربعه را تجزیه نموده و به نظر خویش احادیث صحیح این مجموعه ها را از میان مجموع احادیث موثق حسن و ضعیف تفکیک و به نام سلسله صحاح الاحادیث عند الشیعه الامامیه تنظیم و منتشر نموده است که در این کتاب از مجموع شانزده هزار حدیث کافی تعداد چهار هزار و چهار صد و بیست و هشت حدیث یعنی تقریبا یک چهارم مجموع احادیث آن به عنوان حدیث صحیح شناخته شده است. گرچه ما با این عمل تجزیه و تفکیک موافق نیستیم و آن را یک اشتباه علمی می دانیم، ولی به هر حال مجموع این نظرات و عملکردها بیانگر این حقیقت است که علمای شیعه احادیث کافی و سایر کتابهای حدیثی را صد در صد صحیح ندانسته و همه آنها را تلقی بقول نموده اند و راه هر نوع بحث و بررسی را برای علما و دانشمندان باز گذاشته اند و نه تنها از تحقیق در اسناد و متون این احادیث ممانعت نموده اند، بلکه بزرگان علمی، خود این راه را پیموده اند و نظرات خویش را نسبت به احادیث این کتابها ابراز داشته اند. گرچه امکان حقیقت نیز وجود دارد که دانشمندان و محققین دیگر بعضی نظرات آنان را مردود بدانند و بعضی از احادیث که مثلا- از نظر مرحوم علامه مجلسی به عنوان موثق معرفی گردیده است، از نظر یک محقق دیگر به عنوان حدیث صحیح معرفی شود و یا بالعکس ولی به هر حال باب بحث و بررسی همیشه و برای همه علماء و دانشمندان باز است. و اشکال عمده در مورد سلسله صحاح الاحادیث که قبلا اشاره گردید همین است، زیرا با دید شخصی و قضاوت یک جانبه کنار گذاشتن احادیث فراوانی که ممکن است از نظر علما و محققین دیگر جزء احادیث قابل اعتماد محسوب گردیده و یا در عین ضعف سند مؤید مضمون حدیث دیگر شود و... بهیچ وجه معقول نیست و با بیان دیگر مجموعه های حدیثی برای همه مسلمانان و علما و دانشمندان در طول تاریخ نه برای افراد معدود و برای مقطع خاصی تالیف و تدوین گردیده است و با این که تحقیق و اظهار نظر در احادیث لازم و یک امر ضروری و اجتناب ناپذیر است، اما تفکیک و تجزیه کتابهای حدیثی رابه هیچ وجه جایز نمی دانیم. ۳- این افسانه از منابع اهل سنت به کتب شیعه راه یافته است: به طوریکه قبلا- اشاره گردید این روایت و یا افسانه به طریق راویان اهل سنت نقل شده و تدریجا به کتب شیعه منتقل گردیده است. توضیح این که: گرچه تاریخ پیدایش و بوجود آمدن این افسانه دقیقا معلوم نیست ولی یک بررسی اجمالی نشان می دهد که این داستان دروغین قبل از قرن چهارم بوجود آمده و برای تحکیم و تثبیت هرچه بیشتر، سندی هم بر آن تنظیم گردیده که این سندگاهی به معاذوگاهی به ابو منصور منتهی شده است و گاهی نیز مستقیما و بدون ذکر سند به امیر مؤمنان (ع) نسبت داده شده است و شاید هم به کسان دیگر! و چون دروغگو حافظه ندارد متن آن نیز از تلون و تنوع برخوردار است. اینک به متن و سیر تاریخی آن در کتب اهل سنت ولو به عنوان تنفس و رفع خستگی توجه فرمائید...!! ۱- ابو نعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ داستان غفیر را در کتاب خود (دلایل النبوه) با اسناد از معاذ بن جبل چنین نقل می کند: ثنا ابو بکر احمد بن محمد بن موسی العنبری ثنا احمد بن

محمد ابن یوسف ثنا ابراهیم بن سوید الجذوعی حدثنی عبداللہ بن آذین الطائی عن ثور بن یزید عن خالد بن معدان عن معاذ بن جبل قال : اتی النبی (ص) وهو بخیر حمار اسود فوقف بین یدیه فقال : - من انت ؟ قال : انا عمرو بن فلان کنا سبعة اخوه کلنا رکبنا الانبیاء وانا اصغرهم وکنت لک فملکنی رجل من اليهود فکنت اذا ذکرک کبوت به فیوجعنی ضربا فقال رسول اللہ (ص) : فانت یعفور ((۱۵۲)). ۲ - ابن عساکر متوفای ۵۷۱ داستان عفیر را با متن وبا سند دیگر از ابو منصور چنین نقل می کند: لما فتح النبی (ص) خیبر اصاب حمارا اسود فکلم رسول اللہ (ص) الحمار فقال له ما اسمک ؟ قال یزید بن شهاب اخرج اللہ من نسل جدی ستین حمارا لا یرکبها الا نبی وقد کنت اتوقعک لترکبنی ولم یبق من نسل جدی غیری ولا من الانبیاء غیرک قد کنت قبلک عند رجل یهودی وکنت اعثر به عمدا کان یجیع بطنی ویرکب ظهری فقال له النبی (ص) تعالی : فانت یعفور یا یعفور تشتہی الاناث قال : لا، فکان النبی (ص) یرکبه فی حاجته وکان یبعثه خلف من شاء من اصحابه فیاتی الباب فیقرعه براسه فاذا خرج الیه صاحب الدار او مالیه فیعلم ان رسول اللہ (ص) ارسله الیه فیاتی النبی (ص) فلما قبض رسول اللہ (ص) جاء الی بئر کانت لابی الہیثم بن التیہان فتردی فیہا جزعا علی رسول اللہ (ص) ((۱۵۳)). ۳ - وهمن داستان را قبل از ابن عساکر یکی دیگر از علمای اهل سنت (امام الحرمین) (متوفای ۴۷۸) در کتاب خود (الشامل فی اصول الدین) به اسناد از ابو منصور نقل نموده است ((۱۵۴)). ۴ - وقاضی عیاض (متوفای ۵۴۴) ومعاصر با ابن عساکر در کتاب خود (الشفاف فی تعریف حقوق المصطفی) که به نام شفاء معروف است همین داستان را آورده است ((۱۵۵)). ۵ - وباز وهمن داستان در حیات الحیوان دمیری نقل شده است که او مستقیما از تاریخ ابن عساکر بازگو نموده است ((۱۵۶)). ۶ - وبالاخره همان مطالب را دیاربکری (متوفای ۹۸۲) در تاریخ الخمیس نقل نموده است ((۱۵۷)).

واین بود متن داستان عفیر در کتب اهل سنت وسیر آن از قرن چهارم تا قرن دهم هجری . ومی توان بااطمینان ادعا نمود که اگر فرصت بیشتر ودسترسی به منابع دیگر بود معلوم می گردید که این داستان ساختگی نه با دو سند وبا دو متن مختلف ودر شش کتاب بلکه با طرق و متون متعدد وفراوان در کتب زیادی از اهل سنت وجود دارد و نه از قرن چهارم بلکه محتمل است از قرن دوم وسوم نقل گردیده است و ابو نعیم وابن عساکر نیز آن را از منابع متعلق به دورانهای پیش از خود فرا گرفته ودر کتابهای خود نقل نموده اند. ۳ - داستان عفیر در کتب شیعه : واما در کتب شیعه تا آنجا که ما دسترسی پیدا نمودیم این داستان در دو کتاب نقل گردیده است : یکی اصول کافی که مورد انتقاد جنابعالی قرار گرفته و دیگری بحار الانوار. اما اصول کافی : متن این داستان در اصول کافی که با ارسال وبدون سند آمده است این است : وروی ان امیر المؤمنین (ع) قال ان ذلک الحمار کلم رسول اللہ فقال بابی انت وامی ان ابی حدثنی عن ابیه عن جده عن ابیه انه کان مع نوح فی السفینة فقام الیه نوح فمسح علی کفله ثم قال یخرج من صلب هذا الحمار حمار یرکبه سید النبیین وخاتمهم فالحمد لله الذی جعلنی ذالک الحمار ((۱۵۸)). مرحوم کلینی پس از نقل روایتی درباره سلاح و مرکب رسول خدا (ص) که از آنحضرت باقی مانده بود این جریان را نقل می کند: از امیر مؤمنان (ع) نقل شده است که این مرکب با پیامبر سخن گفت که پدر و مادرم بفدایت و پدرم بر من نقل نمود از پدرش از جدش و او از پدرش که وی با حضرت نوح در کشتی بوده و حضرت نوح دستش رابه ران وی کشید و چنین گفتند که از صلب این حمار حماری بوجود می آید که خاتم وسید پیامبران بر او سوار خواهد شد و خداوند راسپاسگزارم که مرا این مرکب قرار داد. به طوری که ملاحظه می کنید اولاً خوشبختانه آن سند ساختگی که در دو روایت قبلی که از منابع اهل سنت آوردیم وجود داشت در روایتی که مرحوم کلینی نقل نموده است وجود ندارد و به همین علت نیازی به بحث وبررسی نیست و این روایت راسا به کنار گذاشته می شود. وثانیا با این که این روایت هیچ ارزش علمی ندارد ولی در عین حال از آن غرابت واستبعاد فوق العاده ای که در دو روایت گذشته وجود داشت برخوردار نیست . توجه شود!! واما بحار الانوار: همان روایتی را که ابن عساکر وقاضی عیاض ودیگر علمای اهل سنت با سند از ابو منصور نقل نموده اند تدْرِیجا به بحار الانوار راه یافته و در قرن ۱۱ مرحوم علامه مجلس (متوفای ۱۱۱۱) آن را نقل نموده است . بدین ترتیب : محدثین شیعه در نقل اخبار واحادیث دو طریق دارند: طریق عامه وطریق خاصه . یعنی همانگونه که احادیث را با

سلسله سند راویان شیعه نقل می کنند، گاهی هم حدیثهایی را به طریق راویان اهل سنت نقل می نمایند و این موضوع را در بین مرویات محدثین شیعه به کثرت می توان مشاهده نمود و لذا این داستان نیز از طریق مرحوم صدوق (ره) متوفای ۳۸۱ که آن را از راویان عامه و با سلسله سند ناقلان اهل سنت نقل نموده است، در قرن ششم به کتابی به نام قصص الانبیاء ((۱۵۹)) منتقل گردیده است و مرحوم علامه مجلسی آن را از همان کتاب (قصص الانبیاء) باهمان متن و سلسله سند نقل نموده است. اینک متن این داستان در بحار: قصص الانبیاء: الصدوق عن عبدالله بن حامد بن احمد بن حمدان عن عمرو بن محمد عن محمد بن مؤید عن عبدالله بن محمد عقبه عن ابی حذیفه عن عبدالله بن حبيب الهذلی عن ابی عبدالرحمن السلمي عن ابی منصور قال: لما فتح الله علی نبيه خیر اصابه حمار اسود فکلم النبی الحمار فکلمه وقال: اخرج الله من نسل جدی ستین حمارالم یرکبها الا نبی ولم یبق من نسل جدی ولا من الانبیاء غیرک وقد کنت اتوقعک کنت قبلک لیهودی اعثر به عمدا فکان یضرب بطنی ویضرب ظهري فقال النبی (ص) سمیتک یعفور ثم قال: تشتهی الاناث یا یعفور؟ قال: لا... ((۱۶۰)). و این بود داستان عفر در بحار الانوار و به طوریکه ملاحظه می فرمائید این افسانه از نظر متن و سند همان است که محدثین اهل سنت از ابو منصور نقل نموده اند و از قرن چهارم در منابع آنان وجود داشته است و شما میتوانید شرح حال این راویان را در کتب رجالی اهل سنت مانند (تهذیب التهذیب ولسان المیزان) ملاحظه فرمائید. به هر حال با توجه به نقل داستان عفر در کتب اهل سنت با متون و اسناد مختلف و عدم نقل آن با اسناد و طرق حدیثی شیعه این احتمال قویا وجود دارد که متن مورد بحث در کافی نیز در قرن سوم از منابع و از طریق راویان اهل سنت به کافی راه یافته همانگونه که در قرن یازدهم با متن و سند دیگر به یکی از کتب شیعه (بحار الانوار) راه یافته است. بنابراین اولاً: اشکال و اعتراض شما و قدح و تعبیر شما در مورد عفر، متوجه محدثین و علمای اهل سنت است نه متوجه علما و محدثین شیعه، زیرا به طوریکه ملاحظه فرمودید ریشه این افسانه در کتابهای اهل سنت بوده و به وسیله راویان آنها بوجود آمده است. و ثانیاً اگر این داستان به طریق شیعه و بطور مسند هم نقل می شد از نظر علمای شیعه قابل تحقیق و بررسی بود. زیرا علمای شیعه هیچگاه نگفته اند (کل ما فی الکافی صحیح) و علمای شیعه هیچگاه نگفته اند اگر کسی قسم بخورد هر چه که در کافی است از زبان رسول خدا (ص) وائمه هدی است، کفاره ای بر قسم او نیست و... ۴- داستان عفر از دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت: با توجه به نقل افسانه عفر به طریق راویان اهل سنت علمای شیعه توجه زیادی باین داستان ننموده و خود را موظف بر تحقیق و بررسی آن ندانسته اند و به مقام رد آن از لحاظ متن و سند نیامده اند و فقط در یکی دو مورد اشاره ای به سلسله سند و یا غرابت متن آن نموده اند. ولی چندتن از علمای اهل سنت به مناسبت کثرت نقل این داستان و تعدد متن و سند آن در تالیفاتشان ضعف و غرابت متن و خلط و عدم استقامت سند آن را مورد توجه قرار داده اند و این در شرائطی است که عده دیگر از آنان نیز این افسانه را تلقی به قبول نموده اند ((۱۶۱)). اینک به نظریه علمای شیعه و اهل سنت در مورد این افسانه توجه فرمائید. نظر علمای شیعه: یکی از علما و دانشمندان شیعه در مورد غرابت متن این داستان که در کافی نقل شده است می گوید: استبعاد و غرابت در متن این مرسله از لحاظ تکلم مرکب رسول خدا با آنحضرت نیست که با تکلم هدهد و نمل که هر دو حقیقت قرآنی است آن غرابت مرتفع شود، بلکه استبعاد این افسانه از این لحاظ است که آن حیوان چگونه پدر و جدش را می شناخت تا از آنان مطلبی نقل کند. و اضافه می کند: به قول بعضی از فضلا برای این روایت مرسله معنای قابل قبولی متصور نمی باشد و بعید نیست که این افسانه رابعضی از ملحدین و دشمنان اسلام برای استهزاء و مسخره نمودن محدثین ساده لوح ساخته و پرداخته اند، همانگونه که برای مشوه ساختن قیافه زیبای اسلام دروغهای زیادی را به نام حدیث در اختیار مسلمانان قرار داده اند ((۱۶۲)). و یکی دیگر از علما در ذیل همان روایتی که مرحوم مجلسی در بحار نقل نموده است می گوید: این حدیث به طریق راویان اهل سنت نقل شده است و صدوق (ره) هم آن را با سندی که به راویان اهل سنت می رسد نقل نموده است ((۱۶۳)). نظر علمای اهل سنت: به طوریکه اشاره گردید تعدادی از علمای اهل سنت نیز این داستان را مردود و از لحاظ متن و سند مطعون دانسته اند: ۱- ابن جوزی (متوفای ۵۹۷) پس از نقل این داستان می گوید: این حدیث، موضوع و ساختگی است و سازنده

آن جز استهزاء و مسخره کردن اسلام هدفی نداشته است ((۱۶۴)). ۲- دمیری پس از آن که می گوید این حدیث را ابن عساکر با اسناد از ابو منصور نقل نموده است این جمله را اضافه می کند که : اما حافظ ابو موسی گفته است که این حدیث هم از لحاظ سند و هم از لحاظ متن ، حدیث نادرستی است و جایز نیست کسی آن را نقل کند مگر این که نادرست بودن آن را هم بازگو نماید. ۳- دمیری سپس اضافه می کند این مطلب را سهیلی نیز در کتاب خود (التعریف والاعلام) در رد این افسانه از ابو موسی نقل کرده است ((۱۶۵)). ۴- ابن کثیر می گوید: برای این روایت سند درستی که سلسله راویان با نظم و ترتیب صحیح در آن قرار بگیرند، شناخته نشده است و عده زیادی از حفاظ مانند عبدالرحمان بن ابی حاتم و پدرش این روایت را انکار نموده اند و خود من نیز از استادم حافظ ابو الحجاج بارها شنیده بودم که این داستان را شدیداً انکار می نمود. ابن کثیر در مورد این داستان که بطرین معاذ نقل شده است می گوید: متن این حدیث جدا دارای غرابت و استبعاد است ((۱۶۶)). افسانه بدشانس : گرچه انکار وعدم پذیرش این افسانه از سوی تعدادی از علما و دانشمندان اهل سنت یک واقع بینی و بازنگری در منقولات است و همان راه و رسمی است که ما در طی این نامه بر آن تاکید ورزیده ایم که وجود یک حدیث ولو در کتابهای مورد اعتماد نباید موجب پذیرش قطعی آن بوده و مانع از بحث و بررسی در متن و سند آن گردد ولی باید توجه داشت که اگر افسانه عفر از سوی این علمای اعلام و دانشمندان عظام مورد انتقاد قرار گرفته و مطعون و مردود معرفی گردیده است باید انگیزه آن را یک نوع بدشانسی نسبت به این افسانه تلقی نمود!! که اگر این افسانه هم دارای کمترین سهمی از شانس بود و به یکی از صحیحین راه می یافت مسلماً کسی جرات انتقاد و قدم گذاشتن به حریم آن را پیدا نمی نمود زیرا می دانیم احادیث غریبتر و افسانه های جالبتر از آن در اثر قرار گرفتن در صف احادیث صحیحین در طول سیزده قرن مانند آیات قرآن مجید پابرجا و محکم ایستاده اند که در این نامه به این استحکام و به بعضی از این نوع احادیث اشاره شده است و بیان همه آنها موجب تطویل و نیازمند تالیف مستقلی است . پاسخ یک اعتراض : در پایان این نامه لازم میدانم به تناسب نقل داستان عفر با سلسله سند در بحار الانوار مطلبی را در رابطه با این موسوعه عظیم اسلامی و مجموعه بزرگ مذهبی مطرح نمایم و به پاسخ اعتراضی که از سوی بعضی افراد در مورد این دایره المعارف بزرگ مطرح می شود بپردازم که : در بحار الانوار روایات متناقض و ضعیف بطور فراوان وجود دارد که این روایات نه دارای ثمره علمی است و نه در عمل نقشی را ایفا می کنند و نمونه ای از این روایات ضعیف همان داستان عفر است که افسانه و بی اساس بودن این داستان و ساختگی بودن سند آن معلوم گردید. گرچه پاسخ این اعتراض از مطالب گذشته و از بیان دیدگاه علمای شیعه در مورد کتب اربعه به صورت وضوح و به طریق اولویت معلوم می گردد، ولی برای اهمیت موضوع لازم است در این مورد مطالبی هر چند کوتاه بحضورتان تقدیم دارم و بهتراست به عنوان مقدمه با انگیزه و کیفیت تالیف بحار الانوار که در بیان مؤلف بزرگوارش آمده است آشنا شویم که در این مورد چنین می گوید: ... پس از این که کتابهای متداول و معروف را به دست آوردم تلاش خود را در جمع کردن کتابهای معتبری که در بوته نسیان قرار گرفته و در طول قرنهای متمادی متروک و فراموش گردیده به کار گرفتم و توجه خود را به شرق و غرب معطوف ساختم و در طلب آنها اصرار ورزیدم و در این هدف گروهی از علما و دانشمندان نیز با ما همکاری و به نقاط مختلف و به گوشه و کنار جهان حرکت نمودند تا به عنایت پروردگار کتابهای زیادی که در ازمه گذشته مورد اعتماد علما و محل رجوع فضلا بود در اختیار ما قرار گرفت . در این کتابها فوائد مهم و مطالب مفیدی دیدم که در کتابهای معمول و متداول نمی توان به این مطالب نائل گردید. اما با توجه به شرائط نا مطلوب دوران و بی توجهی مردم این زمان به علوم و معنویات ، خطر پراکندگی این منابع را نزدیک و از بین رفتن آنها را قریب الوقوع یافتیم و از سوی دیگر چون در این کتابها اخبار و روایات در ابواب مختلف ، متفرق و در فصول گوناگون ، متشتت بود و دستیابی به همه اخبار مربوط به یک موضوع امکان پذیر نبود که این خود یکی از دلایل بی رغبتی نسبت به این کتابها و از عوامل متروک شدن آنها است . به این دو دلیل تصمیم گرفتم این اخبار و احادیث را در یک مجموعه که فصول آن منظم و ابوابش مضبوط و مطالبش بهم مربوط باشد به ترتیبی جامع و زیبا و تالیفی لطیف و بی سابقه جمع آوری نمایم ... و تصمیم دارم که اگر اجل

مهلتی دهد و فضل خداوند مساعدت و یاریم نماید بر این کتاب شرح کاملی نیز بنویسم و مطالب را بطور مشبع و مشروح که در کتب علما و مصنفات فضلا وجود ندارد در اختیار آیندگان قرار دهم ((۱۶۷)). عظمت بحار الانوار: همانگونه که محدث بزرگوار و مؤلف عالیقدر بحار الانوار علامه مجلسی (ره)، اشاره فرموده اند جدا این کتاب تنها مجموعه ای است که هزاران و هزاران حدیث از معصومین: در آن گردآوری شده و آثار مهمی از معارف مذهبی که در هیچ کتاب و تالیفی نمیتوان این همه اخبار و آثار با چنین کمیت و کیفیت را بدست آورد منعکس گردیده است. در این کتاب برای اولین بار آیات قرآن به صورت تفصیلی تنظیم و تفصیل الایاتی از قرآن مجید با تفسیر و حل معضلات آیات ارائه شده است. در این موسوعه عظیم محتوای صدها جلد کتاب که اغلب آنها در معرض تلف و نابودی بوده به صورت منظم و در فصول و ابواب مناسب جمع آوری شده و کتابخانه ای از معارف اسلامی و اخبار و احادیث و آثار علما و دانشمندان تشکیل گردیده است. جویندگان معارف اسلامی هیچگاه از مراجعه به این کتاب مستغنی و بی نیاز نمی باشند و هر محقق کاوشگر می تواند خواسته خود را از این دایره المعارف بزرگ به سهولت بدست بیاورد و مقصود خود را همانند سفره رنگارنگی در برابرش مهیا و گسترده مشاهده کند، زیرا در این کتاب همه روایات مختلف و دور از دسترس در هر موضوعی بطور جداگانه و مستقل، آنچه با سند یا بدون سند نقل گردیده و آنچه بطور کامل و یا ناقص و تقطیع شده در کتابها و مؤلفات گذشتگان وجود داشته همه و همه در کنار یکدیگر قرار گرفته، همه روایات متناقض و متضاد صحیح و غیر صحیح نقل شده است و لذا مراجعه کننده می تواند با تطبیق مجموع آنها متن حدیث را تحقیق و سند آن را تصحیح و روایات تقطیع شده و کلمات ساقط شده را با متن کامل روایت دیگر تکمیل کند. خواننده محقق میتواند با مراجعه باین کتاب ضعف و قوت و تواتر و خبر واحد بودن روایتی را بدست آورده اضطراب متن روایتی را بامقایسه با متن روایت دیگر برطرف نماید. خلاصه: توضیح و بیان ابعاد مختلف و جهات گوناگون علمی بحار الانوار، خارج از حیطه علمی نویسنده و بالا-تر از محدوده این نامه و نوشتار است و این کار محتاج به یک هیأت علمی تخصصی و نیازمند تالیف مستقلی است. مجلسی محدث و مجلسی محقق! پس از آشنائی اجمالی با بحار الانوار اینک با مؤلف عالیقدر آن، مجلسی بزرگ، نیز اجمالا آشنا می شویم. آشنائی اجمالی در مورد این ابرمرد علم و تحقیق می تواند در دو بعد مختلف علمی به صورت محدثی عالیقدر و یا در قیافه محقق بی نظیر صورت پذیرد. اما از نظر محدث بودن: به طوریکه قبلا- اشاره گردید، مرحوم علامه مجلسی علاوه بر این که کتابها و منابع فراوانی را که در معرض تلف قرار داشت نجات داده، اخبار و احادیث متشتت را در زمینه های مختلف جمع آوری و هر یک از آنها را بطور منظم و به تناسب موضوعات نقل نموده است، ولی نکته مهم و قابل توجه این است که در نقل این اخبار وظیفه یک محدث واقعی را که عبارت از نقل تمام اخبار و احادیث در هر موضوع و با هر متن و سند است ایفاء نموده است و تشخیص سلیم از سقیم و تحقیق در صحیح و غیر صحیح را بر خود خوانندگان محقق محول فرموده است و هیچگاه بر اساس عقیده و تشخیص خود حرکت ننموده که روایتی چون به عقیده او صحیح و معتبر بوده نقل و روایت دیگر را که به تشخیص او ضعیف و بی اعتبار بوده کنار بگذارد و نتیجه این عمل طرح اخبار فراوانی است که ممکن است احیاناً به واقع نزدیکتر و در میان آنچه او نقل نموده است متعارض و خلاف واقع باشد و در نهایت، همان اشکالی که نسبت به مؤلفین (صحاح ششگانه) و سایر جوامع حدیثی مطرح نمودیم برای محدث بزرگوار نیز وارد شود. زیرا به طوریکه در صفحات قبل توضیح داده شده این مؤلفان در مجموعه های حدیثی خود آنچه از نظرشان صحیح بوده نقل و آنچه خلاف رای و نظرشان بوده یک جانبه حذف نموده اند و همین عمل موجب آن گردیده که علمای آینده در شناخت مبانی و اصول عقیدتی تابع و مقلد آنان گردند، مخصوصاً آنگاه که مجموعه ها و صحاح آنان در میان علما رایج و مورد قبول و سایر کتابها مطعون و مردود واقع گردد. و لذا می بینیم بعضی از علمای اهل سنت حدیث غدیر را که یکی از حدیثهای متواتر در میان شیعه و اهل سنت و از نظر تاریخی یکی از حوادث مهم دوران زندگی رسول خدا (ص) می باشد به این دلیل که در صحاح ششگانه نقل نگردیده است بطور کلی انکار نموده و مردود دانسته اند ((۱۶۸)) نظر امام امت در مورد بحار الانوار: مناسب است در اینجا برای توضیح بیشتر،

توجه خواننده ارجمند را به مطلبی که بزرگ شخصیت علمی عرفانی جهان، رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی - دامت برکات وجوده الشریف علی رؤس المسلمين والمستضعفین - در رابطه با بحار الانوار فرموده است جلب نمایم: کتاب بحار الانوار که تالیف عالم بزرگوار و محدث عالیمقدار، محمد باقر مجلسی، است مجموعه ای است از قریب چهار صد کتاب و رساله که در حقیقت یک کتابخانه کوچکی است که با یک اسم نام برده می شود، صاحب این کتاب چون دیده کتابهای بسیاری از احادیث است که به واسطه کوچکی و گذشتن زمانها از دست می رود، تمام آن کتابها را بدون آن که التزام به صحت همه آنها داشته باشد، در یک مجموعه به اسم بحار الانوار فراهم کرده و نخواست کتاب عملی بنویسد یا دستورات و قوانین اسلام را در آنجا جمع کند تا در اطراف آن بررسی کرده و درست را از غیر درست جدا کند. در حقیقت بحار، خزانه همه اخباری است که به پیشوایان اسلام نسبت داده شده چه درست باشد یا نادرست. در آن، کتابهایی هست که خود صاحب بحار آنها را درست نمی داند و او نخواست کتاب عملی بنویسد تا کسی اشکال کند که چرا این کتابها را فراهم کردی، پس نتوان هر خبری که در بحار هست به رخ دینداران کشید که آن خلاف عقل یا حس است، چنانکه نتوان بی جهت اخبار آن را رد کرد که موافق سلیقه ما نیست، بلکه در هر روایتی باید بررسی شود، آنگاه با میزانهائی که علما در اصول تعیین کرده اند عملی بودن یا نبودن آن را اعلان کرد ((۱۶۹)). همانگونه که حضرت امام فرموده اند مرحوم مجلسی در بحار الانوار در مقام نقل اخبار نقش یک محدث را ایفاء نموده است و بحار را به عنوان یک کتاب حدیثی عملی تالیف نکرده است و لذا می بینیم با اصرار فراوانی که از سوی بعضی از شاگردان و همکاران آن مرحوم کتابه عمل آمده است که اخبار کتب اربعه را در بحار نقل نماید ((۱۷۰)). علامه مجلسی از این کار خودداری و از نقل احادیث کتب اربعه که جنبه عملی دارد امتناع ورزیده است. مجلسی محقق: این بود قیافه مجلسی به عنوان یک محدث. و اما قیافه مجلسی در بعد تحقیق و در مقام کشف رموز و بیان حقایق: او بحر مواجی است که با زورقهای عادی نتوان در آن سیر نمود و دریای پر تلاطمی است که آرامش و سکون در ساحل آن نیز به این سادگی و برای همه امکان پذیر نیست. باید با این قیافه در کتاب مرآت العقول و در تحقیقات وی در سراسر کتاب بحار و سایر تالیفات آن مرحوم به طور اجمال آشنا گردید. آری، با قیافه تحقیقی مجلسی آن وقت می توانستیم آشنا شویم که اگر اجل مهلت می داد همانگونه که وعده داده بود موفق به تالیف شرح مبسوط و تحقیقی به کتاب بحار الانوار می گردد که متأسفانه رحلت آن شخصیت بزرگ جامعه اسلامی را از نیل به چنین نعمت بی پایان محروم ساخت. دو گروه در اشتباهند!! از مطالب گذشته می توان چنین نتیجه گیری نمود که در مورد بحار الانوار و شخصیت مؤلف این کتاب دو گروه در اشتباهند و در عین بی اطلاعی و ناآگاهی در دو قطب افراط و تفریط قرار دارند: گروه اول: کسانی که خبرویت در متون احادیث و شناخت در رجال و اسناد ندارند و از تشخیص قوت و ضعف و از درک تناقض موجود در روایات عاجزند و لذا با مشاهده یک حدیث در بحار که با نظر او تطبیق و هدف او را تأمین می کند به آن استناد نموده و مبادرت به نقل شفاهی و اقدام به درج آن در کتاب و نوشته خود می نمایند. و در واقع اعتبار هر روایتی را نه با متن و سند آن بلکه با اعتبار مؤلف کتاب ارزیابی می کنند و با توجه به مطالب گذشته خطر چنین بهره برداری واضح و معلوم است. گروه دوم: افرادی هستند افراطی و در عین حال که آنان نیز از مسائل علمی و چه بسا از الفبای علوم اسلامی بیگانه و گاهی حتی از شاگردان مکتب استشراق و از تربیت شدگان دشمنان دیرینه اسلام و قرآن هستند ولی دارای قیافه روشن فکرانه و یا به علل سیاسی متخصص در شناخت اسلام معرفی گردیده اند بحار الانوار و مؤلف آن را در اثر نقل حدیثهای ضعیف و متناقض مورد طعن قرار داده و احیاناً این موضوع را بر ضعف و عدم تحقیق و یا عدم تورع علامه مجلسی حمل می نمایند. گرچه پاسخ این افراد نیز از مطالب گذشته روشن گردید، اما برای توضیح بیشتر می گوئیم: اگر این افراد روشن فکر و متخصص! به تناقض دو روایت پی برده اند و یا ضعف روایتی را کشف و روایتی را قوی و قابل اعتماد و یا مردود و بی اعتبار تشخیص داده اند، خود این کشف حقیقت نه در اثر تلاش و تحقیق آنان بلکه در اثر وجود بحار الانوار و از برکات این کتاب بزرگ و در سایه نقش مهمی است که مجلسی (ره) به عنوان یک محدث ایفاء نموده

است که اگر علامه مجلسی همه روایات در یک موضوع را نقل نمی نمود، این خواننده چگونه می توانست با مشاهده یکی دو روایت در یک کتاب به وجود روایت دیگری که با آنها تناقض مفهوم دارد پی ببرد و اگر مجلسی بزرگ همه روایات را که در زمینه خاص با اسناد مختلف نقل گردیده است در کنار هم قرار نمی داد آن خواننده چگونه می توانست قوت یک حدیث و ضعف حدیث دیگر را کشف کند؟ نمونه این کشف را در داستان عفیر ملاحظه نمودید که دسترسی به این افسانه در بحار الانوار ما را به حقیقت آن هدایت نمود. خلاصه این که خواننده بحار الانوار، آنجا که علامه مجلسی را در قیافه یک محقق می بیند مسئله تا حدی سهل و بهره برداری از کتاب او آسان است، زیرا او با تحقیقی که علامه مجلسی از متن و سند و از معنی و مفهوم یک روایت ارائه نموده، در محدوده معلومات خود آگاهی پیدامی کند، ولی در آنجا که مجلسی را به عنوان یک محدث می بیند که تنها به نقل اخبار اکتفا نموده است، باید از اظهار نظر خودداری ورزیده و توضیح و بیان آن را به علما و دانشمندانی که در این فن تخصص دارند محول کند که پیمودن این راه برای متخصصین نیز کاری است بسی دشوار. ولذا می بینیم مرحوم علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - با این که سالهای متمادی با حضور شاگردانی بر جسته از علما و دانشمندان به بررسی و تحقیق احادیث بحار الانوار ادامه داده، اما این مفسر بزرگ و فیلسوف الفقها و فقیه الفلاسفه در این مدت طولانی نتوانست بیش از چند پله اول از این نردبان یکصد و ده پله ای آسمان فضیلت را پیماید، زیرا ارتباط او با اخبار و احادیث و کار او نقد کلام معصوم بود. و از این جا است که می گوئیم: غور نمودن در اعماق بحار الانوار علامه مجلسی و بدست آوردن جواهر ثمین و پربها از این اقیانوس عظیم و دریای بیکران تنها در حیطه علمی و فکری علامه ها است!! در خاتمه با پوزش مجدد از تاخیر پاسخ نامه، دو جلد کتاب ارزنده از شخصیتی والا و مجاهدی استوار، علامه سید شرف الدین (ره)، به نام المراجعات والنص والاجتهاد به عنوان بهترین هدیه و نشانه ای از محبت و علاقه به حضورتان اهداء می گردد. نفعنا الله بهما. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

محمد صادق نجمی

پاورقی

۱- لازم به تذکر است که ترجمه خلاصه ای از این کتاب شریف تحت عنوان حق جو و حق شناس توسط این بنیاد به چاپ رسیده است. ۲- ما قرآن را بر تو فرستادیم تا آنچه را که برای مردم فرستاده ایم بر آنان بیان کنی. نحل: ۴۴. ۳- این حدیث را ابن ماجه در مقدمه سنن و ترمذی در کتاب العلم نقل نموده اند. ۴- مرحوم فاضل مقداد که متخصص در شناخت و تفسیر آیات احکام است در کتاب ارزنده خود (کنز العرفان) ج ۱ ص ۵ می گوید مشهور در میان دانشمندان این است که در قرآن مجید درباره احکام فقهی ۵۰۰ آیه وجود دارد و اضافه می کند که این تعداد با محاسبه آیه های مکرر در این زمینه است والا- آیات احکام کمتر از این تعداد است. ۵- صحیح بخاری جلد ۱ باب کتابه العلم و ج ۴ باب حرم المدینه و ج ۴ باب ذمه المسلمین - صحیح مسلم ج ۴ باب تولی العتیق غیر موالیه. ۶- این روایات در اصول کافی ج ۱ ص ۵۱ و وسائل الشیعه ج ۱۸ کتاب الشهادات باب ۸ آمده است. ۷- نجاشی متوفای ۴۵۰ در رجال خود در ترجمه حسن بن وشاء. ۸- رجال نجاشی ص ۱. ۹- اینجانب تقریباً در بیست سال قبل چند اصل از این اصول را در کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی در قم زیارت کرده ام. ۱۰- کافی دارای ۸ جلد است که ۲ جلد آن اصول و ۵ جلد فروع و ۱ جلد بنام روضه کافی می باشد. ۱۱- اصول کافی جلد ۱ باب روایه الکتب و الحدیث. ۱۲- جلد ۵ صفحه ۱۹۸ - ۱۹۹. ۱۳- جلد ۷ باب فضائل اهل بیت النبی (ع). ۱۴- به متن حدیث در مسند احمد بن حنبل جلد ۳ صفحه ۱۴، ۱۷، ۲۶، ۵۶، جلد ۴ صفحه ۳۶۶ و جلد ۵ صفحه ۱۸، ۱۸۹ مراجعه شود. ۱۵- تعداد احادیث مسند احمد بن حنبل را مختلف و از ۳۰ الی ۴۰ هزار گفته اند ولی صاحب کشف الظنون مجموع احادیث آن را ۳۰ هزار حدیث دانسته است و ظاهراً منظور وی ۳۰ هزار غیر تکراری است و ممکن است با مکررات به ۴۰ هزار حدیث بالغ شود. ۱۶- حدیثهای تمیم داری در مسند کبیر و صحیح بخاری

وصحیح مسلم نقل شده است . ۱۷- مانند ربیعۀ بن امیه که در فتح مکه مسلمان شد و پس از پیامبر اکرم از او حدیث نقل می کرد سپس در زمان خلیفه دوم به روم پناهنده گردید و آئین مسیحیت را پذیرفت - به فتح الباری جلد ۷ صفحه ۳ مراجعه شود. ۱۸- ۱۵۰ حدیث . ۱۹- ۲۲- حدیث . ۲۰- ۲۰- حدیث . ۲۱- ۷۲ حدیث . ۲۲- یک حدیث . ۲۳- ۱۰۰ حدیث - با توجه به تکرار احادیث این ارقام تقریبی است . ۲۴- شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه کتاب احیاء الموات باب ۱۲ آن را نقل نموده و سپس می گوید: این حدیث را صدوق (ره) هم نقل کرده است . ۲۵- مرحوم علامه در تذکره در مسئله اول از خیار غبن می گوید مالک و احمد بن حنبل نیز بر آن قائل شده اند لقوله (ص) لا ضرر ولا ضرار. ابن ابی الحدید در جلد ۴ صفحه ۷۸ و ابن اثیر در نهاییه ماده ضرر نیز این حدیث را نقل نموده اند. ۲۶- نه , بخدایت سوگند آنان مؤمن نخواهند بود تا اینکه تورا در اختلافاتشان بقضاوت برگزینند و در قضاوت تو در درون خود احساس ناراحتی نکنند و در مقابل تو کاملاً تسلیم شوند. نساء: ۶۵ . ۲۷- این جریان در متن صحیح مسلم چنین است : (عمرو بن دینار قال اخبرنی طاوس انه سمع ابن عباس یقول : بلغ عمران سمره باع خمراً فقال قاتل الله سمره . الم یعلم ان رسول الله (ص) قال قاتل الله اليهود حرمت علیهم الشحوم فحملوها فباعوها) - صحیح مسلم جلد ۵ باب تحریم بیع الخمر والمیتة . صحیح بخاری جلد ۳ باب لا یذاب شحم المیتة ولا یباع . ۲۸- جلد ۱ صفحه ۲۵ . ۲۹- یعنی آیه ای که درباره سرسخت ترین دشمنان پیامبر نازل شده به علی بن ابیطالب و آیه ای را که دقیقاً درباره فداکاری آن حضرت نازل گردیده به دشمن وی ابن ملجم تطبیق نماید. ۳۰- شرح نهج البلاغه جلد ۴ صفحه ۲۰۲ . ۳۱- طبری و کامل ابن اثیر حوادث سال ۵۰ .. ۳۲- شرح نهج البلاغه جلد ۴ صفحه ۷۹ . ۳۳- باید توجه داشت که در نسخه های موجود از صحاح و مسند برای اصلاح این حدیث جالب !! بجای (آل ابی طالب) (آل فلائن) نوشته شده ولی ابن ابی الحدید که در قرن ششم هجری می زیسته و هنوز از صنعت چاپ ولجنه های به اصطلاح تصحیح (تحریف) خبری نبود به صراحت می گوید در صحیحین آمده است که (ان آل ابی طالب لیسوا لی باولیاء). بشرح نهج البلاغه جلد ۴ صفحه ۶۴ مراجعه شود. به متن تحریف یا اصلاح شده حدیث ساختگی عمرو بن عاص در صحیح مسلم کتاب الایمان حدیث ۳۶۶ صحیح بخاری کتاب الادب حدیث ۵۶ و ۴۴ و مسند احمد جلد ۴ صفحه ۲۰۳ مراجعه شود. ۳۴- مشروح سفرهای علمی ابن حنبل و ملاقاتهای او را که در این سفر با محدثین مختلف انجام گرفته (سید الاهل) در کتاب خود (شیخ الامه احمد بن حنبل) آورده است . ۳۵- مناقب احمد بن حنبل صفحه ۳۳ - ۵۴ . ۳۶- ولادت احمد بن حنبل در سال ۱۶۴ وفات او در ۲۴۱ واقع گردیده که او بهنگام شهادت حضرت موسی بن جعفر ۱۸۳ دارای ۱۹ سال بوده سپس تمام دوران امامت حضرت رضا و امام جواد و ۲۱ سال از دوران امامت حضرت هادی (ع) را که از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴ بوده درک نموده است . ۳۷- احادیث ابو هریره به ۵۳۷۴ حدیث مسند بالغ گردیده است و چون آمار گیری و تفکیک مکرات حدیثهای وی در مسند احمد بن حنبل نیازمند وقت بیشتری است نمیتوانیم آمار دقیقی ارائه بدهیم ولی اگر همه احادیث او هم در مسند نیامده باشد مسلماً چند هزار حدیثی از وی نقل شده است . مراجعه شود . ۳۸- عقد الفرید ج ۱ ص ۲۶ به نقل الامام الصادق والمذاهب الاربعه ج ۲ ص ۶۰۵ . ۳۹- مطرح نمودن صحیح مسلم از میان صحاح ششگانه در اینجا و در موارد دیگر بعثت کثرت تعداد احادیث این کتاب نسبت به سایر صحاح و موافق بودن آن با صحیح بخاری در بیشتر احادیث و اسناد و مرجع بودن آن نسبت به صحیح بخاری از نظر عده ای از دانشمندان اهل سنت می باشد. ۴۰- در صورت وجود چنین حدیث ما را مطلع خواهید فرمود. ۴۱- الامام الصادق صفحه ۱۲۶ . ۴۲- این عده جزء همان چهار صدتن شیوخ احمد بن حنبل می باشد که ابن جوزی مشخصاً و بنام معرفی نموده است . ۴۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۱۱ صفحه ۴۶ . ۴۴- مدرک سابق جلد ۴ صفحه ۵۶ . ۴۵- مدرک سابق جلد ۴ صفحه ۵۸ . ۴۶- مدرک سابق جلد ۴ صفحه ۶۱ . ۴۷- تاریخ مختصر الدول ابن العبری شرح حال عمر بن عبدالعزیز. ۴۸- البدایه و النهایه جلد ۹ صفحه ۱۳۲ . ۴۹- مدرک سابق جلد ۹ صفحه ۱۲۲ - مشروح جریان شهادت کمیل بن زیاد که در سال ۸۳ واقع شده و نشانگر شهادت و شجاعت وی می باشد در ارشاد شیخ مفید آمده است . ۵۰- کیفیت شهادت سعید بن جبیر را که نشانگر مظلومیت او و شقاوت قاتلش می باشد تاریخ طبری

وکامل ابن اثیر در حوادث سال ۹۴ نقل نموده اند. ۵۱- تهذیب التهذیب جلد ۲ صفحه ۲۱۱، البدایه والنهایه جلد ۹ صفحه ۱۳۶ .

۵۲- البدایه والنهایه جلد ۹ صفحه ۱۳۶ . ۵۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۴ صفحه ۷۳ . ۵۴- وفات احمد بن حنبل در ۲۴۱ و هلاکت متوکل در ۲۴۷ واقع گردید . ۵۵- تاریخ خلفای سیوطی شرح حال متوکل . ۵۶- ابن سکیت یعقوب بن اسحاق اهوازی شیعی یکی از ائمه لغت و حامل لوای عربیت و شعر و ادب و مربی فرزندان متوکل بود. ابن خلکان در وفیات الاعیان ضمن شرح شهادت وی از او ۲۳ جلد کتاب بنام معرفی می کند و درباره یکی از تالیفات او (اصلاح المنطق) می گوید بعضی از دانشمندان گفته اند که ۵۷- مناقب احمد بن حنبل صفحه ۳۶۱ . ۵۸- بمناقب احمد بن حنبل ابن جوزی و شیخ الامه تالیف سید الاهل ووفیات الاعیان ابن خلکان شرح حال احمد بن حنبل مراجعه شود. ۵۹- که در صفحات قبل با چنین نمونه هائی آشنا شدیم .

۶۰- صحیح بخاری جلد ۹ کتاب الفتن باب اذا قال عند قوم شیئا... مسند احمد ج ۲ ص ۴۸ و ۹۶ البته اصل حدیث در سنن دارمی و همه صحاح بجز سنن نسائی نقل شده است . ۶۱- طبری ج ۷ ص ۳۰۰ کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۸۰ انساب الاشراف ج ۳ ص ۱۷۱ .

۶۲- ... عن الزبیر بن عدی قال اتینا انس بن ملک فشکونا الیه ما نلقى من الحجاج فقال اصبروا فانه لا یاتی علیکم زمان الا الذی بعده شرمه حتی تلقوا ربکم سمعته من نبیکم (ص) . صحیح بخاری جلد ۹ کتاب الفتن باب لا یاتی زمان الا الذی بعده ... ۶۳- متن کامل این رساله را ابن جوزی در کتاب خود (مناقب احمد بن حنبل) در طی چندین صفحه نقل نموده است . ۶۴- ... والسمع والطاعة للائمة وامیر المؤمنین البر والفاسق ومن ولی الخلافه فاجتمع الناس الیه ورضوا به ومن غلبهم بالسیف حتی صار خلیفه وسمی امیر المؤمنین والغزو ماض مع الامراء الی یوم القیامه البر والفاجر وقسمه الفی واقامه الحدود الی الائمة ماض لیس لاحدان یطعن علیهم ولا ینازعهم ودفعت الصدقات الیهم جائزه نافذه من دفعها الیهم اجزات عنه برا کان او فاجرا وصلاحه الجمه خلفه وخلف کل من ولی امامته رکعتین من اعادها فهو مبتدع تارک للاثار مخالف للسنة لیس له من فضل الجمه شیء اذا لم یر الصلاه خلف الائمة من کانوا برهم وفاجرهم فالسنة ان تصلى معهم رکعتین وتدین بانها تامه لا یکن فی صدرک شک ومن خرج علی امام من ائمة المسلمین وقد کان الناس اجتمعوا علیه واقروا له بالخلافه باى وجه کان بالرضی او بالغلبه فقد شق هذا الخارج عصا المسلمین وخالف الاثار عن رسول الله فان مات الخارج علیه مات میتة جاهلیة ولا یحل قتال السلطان ولا الخروج علیه لاحد من الناس فمن فعل ذلك فهو مبتدع علی غیر السنة والطریق - مناقب امام احمد ابن حنبل صفحه ۱۷۵ چاپ بیروت . ۶۵- اسد الغابه ترجمه انس و سهل بن سعد ساعدی - تاریخ الخلفا شرح حال عبدالملک بن مروان . ۶۶- تاریخ الخلفا ترجمه متوکل . ۶۷- مروج الذهب جلد ۴ صفحه ۹۳ - وفیات الاعیان جلد ۳ صفحه ۲۷۲ . ۶۸- ابن اثیر جزری در اسد الغابه میگوید انس دارای لباس خز بود و در میان قصر خویش در طف دو فرسخی بصره در سال ۹۳ و در یکصد و سه سالگی بدرود حیات گفت . ۷۰- احمد بن حنبل در بغداد اقامت داشت ولی به سامرا نیز مسافرت مینمود . ۷۱- بطوریکه ملاحظه فرمودید نظریه این دو محدث را بخاری در صحیح خود منعکس نموده است . ۷۲- تذکره الحفاظ جلد ۱ صفحه ۳ . ۷۳- تذکره الحفاظ جلد ۱ صفحه ۵ . ۷۴- مستدرک حاکم ج ۱ ص ۱۰۲ سنن ابن ماجه ج ۱ باب ۳ - طبقات ابن سعد ج ۶ ص ۷ جامع بیان العلم ج ۲ ص ۱۴۷ - سنن دارمی ج ۱ ص ۸۵ تذکره الحفاظ ج ۱ ص ۳ . ۷۵- مستدرک حاکم جلد ۱ صفحه ۱۱۰ . ۷۶- مسند امام احمد بن حنبل ج ۱ ص ۳۶۳ - طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۱۰۰ . ۷۷- بنا به نقل استیعاب ج ۲ ص ۶۰۲ وی از علمای انصار بود و از رسول خدا حدیثهای فراوان فرا گرفته بود. ۷۸- سنن ابن ماجه جلد ۱ صفحه ۱۲ . ۷۹- این گفتار در بحث حدیث در دوران ابو بکر گذشت . ۸۰- برای آگاهی بیشتر در این زمینه توجه جنابعالی را به مطالعه جلد اول سیری در صحیحین جلب می کنیم . ۸۱- در صحیح مسلم از عایشه ام المؤمنین تعداد ۳۱۰ حدیث یعنی دقیقا ۶۵ برابر حدیث ابو بکر نقل گردیده است . ۸۲- این حدیث در پنج مورد از صحیح بخاری : ۱- ج ۴ کتاب الجهاد، ۲- ج ۷ کتاب النکاح، ۳- ج ۸ کتاب الایمان، ۴- کتاب کفارات الایمان، ۵- ج ۵ کتاب التوحید و در صحیح مسلم ج ۵ کتاب الایمان نقل شده است . ۸۳- و این حدیث در دو مورد از صحیح بخاری، ج ۲ کتاب الجنائز و ج ۷ باب فضائل موسی (ع) نقل شده است . ۸۴- مشروح این حدیث در صحیح بخاری

جلد یک کتاب الغسل وج ۴ کتاب بدء الخلق ودر صحیح مسلم ج ۱ باب جواز الاغتسال عربانا و جلد ۷ باب فضائل موسی نقل گردیده است . ۸۵- صحیح بخاری ج ۱ کتاب الغسل بدء الاذان و صحیح مسلم ج ۲ کتاب الصلوة . ۸۶- صحیح بخاری ج ۷ کتاب الطب - سنن ابن ماجه ج ۲ کتاب الطب - سنن ابی داود - ج ۲ کتاب الاطعمه - مسند احمد بن حنبل ج ۲ ص ۲۹۹ و ۲۴۶ و ۲۶۳ و ۳۴۰ و ۳۵۵ و ۳۸۸ . ۸۷- این جمله اضافی در مسند احمد آمده است . ۸۸- مشروح این حدیث را در صحیح بخاری ج ۷ النفقات باب ۱ ملاحظه فرمائید . ۸۹- بدین ترتیب : عایشه ۳۱۰ حدیث - عبدالله ۲۳۲ - اسماء ۱۹ و حفصه ۹ حدیث . ۹۰- در کشف الظنون ۱۴ تألیف بعنوان عوالی از محدثین اهل سنت ودر (الذریعه) ۷ تألیف بعنوان قرب الاسناد از محدثین شیعه معرفی شده است . ۹۱- رحلت این دو امام بترتیب سال ۲۰۳ و ۱۴۸ می باشد . ۹۲- عایشه در سال ۵۷ و عبدالله در ۷۳ بدرود حیات گفته است . ۹۳- عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی متوفای ۲۳۷ ه بزرگترین شخصیت علمی است که در تفسیر و حدیث دارای تالیفاتی بوده ودر رجال شناسی معروفیت بیشتری دارد و کتاب اودر معرفی و نقد رجال و ناقلان حدیث که به نام (الجرح والتعديل) در ۸ جلد تدوین و پس از گذشت یازده قرن امروز هم در میان علما دست بدست میگردد- دلیل روشنی به مقام علمی اوست . ۹۴- الجرح والتعديل جلد ۱ صفحه ۷ . ۹۵- الاستیعاب فی معرفه الاصحاب تألیف حافظ محدث یوسف بن عبدالبر متوفای ۴۶۳ ۹۶- اسد الغابه فی معرفه الصحابه تألیف عزالدین محمد بن الجزری معروف به ابن اثیر متوفای ۶۳۰ - جلد ۱ صفحه ۹۷۳- الاصابه فی تمییز الصحابه تألیف ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۲۵ هجری ج ۱ ص ۱۷ ۹۸- الصواعق المحرقة ص ۱۹۴ . ۹۹- اللهم واصحاب محمد خاصه الذین احسنو الصحابه والذین ابلوا البلاء الحسن فی نصره وکانفوه واسرعوا الی وفادته وسابقوا الی دعوته واستجابوا له حیث اسمعهم حجه رسالاته وفارقوا الازواج والاولاد فی اظهار کلمته وقاتلوا الالباء والابناء فی تثبیت نبوته وانتصروا به ومن کانوا منطوین علی محبته یرجون تجاره لن تبور فی مودته والذین هجرتهم العشائر اذا تعلقوا بعروته وانتفت منهم القربات اذ سکنا فی ظل قرابته فلا تنس لهم اللهم ما ترکوا لک وفیک وارضهم من رضوانک وبما حاشوا الخلق علیک وکانوا مع رسولک دعاء لک الیک واشکرهم علی هجرهم فیک دیار قومهم وخروجهم من سعة المعاش الی ضيقه ومن کثرت فی اعزاز دینک من مظلومهم ... صحیفه سجاده دعای چهارم . ۱۰۰- در میان مؤمنان کسانی هستند که بر سر عهدهای که با خدا بستند صادقانه ایستادند . احزاب ۲۳ . ۱۰۱- در برابر کفار سرسخت و شدید ودر میان خود مهربانند پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی آنها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است . فتح ۲۹ . ۱۰۲- مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند سپس هرگز شک و تردیدی بخود راه نداده وبا اموال وجانهای خود در راه خدا جهاد کرده اند آنها راست گویانند . حجرات ۱۵ . ۱۰۳- واز میان اعراب بادیه نشین که در اطراف شما هستند جمعی از منافقانند واز اهل (خود) مدینه (نیز) گروهی سخت به نفاق پای بندند که آنها را نمی شناسی و ما آنها را می شناسیم توبه ۱۰۱ . ۱۰۴- از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند او خوش باور وگوشی است توبه ۶۱ . ۱۰۵- و آنها که رسول خدا را آزار می دهند عذاب دردناکی دارند توبه ۶۱ . ۱۰۶- در میان مردم کسانی هستند که می گویند بخدا وروز رستاخیز ایمان آورده ایم در حالیکه ایمان ندارند . می خواهند خدا و مؤمنان را فریب بدهند (ولی) جز خودشان را فریب نمی دهند . وهنگامی که با شیاطین خود خلوت می کنند می گویند ما با شمائیم ما مؤمنان را مسخره می کنیم . بقره ۸ - ۹ - ۱۴ . ۱۰۷- از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بستند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی کند قطعا صدقه خواهیم داد واز شاكران خواهیم بود اما هنگامی که از فضل خود به آنها بخشید بخل ورزیدند و سر پیچی کردند وروی گردان شدند این عمل (روح) نفاق را در دلهایشان تا روزیکه خدا را ملاقات کنند بر قرار ساخت این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و دروغ گفتند . توبه ۷۵ - ۷۷ . ۱۰۸- مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود دلهایشان ترسان می گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده شود ایمانشان افزون می گردد و تنها به پروردگارشان توکل دارند . انفال ۲ - ۱۰۹- آنها بزبان خود چیزی می گویند که در دل ندارند . فتح ۱۱ . ۱۱۰- سوگند بخدائیکه دانه را شکافت و انسانرا آفرید این پیمانست از

پیامبر امی بر من که مرا دوست نمیدارد مگر مؤمن و دشمن نمیدارد مگر شخص منافق . صحیح مسلم ج ۱ باب الدلیل علی ان حب الانصار وعلی من الایمان حدیث شماره ۷۸ سنن ابن ماجه ج ۱ مقدمه باب ۱۱ حدیث ۱۱۴ سنن نسائی ج ۸ باب علامه المنافق .

۱۱۱-... ما منافقین را از سه راه مختلف می شناختیم : با انکار نمودن خدا و رسولش و با تخلف از نماز و با عداوت و دشمنی علی ابن ابیطالب (ع) . مستدرک صحیحین ج ۳ ص ۱۲۹ و کنز العمال ج ۱۵ ص ۱۹ بنقل معالم المدرستین ج ۱ ص ۱۰۰ . ۱۱۲- ما گروه انصار منافقین را از راه دشمنی آنان نسبت به علی بن ابیطالب می شناختیم . سنن ترمذی جلد ۵ کتاب المناقب باب ۸۳ حدیث ۳۰۰

۱۱۳- معالم المدرستین علامه عسکری جلد ۱ صفحه ۱۰۰ مراجعه شود . ۱۱۴- واصحاب الشمال ما اصحاب الشمال فی سموم وحمیم ... ۱۱۵- ... وان اناسا من اصحابی یؤخذ بهم ذات الشمال فاقول اصحابی . اصحابی . فبقول انهم لم یزالوا مرتدین علی اعقابهم منذ فارقتهم ... صحیح بخاری ج ۴ کتاب بدء الخلق ج ۶ تفسیر سوره مائده - صحیح مسلم ج ۸ کتاب الجنه وصفه نعیمها . ۱۱۶- ... ان النبی (ص) قال یرد علی الحوض رجال من اصحابی فیحلون عنی فاقول یا رب اصحابی فبقول انک لا علم لک بما احدثوا بعدک انهم ارتدوا علی ادبارهم القهقری . صحیح بخاری جلد ۸ باب فی الحوض . ۱۱۷- لیردن علی الحوض رجال ممن صاحبینی حتی اذا رایتهم ورفعوا الی اخلجوا دونی فلاقولن ای رب اصحابی فلیقالن لی انک لا تدری ما احدثوا بعدک . صحیح مسلم جلد ۷ کتاب الفضائل باب اثبات حوض نبینا . ۱۱۸- شرح نهج البلاغه جلد ۴ صفحه ۷۹ . ۱۱۹- در طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۲۰۲ چاپ لیدن در شرح حال خلیفه دوم میگوید او اول کسی است که برای شرب خمر هشتاد ضربه تازیانه زد و با افراد خطاکار با شدت رفتار نمود خانه (رویشد ثقیفی) را آتش زد و ربیع بن امیه بن خلف را که مرد شرابخوار بود به خیر تبعید نمود و او به روم پناهنده گردید و به آئین مسیحیت روی آورد و مرتد شد . ۱۲۰- البدایه والنهایه ج ۸ ص ۱۱۳ - عقد الفرید ج ۱ ص ۲۶ . ۱۲۱- کامل . جلد ۹ صفحه ۱۱۰

۱۲۲- مراسم عزاداری در طول دوران سلطنت فاطمیهها را در مصر و افریقا در خطط مقریزی چاپ بغداد ج ۱ ص ۴۹۰ تحت عنوان (یوم عاشورا) ملاحظه فرمائید . ۱۲۳- ترجمه الفرق بین الفرق چاپ ۱۳۳۳ش تبریز صفحه ۴۶ . ۱۲۴- ملل و نحل شهرستانی چاپ ۳۶۸ قاهره جلد ۱ صفحه ۲۹۱ . ۱۲۵- شرح نهج البلاغه جلد ۱۰ صفحه ۲۵۴ . ۱۲۶- در میزان الاعتدال میگوید فخر رازی راس زکاء وزیرکی و سر آمد دانشمندان علوم عقلی و نقلی است تالیفات فراوان و تفسیر کبیر او مؤید تبحر وی در علوم گوناگون است . وفات او در شهر هرات در عید فطر سال ۶۰۶ واقع گردید . ۱۲۷- مناظرات جرت فی بلاد ما وراء النهر تالیف فخر رازی چاپ حیدرآباد ۱۳۰۰ هـ - بنقل دکتر مشکور در ترجمه الفرق بین الفرق صفحه ۲۵ - ۲۷ . ۱۲۸- بطوریکه از مسئله نهم کتاب (مناظرات) معلوم میشود مسعودی از فضایل معاصر فخر رازی است و با وی مباحثات علمی داشته است . ۱۲۹- ترجمه الفرق بین الفرق صفحه ۱۶ با کمی تصرف . ۱۳۰- ملل و نحل چاپ مصر جلد ۱ صفحه ۲۸۰ - ۲۸۱ ۱۳۱- سوره احزاب : ۷۰ - ۷۱ . ۱۳۲- در اینمورد به صواعق محرقه در ذیل آیه هشتم و دهم از آیات مربوط به فضائل اهل بیت و نهاییه ابن اثیر در ذیل کلمه (قمح) و تفسیر (در منثور) به تفسیر آیه اولئک هم خیر البریه مراجعه شود . ۱۳۳- تاریخ الخلفاء و تاریخ ابو الفداء شرح حال معاویه . ۱۳۴- یحیی بن شرف الدین نووی متوفای ۵۷۶ و مروج مذهب شافعی کتابهای زیادی در حدیث و رجال تالیف نموده که تماما در مصر و حجاز چاپ شده است و از جمله کتابهای او شرح صحیح مسلم بنام (منهاج) است . ۱۳۵- شرح صحیح مسلم جلد ۱ صفحه ۱۹ . ۱۳۶- شهاب الدین قسطلانی متوفای ۹۲۳ از مشاهیر علمای اهل سنت و دارای تالیفات متعدداست و کتاب او به نام (ارشاد الساری) از معروفترین کتابها و بهترین شرحها است بر صحیح بخاری . ۱۳۷- ارشاد الساری جلد ۱ صفحه ۱۹ . ۱۳۸- ابن حجر هیتمی مکی مفتی حجاز متوفای ۹۷۲ از تالیفات اوست الفتاوی الحدیثه و صواعق محرقه که مرحوم قاضی نورالله شهید دیار هند در رد آن کتاب (صوارم مهرقه) را تالیف نموده است . ۱۳۹- صواعق محرقه صفحه ۵ و تطهیر الجنان که در حاشیه صواعق چاپ شده صفحه ۱۵ . ۱۴۰- امام الحرمین ابو المعالی استاد امام غزالی و سایر علمای معروف است و چون مدتی در مکه تدریس می نمود و فتوا میداد به امام الحرمین ملقب گردید . وفات وی در سال ۴۷۸ واقع شده است . ۱۴۱- مقدمه شرح نووی صفحه ۱۹ . ۱۴۲- قواعد التحديث . ۱۴۳- ولا بد ترجمه

آن به زبانهای مختلف جهان . ۱۴۴- این کتاب بوسیله نویسنده دانشمند همین کتاب (آیه الله نجمی) به رشته تحریر در آمد. والحق والانصاف در نوع خود بسیار جالب - دقیق و تحقیقی و شاید کم نظیر است و بارها و بارها به زبان فارسی و عربی به چاپ رسیده است .

ناشر ۱۴۵- که خوشبختانه ترجمه این کتاب در کشورهای عربی مخصوصا در مصر از استقبال فوق انتظار برخوردار بوده است .

۱۴۶- به کتب وهابیان مخصوصا به کتاب (التوحید) محمد بن عبدالوهاب مؤسس این مذهب نوظهور با شرح آن (فتح المجید) به قلم شیخ عبدالرحمن ال شیخ از فرزندان ابن عبدالوهاب مراجعه شود. ۱۴۷- این کتاب بهترین شرحی است که به کتاب شریف کافی نوشته شده که قبلا در چهارجلد بزرگ چاپ گردیده و اخیرا بصورت زیبا تجدید چاپ شده و در ۲۶ جلد منتشر شده است .

۱۴۸- جلد ۱ صفحه ۲۲ . ۱۴۹- علامه کبیر، متتبع کم نظیر، مؤلف مجاهد مرحوم آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۲۹۳-۱۳۸۹ هـ) یکی از بزرگترین علمای شیعه در قرن چهاردهم هجری می باشد که از وی در حدود یکصد جلد کتاب در ۲۵ عنوان مختلف به یادگار مانده است از جمله طبقات اعلام الشیعه در شرح حال و آثار علمای شیعه از قرن چهارم تا قرن چهاردهم در ۱۱ جلد و دیگری الذریعه الی تصانیف الشیعه در ۲۹ جلد که فهرست و معرفی تالیفات علمای شیعه در چهارده قرن تاریخ اسلام است و طبق جمع بندی اینجانب تعداد کتابهای معرفی شده در این کتاب پنجاه و چهار هزار و نهصد و سی و پنج جلد است . ۱۵۰- به واژه کافی در الذریعه مراجعه شود. ۱۵۱- معجم رجال الحديث جلد ۱ صفحه ۲۵ . ۱۵۲- در خیر حمار سیاه رنگی را بخدمت پیامبر آوردند. رسول خدا (ص) خطاب به وی فرمود: تو کیستی ؟ گفت : من عمرو بن فلان هستم و ما هفت برادر بودیم که بر همه آنها انبیا سوار شده اند و من که کوچکترین آنها بودم نصیب شما شده ام و قبلا در اختیار مردی یهودی بودم و هر وقت به یاد تو می افتادم او را بر زمین می زدم و او مرا می زد و آزار می داد. پیامبر فرمود: پس تو یعفور هستی . ۱۵۳- چون رسول خدا خیر را فتح نمود به حمار سیاه رنگی دست یافت و از وی پرسید: اسم تو چیست ؟ گفت : یزید بن شهاب او اضافه نمود که خداوند از نسل جد من شصت حمار بوجود آورده که به آنها سوار نشده است مگر پیامبران و من نیز انتظار تو را می کشیدم که بر من سوار شوی و قبل از تو! در نزد مرد یهودی مذهب بودم که او را عمدا بزمن می زدم و او نیز مرا گرسنه نگه می داشت و از من سواری می کشید رسول خدا فرمود: لابد تو یعفور هستی سپس فرمود: یا یعفور! آیا میل به جنس مخالف داری ؟ گفت : نه پس پیامبر در موارد نیاز سوار آن می گردید و اگر یکی از اصحابش را می خواست در پی او می فرستاد و یعفور به درب منزل وی می آمد و با سرش درب را می زد چون صاحب منزل بیرون می آمد با سرش بروی اشاره می نمود و او می فهمید که رسول خدا برای کاری در پی او فرستاده است و بسوی پیامبر حرکت می نمود تا این که رسول خدا از دنیا رفت و یعفور به کنار چاهی که به ابی الهیثم بن تیهان تعلق داشت آمده و خود را در اثر ناراحتی فقدان پیامبر به آن چاه انداخت . السرایه ج ۶ ص ۱۰ . ۱۵۴- البدایه والنهایه جلد ۶ صفحه ۱۰ . ۱۵۵- البدایه والنهایه جلد ۶ صفحه ۱۰ . ۱۵۶- حیات الحيوان جلد ۱ صفحه ۲۵۱ . ۱۵۷- جلد ۲ صفحه ۱۸۷ . ۱۵۸- اصول کافی ج ۱ صفحه ۲۳۷ . ۱۵۹- به طوریکه مرحوم علامه مجلسی در مقدمه بحار ذکر فرموده است این کتاب ممکن است از تالیفات محدث و مفسر بزرگ مرحوم قطب الدین راوندی متوفای ۵۷۳ هـ یا از تالیفات سید اجل فرید دهره ضیاء الدین راوندی متوفای ۵۸۸ هـ باشد این کتاب تا این اواخر به صورت خطی بوده است . ۱۶۰- بحار الانوار جلد ۱۷ صفحه ۴۰۴ به ترجمه این داستان در صفحات گذشته مراجعه فرمائید. ۱۶۱- مانند دیاربکری در تاریخ الخميس جلد ۲ صفحه ۱۸۷ . ۱۶۲- مرآت العقول جلد ۳ پاورقی صفحه ۵۳ . ۱۶۳- بحار الانوار جلد ۱۷ پاورقی صفحه ۴۰۴ . ۱۶۴- الموضوعات ج ۱ صفحه ۲۸۴ . ۱۶۵- حیات الحيوان جلد ۱ صفحه ۲۵۱ . ۱۶۶- البدایه والنهایه جلد ۶ صفحه ۱۰ . ۱۶۷- بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۳- ۵ . ۱۶۸- مانند ابن تیمیه در منهاج السنه جلد ۴ صفحه ۱۲ . ۱۶۹- کشف اسرار صفحه ۳۱۹- ۳۲۰ . ۱۷۰- این نامه متعلق است به عالم جلیل القدر و دانشمند محقق میرزا عبداللّه تبریزی اصفهانی معروف به افندی صاحب کتاب ریاض العلماء متوفای ۱۱۳۰ که متن آن را مرحوم مجلسی در خاتمه بحار جلد ۱۱۰ صفحه ۱۶۵ آورده است .

